

ایرانشهر

به خواست امورا مریدا من چشمه گاه
راستی را دوست بدارم و چنی را دشمن
داروش بزرگ



خدای بزرگ است امورا مریدا
که بشر را آفریدند که ششی را با دانی بشمارانند
ایرانشهر سوره



تو به است بازه خنک گاه
پیکر مرا در بر گرفته روشک مندر
کوروش بزرگ



ماهنامه ایرانشهر فرهنگی شماره ۱۲ - مجله جدول ایرانشهر، شماره ۵۹ - ایرانشهر پزشکی، قسمیه شماره ۶ - چاپ آمریکا، قیمت ۲ دلار

سال هجدهم - نوامبر ۲۰۱۳

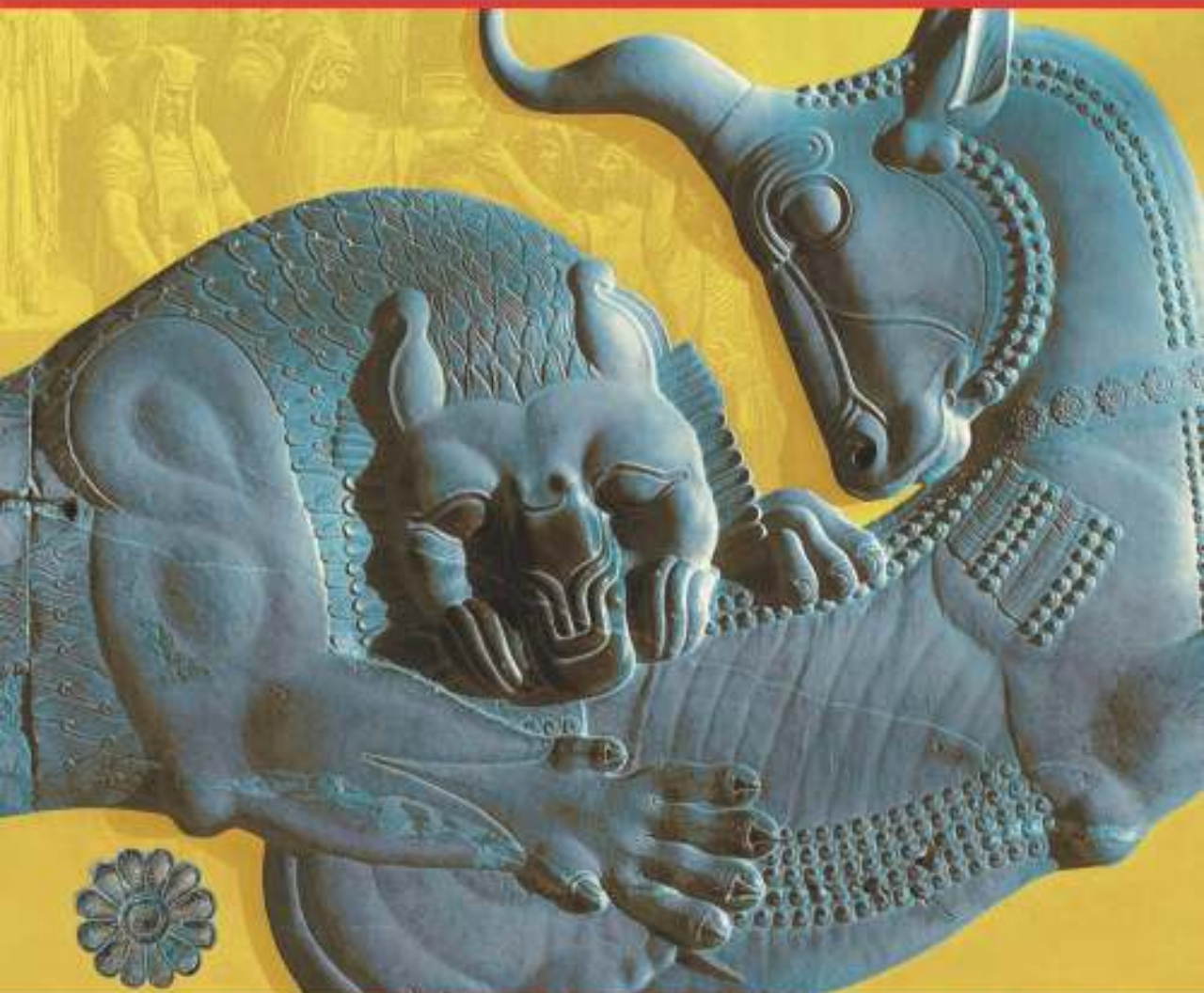
ایرانشهر

Vol:12, November 2013, 18th Year

IRANSHAHR MONTHLY CULTURAL, POLITICAL, ART, SOCIAL, MEDICAL & CROSSWORDS MAGAZINE, USA \$3.00

جدول ۵۹

ایرانشهر یزیتسکو ۶



از منشور کوروش از ۲ اکتبر تا ۲ دسامبر ۲۰۱۳ در موزه گتی ویلا بازدید فرمایید

در این شماره

ایران شهر فرهنگی - شماره ۱۲

- سرمقاله/بیژن خلیلی: افشای سندی در خصوص ریاکاری های حسن روحانی ۴
 پرونده / مهدی آقازمانی: دروغ گفتیم و اجازه دادیم تاریخ مان را... ۶
 پرونده / دودمان هخامنشیان را بهتر بشناسیم ۸
 پرونده / جهانگیر مظهري: هخامنشیان کاشف قاره امریکا ۲۰
 پرونده / تورج دریایی: ساسانیان آگاهانه هخامنشیان را ... ۲۴
 پرونده / وفا خاتمی: شکوه بازدید ایرانیان از منشور کوروش ۲۶
 تاریخ معاصر به روایت تمبر / پرویز کردان: تمبرهای سیاسی ایران ۳۰
 یک سبد حکایت / محمود افهمی: داستان شکلات ۳۲
 گزارش / افتتاح گالری تارا به همت هما تاراجی ۳۳
 مرزهای اندیشه / آناهیتا قناعتی: تمایز عرفان از خرافه گرایی ۳۴
 روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران ۳۶
 شعر و ادب / منوچهر کهن: دیگر آسوده خواب کوروش ۴۱
 مکتوبات فدوی / حمیدرضا رحیمی ۴۲
 نقد و نظر / گلاویژ معتمدی: پرشی به اندازه انسانیت ۴۴
 اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان: ماه های سرنوشت ساز... ۴۶
 سفر در آمریکا / مهدی آقازمانی: ایالت نوادا ۵۰
 گزارش تصویری / جشن مهرگان ۲۰۱۳ ۵۲
 گزارش ویژه / حمید زاده برنده جایزه جهانی پیریمیر پیرینتینگ ۵۶

ایران شهر پزشکی - ضمیمه رایگان ششم

- اعصاب و روان / خوابی به آرامش خواب کودکان ۵۸
 اعصاب و روان / آستانه تحمل خود را بالا ببریم ۶۰
 اعصاب و روان / خنده بر هر درد بی درمان خطاست ۶۲
 تمرین های شفابخش / یوگا ۶۴
 جدول ایران شهر - شماره ۵۹
 جدول های کلاسیک، شرح در متن، سودوکو، زنجیره و... ۶۸
 حل جدول های شماره ۵۷ ۱۲۲
 راهنمای حل جدول ۱۲۶
 مسابقه همراه با جایزه ۱۲۹



شماره دوازدهم، نوامبر ۲۰۱۳

IRANSHHR Magazine

Is published by Ketab Corp.

بنیانگذار و مدیر مسئول: بیژن خلیلی

زیر نظر شورای نویسندگان

ناشر: شرکت کتاب

مشاور ارشد بازرگانی: شیدخت حکیم زاده

KETAB Corporation

1419 Westwood Blvd,

Los Angeles, CA 90024. USA

818.908.0808

800.908.0808

Fax: 818.908.1457

www.iranshahrweekly.com

ketab1@ketab.com

© Copyright 2013

- مطالب منتشر شده در ایران شهر نشانگر عقیده و آرای نویسندگان آن است و الزامی و نظر ایران شهر محسوب نمی شود.
- مسئولیت صحت محتوای آگهی های منتشر شده در این ماهنامه با صاحبان آگهی است و ایران شهر در این خصوص مسئولیتی ندارد.
- استفاده از مقالات، طرح ها و ایده های منعکس شده در این مجله فقط با اجازه کتبی امکان پذیر است.
- ایران شهر در حکم ویرایش مطالب وارده مختار است.
- مطالب و تصاویری که برای ما می فرستید مسترد نمی شود.

با دیدار از «منشور کوروش»
 در لس آنجلس به شکوه تاریخ
 خود افتخار کنیم.

ما باور داریم آگاهی مقدمه آزادی است

برای پشتیبانی از ما، ایران شهر را مشترک شوید

افشای سندی در خصوص ریاکاری‌های حسن روحانی

بیژن خلیلی



در ۱۰۲۷ صفحه از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ شده است و ایرانشهر چاپ دوم را در اختیار دارد.

برگرفته از خاطرات:

* «طیب» چاقوکش و باج بگیر فقط به خاطر پشتیبانی او از خمینی، مورد نفوذ ایشان قرار می‌گیرد.

* اکنون که دیگر ثابت شده است مصطفی خمینی پسر ارشد خمینی شهید نشده است، ایشان هم چنان او را شهید می‌انگارند.

* لقب امام را ایشان برای آخوند خمینی پیشنهاد کرده‌اند. امامی که وظیفه‌اش به خاک سیاه نشانیدن ایران و ایرانی بود.

* صادق خلخالی قصاب فرزندان ایران زمین در جرگه دوستان ایشان بوده است

* با مصادف شدن ایام شهادت امام صادق با نوروز سال ۱۳۴۲، علمای آن روز، نوروز را تحریم کرده بودند و خمینی به دلیل توهین به اسلام و حوزه اعلام عزای عمومی کرده بود و گفته بود ما امسال عید نداریم.

* لویح شش گانه انقلاب سفید که آنها را حتی روشنفکران چپ، مترقی می‌دانستند و می‌دانند، اما ایشان هنوز آن را توطئه رژیم علیه روحانیت و اسلام می‌دانند.

* ترور حسعلی منصور را برای خود و طلبه‌ها نشاط انگیز معرفی کرده‌اند

انتقاد کنندگان به دوران پهلوی نبود آزادی، به ویژه آزادی بیان را از اساسی ترین گناهان نابخودنی آن سلسله بر می‌شمارند و بر این پایه می‌گویند که اگر مردم از خمینی و افکار و عقاید ماقبل قرون وسطایی او آگاهی داشتند و اگر کتاب‌های او به ویژه توضیح المسائلش را در تیراژ چاپ می‌کردند و حتی اگر شده‌بود به رایگان پخش می‌کردند، ملت ایران به دنبال این پدیده شوم تاریخ ایران نمی‌رفتند و این ماجرا بر سر ایران و ایرانی نمی‌رفت. این استدلال به قولی ممکن است کمی تا حدودی صحیح باشد، ولی اگر قصه را از هم این جایی بگیریم شاید متوجه شویم که جایی از آن لنگ می‌زند.

برای یک مقایسه تطبیقی سراغ حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی که معرف حضور شما و من و ما و عالم و آدم هست می‌رویم تا ببینیم آیا کتاب‌های او و مطالبی که در آن نوشته شده مورد توجه محافل داخلی و محافل بین‌المللی قرار گرفته است یا خیر؟! اظهار لحنه ایشان در برخی از مسائل چیست و ایشان کجا قرار گرفته‌اند؟ کتاب‌هایش طبق اسناد کتابخانه ملی ایران به شرح زیر تجدید چاپ شده‌اند:

خاطرات دکتر حسن روحانی - انقلاب اسلامی ۱۳۴۱-۱۳۵۷ جلد اول - این کتاب تا کنون ۷ بار از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ در ۸۳۰ صفحه از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک چاپ شده است و ایرانشهر چاپ هفتم را در اختیار دارد.

امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای - سه بار در سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳

نکته به نکته مو به مو

با فامیلی قبلی اش (حسن فریدون Hassan Feridon) در لیست دوره‌ای دانش‌آموختگان دانشگاه کلدونین گلاسگو دیده می‌شود. نام پدر حسن روحانی، اسدالله فریدون و برادرش حسین فریدون است.

در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲، ایران الکشن وچ در پاسخ به ایمیل مرکز تحقیقات استراتژیک، ضمن اعلام نام صحیح دانشگاه، نماگرفت‌هایی را از وب‌گاه آن مرکز ارائه داده و مدعی شد که تحقیق و بررسی آنها موجب شده تا بیوگرافی رسمی حسن روحانی در وب‌گاه آن مرکز تصحیح شود. ایران الکشن وچ، این مطلب را با گذشت ۳۲ روز از دریافت توضیحات و اعتراض آن مرکز منتشر کرد.

در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۲، وب‌گاه رسمی دانشگاه کلدونین گلاسگو اعلام کرد که رئیس جمهور آینده ایران در گذشته با نام حسن فریدون در آن دانشگاه تحصیل کرده و مدرک کارشناسی ارشد و دکتری خود را به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹ اخذ کرده است.

در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۹۲، دانشگاه کلدونین گلاسگو رسماً ویدئویی را از لحظه اهداء دکتری تخصصی به حسن روحانی منتشر کرد.

پروفسور سید حسن امین استاد سابق دانشگاه کلدونین گلاسگو که استاد حسن روحانی بوده است در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی فارسی در پاسخ به سؤال خبرنگار که پرسید: «در اینترنت گفته شده بخش‌هایی از پروپزال آقای روحانی از روی نوشته دیگری کپی شده» پاسخ داد: «قطعاً این مسئله دروغ است که پروپزال ایشان از روی نوشته دیگری کپی شده باشد و من چنین چیزی اصلاً نشنیدم؛ برای اینکه این به نوعی نتیجه و حاصل پروپزال ارائه شده بوسیله ایشان بود که با تغییرات وسیعی من در چند نوبت انجام دادم تا مقبول کمیسیون تحقیقات عالی دانشگاه قرار بگیرد.»

روزنامه جمهوری اسلامی در زمان مدیرمسئولی سید علی خامنه‌ای در ۱۹ اسفند ۱۳۵۸ و در مقدمه مصاحبه‌ای با حسن روحانی مدعی شد: «حسن روحانی در سال ۵۸ از دانشگاه لندن در رشته جامع‌شناسی حقوقی دکترا گرفت.»

چرا که نسبت به خمینی به زعم ایشان هتاک کرده بود و محمد بخارایی قاتل و تروریست را این چنین ستوده است «ولی این شیرینی - یعنی ترور و قتل منصور- به دلیل آن که تقریباً همه افراد این گروه را در مدت کوتاهی دستگیر کردند، قدری تلخ شد. متأسفانه محمد بخارایی که این عمل بزرگ را با دست توانمند خودش انجام داده بود...»

*فاجعه سینما رکس را که امروز بر همگان روشن شده است که دست ناپاک بخشی از روحانیت شیعه و همین خامنه‌ای رهبر خودخوانده مسلمانان جهان نیز در آن دست داشته‌اند به رژیم شاهنشاهی نسبت می‌دهد.

*تقیه یعنی برای پیش برد و رسیدن به هدف، دروغ را جایز دانستن و از امهات اصول مذهبی شیعه است در خاطرات آقای روحانی تجلی ویژه‌ای دارد. برای آن که مامورین اداره مهاجرت فرودگاه لندن را فریب دهد ابتدا می‌گوید برای چک‌آپ به انگلستان آمده‌ام و بعداً که با معاینات پزشکی در فرودگاه مچ ایشان باز می‌شود و مدارک تحصیلی ترجمه شده او را می‌بینند به آنها می‌گوید که می‌خواهم در صورت امکان ادامه تحصیل بدهم.

* بررسی‌ها در مورد مدرک تحصیلی حسن روحانی: در ویکی‌پدیا، سند روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۱۹ که با حسن روحانی مصاحبه و او را دکتر حسن روحانی معرفی می‌کند کپی شده و ویکی‌پدیا متنی را منتشر کرده است که این جا عیناً نقل می‌کنیم

مصاحبه حسن روحانی با روزنامه جمهوری اسلامی:


«... در سال ۵۸ از دانشگاه لندن در رشته جامعه‌شناسی حقوقی دکترا گرفت...»

در ۵ و ۸ بهمن ۱۳۹۱، وب‌گاه ایران الکشن وچ، درباره مدرک دکترا حسن روحانی گمانه‌زنی‌هایی را مطرح کرده که براساس استعمال از دانشگاه گلاسگو می‌باشد، در حالی که روحانی با نام خانوادگی قبلی خود «فریدون» در دانشگاه کلدونین گلاسگو تحصیل کرده که دانشگاه دیگری است. در وب‌گاه هرالد اسکاتلند (The Herald)، در اخبار آرشیوی، نام حسن روحانی

فرم تقاضای اشتراک

تاریخ:

جدول هزینه اشتراک مجله فرهنگی ایران شهر

اروپا	کانادا	داخل آمریکا	
\$ 150	\$ 120	\$ 60	۱۲ شماره
----	-----	-----	-----

NAME: _____
 LAST NAME: _____
 ADDRESS: _____
 SUITE#: _____
 CITY: _____
 STATE: _____
 ZIP CODE: _____
 TEL: _____

شما می‌توانید با انتخاب گزینه مورد نظرتان در جدول اشتراک وجه آنرا از طریق چک به حساب KETAB CORP پرداخت نمایید و یا با تماس با ما از طریق کارت‌های اعتباری خود وجه مورد نظر را انتقال دهید. لازم به ذکر است شرایط ارسال و زمان دریافت مجلات تابع شرایط پست ایالات متحده خواهد بود.

اینجانب ضمن مطالعه اطلاعات فوق، متقاضی اشتراک مجله جدول ایران شهر از شماره برای مدت ۱۲ شماره می‌باشم.

امضا

برای اشتراک، فرم فوق را تکمیل نموده و به همراه چک به آدرس مجله ارسال فرمایید و یا با دفتر مجله تماس بگیرید

دروغ گفتیم و اجازه دادیم تاریخمان را با دروغ بنویسند



دکتر مهدی آقازمانی
(جامعه شناس)

کمی که با خود صادق باشیم می بینیم مردم خیلی خوبی هم نیستیم. تاریخمان پر است از دروغ های ریز و درشت. تا آنجا که صدای داریوش هخامنشی را هم درآورده است و کشورش را از سه بلا به خداوند خود سپرده است:

- خشکسالی، دشمن و دروغ-

در روایت اینکه چرا پادشاه باستانی ایران، دروغ را در ردیف بلاهای ایران سوز قرار می دهد شاید باید به داستان بردیای دروغین اشاره کرد. آن هنگام که یکی از درباریان به

دلیل شباهتی که به برادر کشته شده کمبوجیه (پسر کوروش بزرگ) داشت، آن هنگام که دومین پادشاه هخامنشی در راه تصرف مصر بود به جای او در پایتخت ادعای پادشاهی کرد و... الباقی داستان را هم که همه بلدیم. تا بالاخره داریوش بر او شورید او را از تخت به زیر کشانید و خود افسر شاهی پهناورترین امپراتوری باستان را بر سر نهاد. اما سیمای دیگر این ماجرا در پس این قصه مشهور نهفته است. کوروش بزرگ دو پسر داشت کمبوجیه که به جای پدر به تخت نشست و بردیا که او را به امیری بخشی از سپاهیان گذاشته بود. می گویند که حسن خلق و درایت بردیا موجب آن شده بود تا بسیاری از سپاهیان او را دوست داشته باشند و در دل مردم عامی هم جایگاهی از نیک نامی داشت و همین امر در دل شاه جوان (کمبوجیه) این ترس را آفرید که مبادا برادری که قرار است پشت او باشد، از پشت به او خنجر بزند... پس خنجر شک و کینه را به هم آمیخت و دستور داد تا جان برادر را بگیرند. اما از اعلام این خبر و بیان آن به مردم طفره رفت. یا به عبارت درست، دروغ پیشه کرد و اعدام برادر را کتمان نمود.

دیری نپایید که همین دروغ گریانش را گرفت و وقتی در شبانگاهی که ظفرمندانه از فتح مصر، باده می نوشید، آنچنان خبر به تخت نشستن برادر مرده اش او را برآشفته که با تیغی خود را زخمی کرد و از همین زخم هم درگذشت. سابقه دروغ های تاریخی در درازنای تاریخ ما چنان کهنه است که

گاهی بخش های بزرگی از تاریخ را به سیاهیچاله های کتمان، افسانه و راز فرو برده است. و چه اسف بار که با گذشت هزاره ها هرگز از آن درس عبرت نگرفته ایم و همچنان به آن کرده زشت مشغولیم.

صدها سال بعد کتمان تاریخ پادشاهان پیشین رویه ای روزمره در تاریخ نگاری ایران می گردد. ساسانیان که بر خواسته از پدران مشترک با هخامنشیان هستند و از تبار پارسی ها وقتی زمام امور را از پارتیان (اشکانیان) باز پس می گیرند به گونه ای آگاهانه به گذشته گان خود جفا می کنند و آنگونه منظر تحقیقات تاریخ شناسانی چون تورج دریایی است، آگاهانه و عامدانه پیشینه باستانی ایران را نادیده می انگارند تا با افسانه هایی از جنس مذهبی مشروعیتی فرا زمینی برای خود بیافرینند و همین رفتار است که سرانجام ایدئولوژی آنان را در مقابل مهاجمان تازی که به اسم خدایی در آسمان ها شمشیر می زدند مغلوب می کند و تیره متفکران پارسی را و می دارد تا به آیین بیگانه سر تمکین فرود آورند.

اما این فرجام راه نیست. دیری نمی پاید که خدایی که از آسمان صحراهای عربستان آمده بود در ایران تغییر شکل می دهد. ایرانیان با در هم آمیختن باورهایی از گذشته با مبانی دین تازه، روشی را پیشه می کنند که هم ثناگوی آیین اعراب فاتح است و هم در تعارض کامل با آن ها. نمی دانم باید آن را تلاشی برای آزاد اندیشی ایرانیان آن عصر دانست یا تمایلشان به انحراف و دروغ!!؟ به هر روی سلسله ای از معصومان و پاکان در اذهان طبقه عمومی مردم ایران ساخته می شود که قداستی آسمانی دارند و پشت در پشت مبرای از هر گناه و دروغی هستند. در حالی که اساس قصه آنها خود از دروغ و فریبی تاریخی ساخته شده است.

ایرانیان که برای قرن ها سوگ سیاوش برپا می کردند و در رسای شاهزاده مظلوم افسانه ای خود که در تشتی از طلا در غربت توران زمین سر بریده شد، مویه می نمودند به یکباره دایه عزیزتر مادر می شوند برای سر حسین ابن علی که باز هم در تشتی از طلا در مجلس پسر عمویش یزید، بی حرمت شده بود.

در پای چنین چرخشی است که آرام آرام فریب های تاریخی دیگری شکل می گیرد و با رنگ تقدس به دروغ هایی که روزگاری برای



آستین این سیستم حکومتی مرتجع در حال حذف و تحریف تاریخ برای کودکان و نوجوانانی است که به مدرسه می روند. در حقیقت آنها در تلاش هستند تا با روایتی ساختگی از تاریخ، نسل‌هایی را پرورش دهند که ذهنی بسته از گذشته تاریخی خود دارند و باید در کمال تأسف اذعان کنم که به گواه همه تاریخ، موفقیت با آنهاست. آنها که دروغ می‌گویند و تاریخ را با دروغ می‌سازند.

در این میانه تکلیف این ضرب المثل قدیمی چیست که می‌گوید «ماه پشت ابر نمی‌ماند و سرانجام، حقیقت روشن خواهد شد»؟ آیا باید آنرا شعاری دانست که بیش از شعور از غریب توخالی برخوردار است؟ یا اینکه در آن رمزی نهفته است که ما را و او می‌دارد تا بار دیگر در خود به جستجوی چشمه‌های حقیقت طلبی بگردیم. از منظری دیگر باید گفت حقیقت همیشه جاری است و جوینده بی تردید یابنده خواهد بود اما و اما به آن شرط که جوینده حقیقت باشیم. آنچه که مرور تاریخ پر فراز و نشیب ایرانیان مرا به آن مردد کرده است. روی سختم به گروه روشنفکران و پژوهندگان زحمتکش نیست، بلکه منظورم طبقه عمومی ملتی است که برای افسانه‌هایی با پس زمینه آسمانی بیش از فصول روشن و صد البته تاریک تاریخ خود که در بسیاری از موارد غبار فراموشی گرفته است، ارزش قائلند. مردمی که هنوز هم دروغ می‌گویند و اجازه می‌دهند تاریخ‌شان را با دروغ بنویسند و طبیعی است در چنین مسابقه‌ای کسی جز همین مردم و تاریخشان بازنده نیست.

هم عصران آنان کذبی بدیهی بود، جلوه‌ای قدسی می‌بخشد تا آنجا که بسیار سرها به همین دلیل بر دار می‌شود و ظلم‌ها که به اسم «مظلوم» دامن آدمیان را می‌گیرد. اما هرچه بیشتر پیش می‌رویم گویی سنگینی بار دروغ‌های تاریخی چنان کمر ایرانیان را خم می‌کند که توان سر بلند کردن را از ایشان می‌گیرد و فراموش می‌کنند خورشید حقیقت در آسمان درخشیدن دارد. آنها در هزارتوی نوعی غرور ملی آلوده به تاریخی پر از دروغ‌های ریز و درشت که گاهی حتی مسیر تاریخ را هم به بیراهه برده است، چنان گرفتار می‌شوند که حتی دیگر گذشته باستانی خود را نیز به یاد نمی‌آورند و اگر نبودند مردانی مانند ابومنصوری، فردوسی و... که پیشینه اساطیری ایران را گردآوری کنند بی‌شک امروز وقتی در مقابل سنگ نوشته‌ای از زمان ساسانیان هم می‌ایستادیم با خودمان فکر می‌کردیم کدام آدم بی هنری چهره کوه را خراشیده است؟!!

دست دروغ به دفعات از آستین حاکمان بیرون آمده است که با تحریف گذشته تلاش کرده‌اند خود را به حق و پیشینیان خود را ناحق جلوه دهند. نمونه بارزش همین امروزها که می‌بینیم خط فکر انحصارطلب جمهوری اسلامی چگونه در ابتدا همه دستاوردهای رژیم پادشاهی در ایران را یکسره سیاه و نوکرمانه در مقابل غرب جلوه می‌داد و بعدها حتی پا را از این هم فراتر گذاشت و یکسره بیش از دو هزاره تاریخ باستانی ایران را به دلیل شاهنشاهی بودن آن موجب ننگ خواند و حالا دست دروغ از

دودمان هخامنشیان را بهتر بشناسیم

پیش از میلاد مسیح به فلات ایران آمدند. پارسیان باستان از قوم آریایی پارس یا پارسواش بودند که در سنگ‌نوشته‌های آشوری از سده نهم پیش از زادروز مسیح، نام آنان دیده می‌شود. پارس‌ها هم‌زمان با مادها به بخش‌های باختری ایران روانه شدند و پیرامون دریاچه ارومیه و کرمانشاهان جای گرفتند. با ناتوانی دولت عیلام، نفوذ خاندان پارس به خوزستان و بخش‌های مرکزی فلات ایران گسترش یافت.

برای نخستین بار در سالنامه‌های آشوری سلمانسر سوم در سال ۸۳۷ پیش از میلاد، نام خاندان «پارسوا» در جنوب و جنوب باختری دریاچه ارومیه برده شده است. برخی از پژوهشگران مانند «راولین سن» بر این ایده هستند که مردم پارسواش همان پارسی‌ها بوده‌اند. تصور می‌شود خاندان‌های پارسی پیش از این که از میان دره‌های کوه‌های زاگرس به سوی جنوب و جنوب خاوری ایران بروند، در این سرزمین، ایست کوتاهی نمودند و در حدود ۷۰۰ سال پیش از زادروز مسیح در بخش پارسوماش، روی دامنه‌های کوه‌های بختیاری در جنوب خاوری شوش در سرزمینی که بخشی از کشور ایلام بود، جای گرفتند. از سنگ‌نوشته‌های آشوری چنین بر می‌آید که در زمان شلمنسر (۷۱۳-۷۲۱ پ. م) تا زمان پادشاهی آسارهادون (۶۶۳ پ. م)، پادشاهان یا فرمانروایان پارسوا، پیرو آشور بوده‌اند. پس از آن در زمان فرورتیش (۶۳۲-۶۵۵ پ. م) پادشاهی ماد به پارس چیرگی یافت و این دولت را پیرو دولت ماد نمود.

هرودوت -مورخ یونانی- می‌گوید: پارس‌ها به شش خاندان شهری و ده‌شین و چهار خاندان چادرنشین بخش شده‌اند. شش خاندان

هخامنشیان (۳۳۰ - ۵۵۰ پیش از میلاد) نام دودمانی پادشاهی در ایران است. پادشاهان این دودمان از پارسیان بودند و تبار خود را به «هخامنش» می‌رسانند که سرکرده خاندان پاسارگاد از خاندان‌های پارسیان بوده است.

هخامنشیان، در آغاز، پادشاهان بومی پارس و سپس نشان بودند ولی با شکستی که کوروش بزرگ بر ایشتویگو واپسین پادشاه ماد وارد آورد و سپس گرفتن لیدیه و بابل، پادشاهی هخامنشیان تبدیل به شاهنشاهی بزرگی شد. از این رو کوروش بزرگ از نوادگان (شاه نشان کیمن، کوروش یکم، کمبوجیه یکم) را بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی می‌دانند.

به پادشاهی رسیدن پارسی‌ها و دودمان هخامنشی یکی از رخداد‌های برجسته تاریخ باستان است. اینان دولتی ساختند که دنیای باستان را به استثنای دو سوم یونان زیر فرمان خود در آورد. شاهنشاهی هخامنشی را نخستین امپراتوری تاریخ جهان می‌دانند. پذیرش و بردباری دینی از ویژگی‌های شاهنشاهی هخامنشی به شمار می‌رفت.

امپراطوری هخامنشیان به عنوان بزرگترین امپراطوری جهان از نظر جمعیت نام برده شده است. تا جایی که بیش از ۴۹ میلیون نفر از ۱۱۲ میلیون جمعیت جهان آن زمان در این امپراطوری زندگی می‌کردند.

خاویر آلوارز -عیلام شناس- معتقد است که آثار و نقش برجسته‌های موجود نشان می‌دهد که هخامنشیان هنر خود را در بخش معماری و نقش برجسته از عیلامی‌ها آموخته‌اند.

پارس‌ها مردمانی از نژاد آریایی بودند که از حدود سه هزار سال





می خواند.

پس از مرگ چیش پیش (شاه انشان پارس کیمن)، کشورش میان دو پسرش «آریارمنه»، پادشاه پارس و کوروش که بعدها عنوان پادشاه پارسوماش، به او داده شد، بخش گردید. چون در آن زمان کشور ماد در اوج پیشرفت بود و ههوخشتره در آن فرمانروایی می کرد، دو کشور کوچک تازه، ناچار زیر فرمان پیروز نینوا بودند. کمبوجیه فرزند کوروش یکم، دو کشور نام برده را زیر فرمانروایی یگانه ای در آورد و پایتخت خود را از انزان به پاسارگاد منتقل کرد.

مهم ترین سنگ نوشته هخامنشی از دید تاریخی و نیز بلندترین آنها، سنگ نبشته بیستون بر دیواره کوه بیستون است. سنگ نوشته بیستون بسیاری از رویدادها و کارهای داریوش یکم را در نخستین سال های فرمانروایی اش که سخت ترین سال های پادشاهی وی نیز بود، به گونه ای دقیق بازگو می کند. این سنگ نوشته عناصر تاریخی کافی برای بازسازی تاریخ هخامنشیان را داراست. و از آن می توان استفاده های زیادی کرد. به درستی که با باشندگی فراوانی بن مایه های میان رودانی، مصری، یونانی و لاتین نمی توان با تکیه بر آنها تبارشناسی درستی از خاندان هخامنشی، از هخامنش تا داریوش را به دست آورد. برای همین نوشتار سنگ نوشته بیستون زمان مناسبی را در اختیار تاریخ نگار می گذارد که در آن شاه شاهان، نوشته بلند خود را با تایید دوباره خویشاوندیش با خاندان شاهنشاهی پارسیمان آغاز می کند و به آرامی پیشینیان خود را نام می برد: ویشتاسپ، آرشام، آریارمنه، چیش پیش و هخامنش. این تبارشناسی به دلایل گوناگون زمان های درازی نادرست دانسته شده

نخست عبارت اند از: پاسارگادیان، رفیان، ماسپیان، پانتالیان، دژوسیان و گرمانیان. چهار خاندان دومی عبارت اند از: دایی ها، مردها، دروپیگ ها و ساگارتی ها. از خاندان های نام برده، سه خاندان نخست بر خاندان های دیگر، برتری داشته اند و دیگران پیرو آنها بوده اند.

بر اساس بن مایه های یونانی در سرزمین کمند اندازان ساگارتی (زاکروتی، ساگرتی) (همان استان کرمانشاه کنونی) مادهای ساگارتی می زیسته اند که گونه بابلی-یونانی شده نام خود یعنی زاگرس (زاکروتی، ساگرتی) را به کوهستان باختر فلات ایران داده اند. نام همین خاندان است که در پیوند خاندان های پارس نیز موجود است و خط پیوند خونی خاندان های ماد و پارس از سرچشمه همین خاندان ساگارتی ها (زاکروتی، ساگرتی) است. خاندان پارس پیش از حرکت به سوی جنوب، دورانی دراز را در سرزمین های ماد می زیستند و بعدها با ناتوانی دولت ایلام، نفوذ خاندان های پارس به خوزستان و بخش های مرکزی فلات ایران گسترش یافت و رو به جنوب رفته اند.

بر اساس نوشته های هرودوت، هخامنشیان از خاندان پاسارگادیان بوده اند که در پارس جای داشته اند و سر دودمان آنها هخامنش بوده است. پس از نابودی دولت عیلامیان به دست آشور بنی پال، چون سرزمین عیلام ناتوان شده بود، پارسی ها از دشمنی های آشوری ها و مادی ها استفاده کرده و انزان یا انشان را گرفتند.

این رخداد تاریخی در زمان چیش پیش دوم شاه انشان، پارس و کیمن روی داده است. با توجه به بیانیه کوروش بزرگ در بابل، می بینیم او نسب خود را به شاه انشان پارس کیمن می رساند و او را شاه انزان



در این دوران، کوروش بزرگ توانست مادها را به پیروی خود در آورد و به افتخار و ثروت دست یابد. چندی پس، کوروش بزرگ بخش‌های بزرگی از سرزمین‌های خاورمیانه را به تصرف خود در آورد. پس از او نیز کمبوجیه راه پیروزی‌های پدرش را ادامه داد و بر گستره شاهنشاهی هخامنشی افزود.

پس از مرگ کمبوجیه تاج شاهنشاهی به داریوش از شاخه فرعی هخامنشی می‌رسد. آنچه به دیده راستین می‌رسد، این است که داریوش در زمان زندگی پدر و پدربزرگش (آرشام پدربزرگش یا پسرش ویشتاسپ، پدر داریوش)، و با هم‌رابی آنها، پادشاهی را به دست گرفت. چرا که در زمان ساخت کاخ داریوش در شوش در آغاز فرمانروایی وی، بر اساس آگاهی‌های گل‌نوشته‌های یافته از پی ساختمان‌ها، این دو زنده بودند. بعد از داریوش نیر تنی دیگر از پشت او به تخت پادشاهی هخامنشی تکیه می‌زنند که اینگونه می‌توان ایشان را فهرست کرد:

خشایارشا، اردشیر یکم (اردشیر درازدست)، خشایارشای دوم، سغدیانوس، داریوش دوم، اردشیر دوم، اردشیر سوم، ارشک (آرسس) و داریوش سوم.



اما در میان آنها کوروش بزرگ از جایگاهی استثنایی برخوردار است. هرودوت و کتزیاس، افسانه‌های باورنکردنی درباره زادن و پرورش کوروش بزرگ (۵۳۰-۵۹۹ پ.م) بازگو کرده‌اند. اما آنچه از دیدگاه تاریخی پذیرفتنی است، این است که کوروش پسر فرمانروای انشان، کمبوجیه دوم و مادر او ماندانا،

بود. زیرا در این فهرست نام دو نفر از شاهان هخامنشی که پیش از داریوش فرمانروایی می‌کردند، یعنی کوروش بزرگ و کمبوجیه یکم به چشم نمی‌خورد.

همین جریان موجب شده‌است که مفسران سنگ‌نوشته نسبت به نوشتارهای سنگ‌نوشته داریوش با شک و دو دلی نگاه کنند و او را غاصب پادشاهی هخامنشیان بدانند که با نوشتن این سنگ‌نوشته تلاش داشته‌است برای مشروعیت بخشیدن به پادشاهی خود از نگاه آیندگان، تبارنامه خود را دست‌کاری کند.

بر اساس نوشته‌های هرودوت، گل‌نوشته نبونید، پادشاه بابل، منشور کوروش بزرگ، کتیبه بیستون داریوش یکم، و سنگ‌نوشته‌های اردشیر دوم و اردشیر سوم هخامنشی، ترتیب شاهان این دودمان تا داریوش یکم، چنین بوده‌است: (لازم به گفتن است درستی این فهرست از هخامنش تا کوروش بزرگ جای تردید است).

هخامنش، چیش‌پش یکم، کمبوجیه یکم، کوروش یکم، آرسک
شاخه اصلی:

کوروش بزرگ (دوم)، کمبوجیه دوم (پیروز مصر)، بردیا، کوروش سوم، کمبوجیه سوم
شاخه فرعی:

آریارمن، ارشام، ویشتاسپ، داریوش بزرگ (یکم)

با بررسی کلی همه بن‌مایه‌ها می‌توان به این گونه نتیجه گرفت. در یک‌چهارم نخست سده ششم پیش از میلاد، چیش‌پش، پسر هخامنش فرمانروایی پارس را به پسر بزرگ‌ترش آریارمنه داد، در حالی که پسر کوچک‌ترش، کوروش یکم به فرمانروایی انشان گماشته شد. پس از مرگ آریارمنه، پسر وی آرشام جایگزین وی شد ولی پس از کوروش یکم، پسرش کمبوجیه یکم و پس از او نیز پسر وی کوروش دوم جانشین او شد. این رویدادها در میانه سده ششم پیش از زادروز مسیح رخ داد.



دختر ایشتوویگو پادشاه ماد می‌باشد.

در سال ۵۵۳ پ. م. کوروش بزرگ، همه پارس‌ها را علیه ماد برانگیخت. در جنگ بین لشکریان کوروش و ماد، چندی از سپاهیان ماد به کوروش پیوستند و در نتیجه سپاه ماد شکست خورد. پس از شکست مادها، کوروش در پاسارگاد شاهنشاهی پارس را پایه‌گذاری کرد، پادشاهی او از ۵۲۰-۵۵۹ پ. م. است.

کوروش بزرگ که پادشاهی ماد را به دست آورد و برخی از استان‌ها را به وسیله نیروی نظامی پیرو خود ساخت، همان سیاست کشورگشایی را که هووخشتره آغاز نموده بود، ادامه داد.

کوروش بزرگ دارای دو هدف مهم بود: در باختر تصرف آسیای صغیر و ساحل دریای مدیترانه که همه جاده‌های بزرگی که از ایران می‌گذشت به بندرهای آن می‌رسید و از سوی خاور، تأمین امنیت.

در سال ۵۳۸ پ. م. کوروش بزرگ پادشاه ایران، بابل را شکست داد و آن سرزمین را تصرف کرد و برای نخستین بار در تاریخ جهان فرمان داد که هر کس در باورهای دینی خود و انجام آیین دینی خویش آزاد است و بدین‌سان کوروش بزرگ قانون سازگاری بین دین‌ها و باورها را پایه‌گذاری کرد و منشور حقوق بشر را بنیان نهاد. کوروش به یهودیان دربند در بابل، امکان داد به سرزمین یهودیه باز گردند که شماری از آنان نیز به ایران کوچ کردند.

در جنگی که بین کوروش بزرگ و کرزوس پادشاه لیدییه در گرفت، کوروش در «کاپادوکیه» به کرزوس پیشنهاد کرد که پیرو پارس شود. کرزوس این پیشنهاد را نپذیرفت و جنگ بین‌شان آغاز گردید. در نخستین برخورد، پیروزی با کرزوس بود. سرانجام در جنگ سختی که در «پتریوم» پایتخت هیتی‌ها روی داد، کرزوس به سمت سارد فرار کرد و در آنجا بست نشست. کوروش شهر را محاصره کرد و کرزوس را دستگیر نمود. لیدییه گرفته شد و به عنوان یکی از استان‌های ایران به شمار آمد. کرزوس از این پس مشاور بزرگ هخامنشیان شد. پس از

گرفتن لیدی، کوروش متوجه شهرهای یونانی شد و از آنها نیز، تسلیم بی‌ام و اگر را خواست که یونانیان نپذیرفتند. در نتیجه شهرهای یونانی یکی پس از دیگری گرفته شدند. رفتار کوروش با شکست‌خورندگان در مردم آسیای صغیر اثر گذاشت. کوروش، گرفتن آسیای صغیر را به پایان رساند و سپس متوجه مرزهای خاوری شد. زرنگ، رخج، مرو و بلخ، یکی پس از دیگری در زمره استان‌های تازه درآمدند. کوروش از جیحون گذر کرد و به سیحون که مرز شمال خاوری کشور بود، رسید و در آنجا شهرهایی سخت‌بنیاد، برای جلوگیری از یورش‌های مردم آسیای مرکزی ساخت. کوروش در بازگشت از مرزهای خاوری، عملیاتی در درازای مرزهای باختری انجام داد. ناتوانی بابل، به واسطه بی‌کفایتی نبونید، پادشاه بابل و فشارهای مالیاتی، کوروش را متوجه آنجا کرد. بابل بدون جنگ، شکست خورد و پادشاه آن دستگیر شد. کوروش در همان نخستین سال پادشاهی خود بر بابل، فرمانی بر اساس آزادی یهودیان از بند و بازگشت به کشور و دوباره‌سازی پرستش‌گاه خود در اورشلیم صادر کرد. او دیگر بردگان را هم آزاد کرد، و به گونه‌ای برده‌داری را از میان برداشت.

نام سرزمین‌های وابسته، در سنگ‌نوشته‌ای در آرامگاه داریوش که در نقش رستم می‌باشد، به تفصیل این گونه آمده‌است: ماد، خووج (خوزستان)، پرثوه (پارت)، هریوا (هرات)، باختر، سغد، خوارزم، زرنگ، آراخوزیا (رخج، افغانستان جنوبی تا قندهار)، تته‌گوش (پنجاب)، گنداره (گندهارا)، کابل، پشاور، هندوش (سند)، سکاھوم ورکه (سکاھای فرای جیحون)، سگاتیگره خود (سکاھای تیزخود، فرای سیحون)، بابل، آشور، عربستان، مودرایه (مصر)، ارمینه (ارمن)، کته‌په‌توک (کاپادوکیه، بخش خاوری آسیای صغیر)، سپرد (سارد، لیدییه در باختر آسیای صغیر)، یئونه (ایونیا، یونانیان آسیای صغیر)، سکاھه تردریا (سکاھای آن سوی دریا: کریمه، دانوب)، سکودر (مقدونیه)، یئونه‌تک‌برا (یونانیان سپردار: تراکیه، تراس)، پوتیه (سومالی)، کوشیا



بر اساس یکی دیگر از داستان‌ها، گئومات مغ با آگاهی از این که بردیا کیست، وی را کشته و سپس چون هم‌مانند بردیا بود، به تخت پادشاهی نشست. کمبوجیه با شنیدن این خبر در هنگام بازگشت، یک شب و به هنگام باده‌نوشی خود را با خنجر زخمی کرد که بر اثر همین زخم نیز درگذشت (۵۲۱ پ. م). کمبوجیه در بازگشت از مصر مرد. ولی برخی دلیل مرگ

وی را بیماری و برخی دیگر توطئه خویشاوندان می‌دانند اما روشن است که وی در راه بازگشت از مصر مرده‌است ولی دلیل آن تا کنون ناگفته به جای مانده‌است. پس از مرگ کمبوجیه کسی وارث پادشاهی هخامنشیان نبود.

بر اساس گفته‌ای کوروش بزرگ، در بستر مرگ، بردیا را به فرماندهی استان‌های خاوری شاهنشاهی ایران گماشت. مردم از کشته شدن او خبر نداشتند و در سال ۵۲۲ پ. م. چون مردم بردیا را دوست داشتند و به پادشاهی او راضی بودند و از سویی هیچ کس از راز کشتن بردیا آگاه نبود، دل از پادشاهی کمبوجیه برداشتند و پادشاهی بردیای دروغین (گئوماتا) را با جان و دل پذیره شدند و این همان خبرهایی بود که در سوریه به گوش کمبوجیه رسید و سبب خودکشی او شد. برخی از تاریخ‌نگاران نیز، کشته شدن بردیا را کار گئومات می‌دانند.

در نوشتارهای تاریخی از وی به عنوان بردیای دروغین یاد شده‌است. در کتیبه بیستون نزدیک کرمانشاه، گوماته‌ی مغ زیر پای داریوش بزرگ نشان داده شده‌است. داریوش شاه که از سوی کوروش بزرگ به

(کوش، حبشه)، مکیه (طرابلس باختر، برقه)، کرخا (کارتاژ، قرطاجنه یا کاریه در آسیای صغیر).

در اثر شورش ماساژت‌ها که یک ایل ایرانی تبار و نیمه‌بیابان‌گرد و تیره‌ای از سکا‌های آن سوی رودخانه سیردریا بودند، مرزهای شمال خاوری شاهنشاهی ایران مورد تهدید قرار گرفت. کوروش بزرگ، کمبوجیه را به عنوان شاه بابل برگزید و به جنگ رفت و در آغاز پیروزی‌هایی به دست آورد. تاریخ‌نویسان یونانی در داستان‌های خود مدعی شده‌اند که ملکه ایرانی تبار ماساژت‌ها، تهم‌ریش او را به درون سرزمین خود کشاند و کوروش در نبردی سخت، شکست خورد و زخم برداشت و بعد از سه روز درگذشت و پیکر وی را به پاسارگاد آوردند و به خاک سپردند. پس از مرگ کوروش بزرگ، فرزند بزرگ‌تر او کمبوجیه به شاهنشاهی رسید. البته گزنفون در کتاب خود مرگ کوروش را طبیعی آن هم در پاسارگاد بیان می‌کند، از سوی دیگر تاریخ در مورد شورش ماساژت‌ها (سکاها) اطلاعاتی به ما نمی‌دهد در ضمن باید توجه داشت که کوروش در این زمان در سن بالایی قرار داشته و نیازی نبوده که پادشاه بزرگی چون کوروش خود به میدان جنگ برود همانطور که در ۱۰ سال پایانی امپراطوری خود در هیچ جنگی حضور نداشته پس می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که کوروش سرکوبی این شورش را به یکی از سرداران خود سپرده باشد و خود به میدان جنگ نرفته باشد. حال آنکه در صورت کشته شدن او در جنگ با سکاها باید ملاحظات مربوط به توان بازگرداندن جسد او به پاسارگاد را هم در نظر گرفت که به واسطه بعد مسافت کاری محال می‌نماید.

با درگذشت کوروش پسر او کمبوجیه، به تخت می‌نشیند. بر اساس یکی از داستان‌ها، کمبوجیه، هنگامی که قصد لشکرکشی به سوی مصر را داشت، از ترس توطئه، دستور کشتن برادرش بردیا را داد. در راه بازگشت کمبوجیه از مصر، یکی از موبدان دربار به نام گئومات مغ، که به بردیا مانند بود، خود را به جای بردیا گذاشته و پادشاه خواند.



نیامد و گروه پارسی که برای آشنا شدن با روزگار یونان و فراهم کردن زمینه گرفتن آن دیار رفته بود، بی نتیجه به میهن بازگشت.

داریوش پس از فرو نشانیدن شورش های درونی و سرکوبی شورشیان، دستگاه های کشوری و دیوانی منظمی درست کرد که براساس آن همه کشورها و استان های پیرو شاهنشاهی او بتوانند با یکدیگر و با مرکز شاهنشاهی مربوط و از دیدگاه سازمان اداری هماهنگ باشند.

هرودت در گفتار یورش داریوش به سکاییه نوشته است که سکاها از جنگ با او دوری کردند و به درون سرزمین خود پس کشیدند و چون بیابان پهناوری در پیش پای آنها بود، آن قدر داریوش را به دنبال خود کشیدند که او از ترس پایان خوراک بر آن شد به ایران برگردد. اما با اینکه در این یورش، پیروزی شاهانه ای به دست نیاورد، سکاها را برای همیشه از یورش به ایران و ایجاد دردسر برای مردم شمال این آب و خاک منصرف ساخت.

پس از آن است که داریوش متوجه پنجاب و سند شد. در سال ۵۱۲ پ. م. ایرانیان از رود سند گذشتند و بخشی از سرزمین هند را گرفتند. داریوش فرمان داد تا کشتی هایی بسازند و از راه دریای عمان به پنجاب و سند بروند. این دو سرزمین زرخیز و پر ثروت برای ایران آن روز بسیار مهم بود. این چیرگی پارسیان در تاریخ هند، آغاز دوران تازه ای گردید و سرنوشت هند را دگرگون ساخت.

داریوش جانشین خود را برگزید و هنگامی که آخرین زمینه چینی های خود را برای جنگ مصر و یونان می دید پس از ۳۶ سال پادشاهی درگذشت که این رویداد در سال ۴۸۶ پ. م. بوده است. امروزه آرامگاه داریوش یکم در چهار هزار و پانصد متری پارسه، در نقش رستم است. در زمان او مرزهای سرزمین های شاهنشاهی ایران از یک سو به چین و از سوی دیگر به درون اروپا و آفریقا می رسید.

با درگذشت داریوش پسر او و ملکه آتوسا خشایارشا به سلطنت



می رسد. خشایارشا ملقب به «شاه شاهان» چهارمین پادشاه هخامنشی بین سال های ۴۸۵ تا ۴۶۵ پیش از میلاد بود. نام خشایارشا از دو جزء «خشای» به معنی (شاه) و «آرشا» به معنی (مرد) تشکیل شده و به معنی «شاه مردان» است، معنای این نام می تواند «کسی که در میان شاهان پهلوان است» یا فرمانروای قهرمانان باشد. خشایارشا در سن سی و چهار سالگی به پادشاهی رسید.

جالب است بدانید که رکورد بزرگترین امپراتوری دنیا از نظر جمعیت را شاهنشاهی هخامنشی در دوران خشایارشا (حدود ۴۸۰ پیش از میلاد) با داشتن ۴۴ درصد جمعیت کل دنیا از آن خود دارد.

در کتاب مقدس عهد عتیق، کتاب استر از استر بعنوان همسر یهودی اخشورش، پادشاه پارس نام برده شده است که بسیاری اخشورش را همان خشایارشا می دانند.

کتاب استر به ملکه شدن یک دختر یهودی و تلاش او برای جلوگیری

فرمانداری مصر برگزیده شده بود، پس از دریافتن این رخداد به ایران می آید و بردیای دروغین را از پای درآورده، به تخت می نشیند.

کارهای گوماته مغ سبب سوءظن درباریان هخامنشی شد که سرکرده آنان داریوش، پسر ویشتاسب هخامنشی بود. هفت تن از بزرگان ایران که داریوش بزرگ نیز در شمار آنان بود، توسط یکی از زنان حرم سرای گئوماتا که دختر یکی از هفت سردار بزرگ ایران و موفق به دیدن گوش های بریده او شده بود، پرده از کارش برکشیدند و روزی به کاخ شاهی رفتند و نقاب از چهره اش برگرفتند و با این خیانت بزرگ، او، برادرش و دوستان او را که به دربار راه یافته بودند، نابود کردند و به فرمانروایی هفت ماهه او پایان بخشیدند.



داریوش بزرگ (داریوش یکم) (۵۴۹-۴۸۶ پ. م.) سومین پادشاه راستین هخامنشی بود که پادشاهی او از ۵۲۱ تا ۴۸۶ پیش از میلاد به طول کشید.

ویشتاسپ پدر او در زمان کوروش، ساتراپ (استان دار) پارس بود. داریوش در آغاز پادشاهی با دردسرهایی بسیاری روبرو شد. دوری کمبوجیه از ایران چهار سال به درازا کشیده بود. گئومات مغ هفت ماه خود را به عنوان

برادر کمبوجیه بر تخت نشانده و بی نظمی و هرج و مرج را در کشور گسترش داده بود. در بخش های دیگر کشور هم کسان دیگر به دعوی این که از دودمان شاهان پیشین هستند، پرچم استقلال برافراشته بودند. گفتاری که از زبان داریوش در کتیبه بیستون از این رویدادها آمده، جالب است و سرانجام همه به کام او پایان یافت. داریوش این پیروزی ها را در همه جا نتیجه خواست اهورامزدا می داند، می گوید:

«هرچه کردم به هر گونه، به خواست اهورامزدا بود. از زمانی که شاه شدم، نوزده جنگ کردم. به خواست اهورامزدا لشکرشان را درهم شکستم و ۹ شاه را گرفتم... سرزمین هایی که شوریدند، دروغ آن ها را شوراند. زیرا به مردم دروغ گفتند. پس از آن اهورامزدا این کسان را به دست من داد و با آن ها چنان که می خواستم، رفتار کردم. ای آن که پس از این شاه خواهی بود، با تمام نیرو از دروغ بپرهیز. اگر اندیشه کنی: چه کنم تا کشور من سالم بماند، دروغگو را نابود کن...».

پزشکی به نام «دموک دس» که در دستگاه «اری تس» بود و در بند به زندان داریوش افتاده بود، هنگامی که زخم پستان آتوسا دختر کوروش و زن داریوش را درمان می کرد، او را واداشت که داریوش را به لشکرکشی به سرزمین یونان ترغیب کند. باید خاطر نشان ساخت که این پزشک، یونانی بود و داریوش او را از بازگشت به کشورش محروم کرده بود.

«دموک دس» به ملکه گفته بود که خود او را به عنوان راهنمای گرفتن یونان به داریوش بشناساند و بگوید که شاه با داشتن چنین راهنمایی، به خوبی می تواند بر یونان چیره شود. این پزشک یونانی خود را به همراه گروهی از پارسیان به یونان رساند و در آن جا به خلاف خواسته داریوش، در شهر کرتن که میهن راستین او بود، ماند و دیگر به ایران



توانست از روی آن عبور کرده و وارد خاک یونان شود. یونانی‌ها که در مقابل این سیل سپاه، ستیزه جویی را بیهوده یافتند در مقدونیه و تسالی (واقع در مرکز یونان) هیچ مقاومتی نشان ندادند و حتی در خود آتن هم در باب جنگ تردید و تزلزل در بین بود ولیکن شخصی از آتن به نام تمیستوکل قدم پیش نهاده مردم را به جنگ و تهیه لوازم آن تحریک کرد، بالاخره طرفداران جنگ تفوق یافتند و شهرهای دیگر یونانی هم که اسپارت و سی شهر دیگر از آنجمله بود، بر ضد ایران در یک اتحادیه یونانی وارد شدند.

اولین جنگ از دومین دوره جنگهای ایران و یونان جنگ ترموپیل بود. چون یونانیان می‌دانستند که در دشت وسیع از عهده سواره نظام ایران برنخواهند آمد، قشون یونانی در تنگه ترموپیل باریکه‌ای بین کوه و دریا در انتظار دشمن نشستند. در جنگ ترموپیل فرماندهی قشون زمینی یونان با لئونیداس پادشاه اسپارت بود و فرماندهی نیروی دریایی را اوری بیاد برعهده داشت.

در ابتدا جنگ در دریا درگرفت که بخاطر بادهای تندی که وزید نقشه‌های جنگی ایران به ثمر نرسید و جنگ دریایی بدون اینکه نتیجه قطعی حاصل شده باشد، خاتمه پیدا کرد. در این هنگام قشون ایران که از راه خشکی پیش می‌آمد به تنگه ترموپیل رسید و به سپاه لئونیداس برخوردند. عبور از تنگه برای سپاه عظیم خشایارشا ممکن نشد اما فرمانده سپاه ایران از یک کوره‌راه، خود را به پشت سر سپاه یونانی رساند و سپاه یونانی پراکنده شد و فقط لئونیداس سردار اسپارتی و یک دسته سیصد نفری از اسپارت که او شخصاً انتخاب کرده بود، در آنجا مقاومت از خود نشان دادند و خود را به کشتن دادند، تا عقب نشینی قوم را تأمین کنند.

بعد از فتح ترموپیل آتن در معرض تهدید قطعی واقع شد و آتنی‌ها ناچار شدند با زنان و اطفال خویش، به جانب جزیره سالامیس در جنوب آتن حرکت کنند.

از کشتار یهودیان به دستور هامان وزیر خشایارشا اشاره دارد. با لغو شدن حکم اعدام یهودیان، هامان به دار آویخته شد، که هر ساله عید پوریم به یادآوری این رهایی برگزار می‌شود.

در کتاب استر آمده است که خشایارشا بر بیش از ۱۲۷ استان از هند تا حبشه حکومت می‌کند و خراج بر زمین و سواحل دریا نهاد و دادگستری پیشه کرد.

آنچنان که گفته شد داریوش یکم در آخرین سالهای عمر می‌خواست که برای جبران شکست خوردن سپاه ایران، در اولین دوره جنگ‌های ایران و یونان و نبرد ماراتون به یونان قشون بکشد اما عمرش وفا نکرد و زندگی را بدرود گفت. بعد از او خشایارشا در صدد بر آمد که اقدام پدر را به نتیجه برساند. شاید به غیر از این آنچه وی را به این اندیشه انداخت، اصرار مردونیوس (داماد داریوش بزرگ و پسر گبرياس) و مخصوصاً تبعیدیان آتنی مقیم دربار بود. در خود آتن هم البته انتظار این انتقام جویی می‌رفت و تمیستوکلس سردار آتن بعد از ماجرای ماراتون، قسمت عمده‌ای از ثروت آتن را در راه تقویت نیروی دریایی صرف کرد.

بالاخره خشایارشا تصمیم به جنگ با یونان گرفت و بدون شک نیروی بی‌سابقه‌ای را تجهیز کرد. اما البته این نیرو آنقدر هم که هرودوت ادعا می‌کند، نمی‌توانست به یک ارتش میلیونی بالغ بوده باشد، چرا که چنین تعدادی سپاه و وسایل اگر هم تجهیزش برای خشایارشا ممکن می‌شد، تهیه وسایل و آذوقه آن در سرزمین‌های تراکیه و مقدونیه میسر نبود. مع‌هذا اینکه هرودوت می‌گوید چهل و هشت گونه اقوام مختلف درین سپاه وجود داشته‌اند، ممکن است، درست باشد. بنا به گفته هرودوت خشایارشا در بهار سال ۴۸۰ پیش از میلاد از لیدی به سمت یونان لشکرکشی کرد.

به ابتکار خشایارشا پلی از قایق بر روی داردانل (هلس پونت)، توسط مهندسان مصری و فنیقی (لبنانی) ساخته شد که نیروی زمینی ایران



ایران را بپذیرند. در قشون ایران آن حرارت و از خود گذشتگی‌ای که یونانی‌ها ابزاز می‌کردند وجود نداشت، چرا که یونانی‌ها در خانه خود می‌جنگیدند و فتح و یا شکست، مسئله‌ای حیاتی برای آنها بشمار می‌رفت.

خشایارشا سرانجام پس از ۲۰ سال سلطنت، در اکتبر ۴۶۵ پیش از میلاد توسط رئیس گارد سلطنتی خود، اردوان و یک خواجه به نام میترا یا اسپنت میترا که با یکدیگر همدست شده بودند، در خوابگاه خویش کشته شد. سپس اردوان پسر بزرگ خشایارشا داریوش را کشت. چون پسر دوم پادشاه، ویشتاسپ که والی باکتریه بود، نیز از پایتخت دور بود و اردوان چند ماه سمت نیابت سلطنت را داشت. او بطور موقت، اردشیر، پسر سوم خشایارشا را بر تخت نشاند و خودش از طریق پسران خویش قصد داشت به هنگام فرصت وی را نیز از میان بردارد، اما اردشیر از این توطئه آگاهی یافت و در دفع او پیشدستی کرد. در طی یک زد و خورد داخلی که در چهار دیوار حرمخانه در گرفت، اردشیر اردوان و پسرانش را کشت و خود را شاهنشاه خواند.

اردشیر درازدست در قلمرو سیاست دینی و فرهنگی و برخورد خود با ملل مغلوب از سیاست پدر بزرگ خود داریوش بزرگ پیروی کرده‌است. تاریخ نویسان مشرق‌زمین وی را شاهی عدالت‌خواه و دادگستر دانسته‌اند. در زمان شاهنشاهی وی مردم در رفاه و آسایش به سر می‌بردند. در زمان اردشیر یکم در حدود سال ۴۴۱ پیش از میلاد، گاهشمار امپراتوری اصلاح شد و نام ماه‌های سال به نام‌های ایزدان مزدیسنا نامگذاری شدند که تا به امروز باقی است.



وی نسبت به یهودیان رأفتی خاص داشت. هدایا، آزادی یهودیان، بازسازی معابد آنها و احترام به دیانت آنها نمونه‌ای از بزرگمنشی‌های اردشیر به قوم یهود است که به نام اردشیر پس از کوروش در تاریخ یهودیان به ثبت رسیده‌است. او در عید بزرگداشت نجمیا تأمین خوراک همه یهودیان را در این جشن به عهده گرفت و با بودجه امپراتوری به اورشلیم فرستاد. گفته شده است که کاتب ویژه دربار اردشیر در امور یهودیان عزرا بوده‌است.

در زمان اردشیر قوم یهود یک اقلیت قابل ملاحظه در بابل بشمار می‌آمدند. بابل درین سال‌ها یک کانون فعالیت یهود بود و تجارتخانه‌های یهودیان در آنجا حیثیت و اعتبار بسیار داشت. در واقع با آنکه در دنبال فتح بابل به دست کوروش بزرگ بیش از چهل و دو هزار تن از اسیران یهودی در بابل به سرزمین پدران خویش برگشتند، تجدید بنای هیکل به آسانی انجام نیافت چرا که آن عده از یهود که از قدیم در اورشلیم مانده بودند، با کسانی که از اسارت بابل و از یک سرزمین تازه باز می‌گشتند، ایجاد تفاهم واقعی آسان نبود، بهمین سبب بنای هیکل تا به دوره داریوش طول کشیده بود و تزئینات آن هنوز تا دوره اردشیر

پس از اینکه خشایارشا وارد آتن شد اردوگاه خود را در خارج آتن قرار داد. وی می‌دانست که یونانیان در پلوپونز واقع در جنوب یونان یک ارتش دارند و پیش‌بینی می‌کرد که آن ارتش به یونان بیاید و وی را در آن شهر محاصره نماید. این بود که ارتش ایران را در خارج از آتن متمرکز کرد که اگر ارتش یونانیان آمدند ارتش ایران در داخل آنجا محاصره نشود. خود خشایارشا بعد از ورود به شهر در عمارت «پوله ته ریوم» یعنی عمارت مجلس سنای آتن منزل کرد. گارد جاوید که گارد مخصوص امپراطوری بود نیز در همین عمارت جای گرفت. روزی که ارتش پارس وارد آتن شد در آن شهر حتی یک نفر هم به چشم نمی‌خورد، اما عمارت آکروپل پر از جمعیتی بود که به آن پناه برده بودند تا الهه آتنه که خدای آتن بود از آن محافظت کند و همین طور هم شد و خشایارشا امر کرد که مزاحم آنها نشوند. آنهایی که در آکروپل جمع شده بودند کسانی بودند که نتوانستند که خود را از آتن دور کنند، بعضی از آنها بر اثر فقدان وسیله نقلیه و بعضی به علت نداشتن بضاعت در معبد بزرگ بست نشسته بودند به امید این که الهه آتنا آنها را خواهد رها کند و به علت اینکه خشایارشا برای ادیان سایر ملل احترام قائل بود از حمله به آکروپل و کسانی که در آن بودند خودداری کرد و چون می‌دانست که آنهایی که در آکروپل نشسته‌اند از حیث خواربار دچار مضیقه خواهند شد، به آنها آزادی داد که از آنجا خارج شوند و برای خود غذا تهیه کنند.

پس از فتح آتن اگر ایرانیان خودشان دست به جنگ نمی‌زدند، قضیه خاتمه یافته بود و یونانی‌ها جز تسلیم چاره‌ای نداشتند. جنگ دیگری در حقیقت هیچ ضرورت نداشت، چرا که نیروی دریایی هخامنشی در آن هنگام بر دریاها مسلط بود. اما سرانجام در دریا حمله تمیستوکلس ایرانیان را در تنگنای گذرگاه سالامیس به یک اقدام جنگی دور از احتیاط واداشت و تنگی جا و محدودیت میدان عمل نیروی دریایی خشایارشا خسارات و تلفات بسیار وارد آورد. در همین زمان خشایارشا اخبار بدی از ایران دریافت کرد و بنابراین اقدام به مشاوره با سرداران خود نمود. نظر مردونیه این بود که خود وی با سیصد هزار سپاهی برای تسخیر کامل یونان در این سرزمین باقی بمانند و خود خشایارشا به ایران بازگردد. پادشاه بعد از مشورت با آرمیس این نظر را پذیرفت و با اکثریت سپاه خویش به پارس بازگشت. بنابر نوشته مورخان علل شکست ایران در تسخیر یونان به این شرح است:

۱. اجتناب‌پذیر بودن این جنگ‌ها توسط ایران، در واقع ایران نیازی به این لشکرکشی‌ها نداشت و بجای توسل به زور و جبر با توسل به عقل و سیاست صحیح، خشایارشا بهتر می‌توانست به هدف خود برسد.
۲. نامناسب بودن جنگ‌افزار ایرانیان در برابر یونانیان سنگین اسلحه، به غیر از هنگ جاویدان باقی سپاه ایران از سلاح‌های سبک نظیر تیر استفاده می‌کردند و ناورزیده بودن بسیاری از سپاهیان ایران که از ممالک مختلف جمع‌آوری شده‌بودند.
۳. ناهمواری جلگه‌های یونانی. سواره نظام ایران به جنگ در جلگه‌های وسیع عادت داشتند و در مملکت کوهستانی یونان و معبرهای تنگ آن نمی‌توانست به پیاده نظام کمک معنوی بکند.
۴. مهم‌ترین علت شکست ایران در این نبرد روحیه عالی یونانیان بود. چرا که آنان مردمانی استقلال طلب بودند و حاضر نبودند که تبعیت



تمام نشده بود. مقارن سلطنت اردشیر در بین یهود اورشلیم پیغمبری ناشناخته که بعدها به سبب کتابش به ملاکی معروف شد می‌زیست که فرارسیدن روز خدا را مژده می‌داد و مردم را به طغیان فرا می‌خواند و این نکته برای اردشیر که اوضاع آنحدود را به سبب مجاورت با مصر و فنیقیه حساس می‌دید، مایه نگرانی بود. در همین اوقات بود که عزرا یک



کاهن یهودی بابل و در عین حال دبیر و مسئول امور مربوط به یهود در دربار اردشیر، به شاهنشاه پیشنهاد کرد تا وی را برای نظارت در احوال و امور مذهبی یهود، به اورشلیم بفرستد و شاه موافقت کرد. عزرا با عده‌ای از یهودیان بابل در سال ۴۵۸ پیش از میلاد به اورشلیم رفت تا با اتکاء به فرمان اردشیر با نشر و تلقین اندیشه وفاداری به ایران به هر نوع فکر شورش طلبی پایان دهد و در عین حال قانون موسی را به درستی احیاء و تدوین کند.

پس از اعزام عزرا، نحیما یهودی دیگری که خود ساقی مجلس شاه و از محارم و مقربان وی بود، در سال ۴۵۴ پیش از میلاد برای نظارت در احوال یهود با اجازه و فرمان اردشیر عازم بیت المقدس شد و این نظارت سال‌ها طول کشید. نحیما در بیت‌المقدس در حین مراقبت از اوضاع، کوشید تا سر و صورتی به شریعت و اجراء آن بدهد. حاصل کار آنها کتاب‌های عزرا و نحیما است که در واقع مدت‌ها بعد از خود آنها تدوین شده ولیکن یادداشت‌های آنها، در هر دو کتاب باقی مانده است.

اردشیر به روایتی در سال ۴۲۴ پیش از میلاد درگذشت. پس از اردشیر یکم خشایارشاى دوم تنها به مدت ۴۵ روز بر تخت نشست. به گفته تاریخ نویسان او تنها پسر اردشیر یکم از ملکه داماسپیا بوده که پس از مرگ پدر به پادشاهی می‌رسد و چهل و پنج روز بعد توسط برادرش سغدیانوس که به اعتقاد برخی از همسر غیر عقدی اردشیر یکم بود به قتل می‌رسد. جنازه او را همراه با جنازه پدر و مادرش،

داماسپیا که درست همزمان و در روز وفات اردشیر یکم فوت کرده بود، در یک روز در پارس دفن کردند. «سغدیانوس» نیز از سلطنت چندان بهره ای نبرد بلکه برادر دیگر وی به نام « وهاوکا » یا « وهاوکه » بر وی شورید و به فرمانروایی شش هفت ماهه او پایان داد. «وهاوکه» بعد از به تخت نشستن، خود را داریوش دوم نام نهاد.

با جلوس داریوش دوم انحطاط خاندان هخامنشی که منازعات داخلی، برادرکشی، و تسلیم به توطئه‌های حرم نشانه‌اش بود بطور بارزی امپراتوری هخامنشی را به سوی ورطه نابودی کشانید. در یکی از مهمترین وقایع این دوران، داریوش دوم به دولت اسپارت که علیه دولت آتن می‌جنگید، کمک‌های شایانی نمود و در اثر همین منازعات و اشتغال حریفان در جنگ پلوپونز

بود که یونانیان آسیای صغیر و برخی از جزایر یونانی‌نشین که از زمان صلح کالیاس مستقل شده بودند، دوباره فرمانبردار ایران گردیدند. این پیروزی‌های به اصطلاح دیپلماتیک این عیب را هم داشت که سپاه ایران را بیکار می‌گذاشت و تجربه نشان می‌دهد که در تاریخ امپراتوری‌های بزرگ، وقتی ارتش یکچند بی‌مصرف بماند، مانند تیغی در غلاف مانده، زنگ می‌زند و طولی نکشد که داریوش سوم، در زمان حمله اسکندر تلخی این واقعیت را چشید. از دیگر رویدادهای دوران زمامداری داریوش دوم استقلال مصر از ایران بود که در سال ۴۱۱ پیش از میلاد به انجام رسید. داریوش سرانجام پس از ۱۹ سال تاجداری از بیماری درگذشت و فرزندش اردشیر دوم به جای او به تخت نشست.



از آن اردشیر آریاسپ را جانشین خود کرد. مردم وی را از روی خوش خویی و نرمی رفتار دوست می‌داشتند. سپس آخوس به وسیله درباریان، به آریاسپ، چنین القاء کردند که اردشیر نسبت به او هم بدبین شده و آهنگ آن دارد که او را هم اعدام کند، در نتیجه آریاسپ پیش دستی کرده، خودکشی کرد.

اردشیر دوم پس از ۴۵ سال شاهنشاهی در سال ۳۵۸ پیش از میلاد، در سن ۸۷ سالگی درگذشت و پسرش آخوس با نام اردشیر سوم به جای او نشست.



اردشیر سوم پس از اینکه به تخت نشست، اولین اقدامش آن شد که برای رهایی از هر دغدغه‌ای، تمام خویشان نزدیک خود را قربانی کرد. می‌گویند وی نه فقط همه برادران و خواهران خویش بلکه برادرزادگان و عموزادگان و تمام کسانی را که گمان می‌کرد، ممکن است از سلطنت ناراضی باشند، کشت. شاه جدید از همان آغاز کار خویش، اقداماتی انجام داد که از اغتشاش ساتراپ‌ها که بخاطر

ضعف و انحطاط دولت مرکزی، خواب استقلال می‌دیدند، جلوگیری کند.

اردشیر سوم در سال ۳۳۸ پیش از میلاد و در بیستمین سال سلطنتش، توسط باگواس خواجه که حاجب و محرم و وزیر او بود، به دست یک طبیب فریب خورده، مسموم شد و شاه بر اثر آن درگذشت.

شاید اردشیر، به سبب حسادت و سخن چینی درباریان، خواسته بود او را تغییر دهد و خواجه برای نگهداری مقام خود بدینوسیله متوسل شده، تا شاهی را به تخت نشاند که جوان بوده، موافق میل او رفتار کند. یا آنگونه که از یک روایت بر می‌آید و سندی برای آن ذکر نشده است، او در اصل مصری بوده و برای انتقام از خشونت‌هایی که وی در مصر بکار برده بوده، اردشیر را کشته است. کینه خواجه مزبور بقدری شدید بود که پس از قتل اردشیر، پیکر او را قطعه قطعه کرده، به خورد سگ داد. اردشیر فرزندان بسیاری داشت ولی تنها نام‌های یکی دو تن از آنها در تاریخ ذکر شده و ظن نیرومند این است، که دیگران را باگواس خواجه کشته است. بعد از کشتن اردشیر، باگواس خواجه، پسر کوچک شاه، بنام «آرسس» یا «ارشک» را همچون شاهزاده‌ای دست نشانده، بر تخت نشانده و خود زمام کارها را برعهده گرفت. اما این شرایط فقط در حدود دو سال دوام آورد و دوست قدیمی و همدست خواجه در نهایت بر تخت پادشاهی ایران جلوس کرد. این دوست قدیمی کسی نیست جز داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی.

درباره اینکه او چرا به تخت شاهنشاهی نشست، سخن بسیار گفته‌اند اما آنچه به حقیقت نزدیک‌تر می‌نماید این است که باگواس خواجه وزیر بزرگ دربار اردشیر سوم که احساس می‌کرد درباریان از تسلط او بر آرسس چندان دلی خوشی ندارند برای مقابله با توطئه آنان، داریوش سوم را با هر حيله‌ای بود، به روی کار آورد تا عملاً خودش فرمانروای

در زمان داریوش دوم قدرت در اصل در دست پروشات یا پریزاتس، مادر اردشیر دوم بود. از سیزده فرزندی که پروشات برای شاه به دنیا آورده بود، تنها چند فرزندش زنده مانده بودند. پسر ارشدش که ارشک نام داشت و دخترش آمستریس، و کوروش جوان که چون در زمان سلطنت داریوش متولد شده بود، ولیعهدی را حق خود می‌دانست. مادر نیز ظاهراً نسبت به او علاقه بیشتری نشان می‌داد. مرگ داریوش دوم چون زودتر از آنچه انتظار می‌رفت روی داد و پریزاتس نتوانست پسر محبوب خود کوروش را به ولیعهدی برساند. شاید شاه نیز با این نقشه پریزاتس موافق نبود. به هر حال با مرگ او ارشک با نام اردشیر دوم به سلطنت رسید.



سلطنت اردشیر دوم، درست از روز تاجگذاری با سوءقصدی که برادرش کوروش جوان که در معبد آناهیتا در پاسارگاد نسبت به جان وی کرد و بی‌نتیجه ماند، در یک رشته توطئه‌های خونین و تمام‌شدنی فرو رفت. فقط حمایت مادر اردشیر از کوروش جوان سبب شد که سوء قصدکننده، از حکم اعدام برهد و حتی به اصرار مادر و البته بعد از قول و قرارى که جهت اطمینان

شاه داده شد، اردشیر به کوروش اجازه داد به آسیای صغیر (بخش‌های غربی ترکیه امروزی) و مقر حکومت خویش برگردد. کوروش هم که بلافاصله حرکت کرد، در لیدیه بدون تأمل سیزده هزار تن از سربازان یونانی را که تازه با پایان یافتن جنگ پلوپونزوس بیکار شده بودند، استخدام کرد و برای حمله به ایران مجهز شد. در سال ۴۰۱ پیش از میلاد، تلاقی بین اردشیر دوم و برادرش کوروش جوان در کنار دجله و در فاصله هفتاد کیلومتری از بابل در محلی که بعدها «خان اسکندریه» خوانده شد، رخ داد.

روزگار شاهنشاهی اردشیر دوم بیش از همه کس از دید شاهزاده داریوش پنجاه ساله پایان ناپذیر می‌نمود، وی سرانجام در سال پایانی اردشیر دوم به تحریک گروهی از درباریان، در صدد رسیدن به شاهنشاهی و کشتن پدرش برآمد. اردشیر را خواجه ای از این کنکاش آگاه کرد.

اردشیر دید که نه می‌تواند این موضوع را نادیده گیرد، چرا که جانس در خطر بود و نه بی درنگ باور کند، توطئه این گونه بود که شبانه به خوابگاه شاه درآیند و او را بکشند، اردشیر دستور داد تا پشت تختخوابش دری باز کنند و روی آن را با پرده بپوشند. در ساعت معهود توطئه‌گران، به خوابگاه درآمدند، اردشیر آنها را شناخت و از در بیرون رفته پاسداران را خواست. پس از آن داریوش و کنکاشیان بازداشت شدند. به فرمان شاه، دادگاهی از قضات انجمن شاهی تشکیل گردید و دادستان‌هایی برگزیده شدند. اردشیر دستور داد تا منشی‌های دادگاه رأی قضات را نوشته، نزد او آورند.

همه به اعدام رای دادند، در نتیجه داریوش به کشتن رفت. پس



در بهار سال ۳۳۴ پیش از میلاد، در حوالی آسیای صغیر، در کنار رود گرانیکوس که آنسوی تنگه داردانل به دریای مرمره می‌ریزد، اولین تلاقی جدی بین دو سپاه ایران و اسکندر بنام نبرد گرانیک یا گرانیکوس رخ داد. در حین این نبرد و یک برخورد تن به تن خود اسکندر، به زحمت از آسیب زوبین مهرداد، داماد داریوش، جان بدر برد که برادر مهرداد، برای انتقام مرگ برادرش با شمشیر به اسکندر حمله کرد که اگر کلیتوس دوست صمیمی اسکندر، در اینجا دست ضارب را از شانه قطع نکرده بود، زندگی اسکندر در خطر قطعی بود. جنگ در نهایت به پیروزی اسکندر تمام شد. پس از شکست، سپاه ایرانیان که در صفوف مقدم جا گرفته بودند، فرار کردند ولی اسکندر به تعقیب آنها نرفت بلکه به سپاهیان یونانی که در سپاه ایران خدمت می‌کردند و در این جنگ، در قسمت ذخیره بودند، تاخت و به استثنای دو هزار نفری که اسیر گردیدند، همه این یونانیان به دست سپاه اسکندر کشته شدند. با این پیروزی، آسیای صغیر به تسخیر اسکندر درآمد.

بعد از پیروزی در نبرد گرانیک اسکندر به آسانی توانست سایر ولایات آسیای صغیر را یک به یک تسخیر کند و تا نزدیک به سوریه به سرعت پیش برود. فقط در حوالی شهر کوچک ایسوس در سوریه بود که لشکر وی برای ورود به خاک سوریه با مقاومت تازه‌ای مواجه شد. در سال ۳۳۳ پیش از میلاد، دومین جنگ بین اسکندر و سپاهی که داریوش در بابل تجهیز و آماده کرده بود، به نام نبرد ایسوس در گرفت. داریوش که عنوان فرماندهی سپاه را هم خود، برعهده گرفته بود، نتوانسته بود این نکته را درک کند که کثرت و تنوع سپاه او ممکن است در جنگ با یک سپاه منظم و محدود و در تنگنایی بین کوه و دریا دست و پا گیر باشد و چنان جای نامناسبی را برای نبرد انتخاب کرده بودند که سواره نظام ایران، میدان عمل نیافت. کم مانده بود که خود داریوش در هنگام نبرد اسیر شود ولی ایرانی‌ها خیلی فداکاری کرده نگذاشتند، اسکندر به شاه برسد و او فرصت یافته، بر اسب نشسته



مطلق باشد. زیرا باگواس گمان کرده بود که داریوش شاهزاده زرنگی نیست و شاه نیرومندی نخواهد شد. داریوش سوم در هنگام جلوس تقریباً چهل و پنج سال داشت و کسی نبود که در آن سن و سال بازیچه دست یک خواجه حرم واقع شود. در نتیجه داریوش به اشارات و نظرات باگواس توجهی نمی‌کرد و وزیر بزرگ که به خطای خود آگاهی یافته بود، برآن شد که داریوش را

نیز مانند دو پادشاه پیشین از میان بردارد. اما داریوش از این تصمیم باخبر شد و او را فراخواند و جام زهری به او نوشانید.

آغاز پادشاهی داریوش سوم با شروع حکومت اسکندر پسر فیلیپ در مقدونیه تقریباً مقارن است و در سیر تاریخ، او مانند رقیبی است که سرنوشت برای اسکندر تراشیده است. داریوش سوم در سال ۳۳۶ پیش از میلاد بر تخت نشست و سلطنتی را آغاز کرد که دوران کوتاه آن پر از رویدادهای بزرگ بود. پایان زندگی او در حقیقت پایان شاهنشاهی بزرگ هخامنشیان بود.

قتل باگواس خواجه، داریوش سوم را با یک طغیان مجدد در مصر مواجه کرد. درست در همان اوقات اسکندر بیست ساله در مقدونیه به آرام کردن طوایف شمالی سرزمین خویش سرگرم بود، داریوش در صدد تسخیر مجدد مصر برآمد. در اوایل سال ۳۳۴ پیش از میلاد داریوش طغیان مصر را فرو نشاند و از آنجا به پارس بازگشت تا جهت خویش قصرهایی بسازد و حتی در آسایش و فراغت، بنای مقبره‌ای را هم برای خود بنیاد نهاد طرحی که بروز حوادث آن را ناتمام گذاشت.



شاهنشاهی هخامنشی سپرد، ولی نکته بسیار مهم آنکه شاهنشاهی هخامنشی چیزی جز تداوم دولت و تمدن ماد نبود. همان خاندانها و همان مردم، روندی را که برگزیده بودند با پویایی و رشد بیشتر تداوم بخشیدند و در پهنه‌ای بسیار پهناور، آن را تا پایه بزرگ‌ترین شاهنشاهی شناخته شده جهان، گسترش دادند.

زمان ماندگاری شاهنشاهی هخامنشی، ۲۲۰ سال بود. فرمانروایی آنان در قلمرو شاهنشاهی - به خصوص در آغاز - موجب گسترش کشاورزی، تامین بازرگانی و حتی تشویق پژوهش‌های علمی و جغرافیایی نیز بوده‌است. پایه‌های اخلاقی این شاهنشاهی نیز به ویژه در دوره کسانی مانند کورش و داریوش بزرگ متضمن احترام به باورهای مردم پیرو و پشتیبانی از ناتوانان در برابر نیرومندان بوده‌است، از دیدگاه تاریخی جالب توجه‌است. منشور کوروش در هنگام پیروزی بر بابل را، پژوهشگران یک نمونه از پایه‌های حقوق مردم در دوران باستان برشمرده‌اند.

کورش در دوران زمامداری خود، از سیاست اقتصادی و اجتماعی عاقلانه‌ای که کمابیش بر اساس خواسته‌های کشورهای وابسته بود، پیروی می‌کرد. از این سخن او که می‌گوید: «رفتار پادشاه با رفتار شیان تفاوت ندارد، چنانکه شیان نمی‌تواند از گله‌اش بیش از آنچه به آنها خدمت می‌کند، بردارد. همچنان پادشاه از شهرها و مردم همان‌قدر می‌تواند استفاده کند که آنها را خوشبخت می‌دارد.» و نیز از رفتار و سیاست همگانی او، به خوبی پیداست که وی تحکیم و تثبیت پادشاهی خود را در تأمین خوشبختی مردم می‌دانست و کمتر به دنبال زراندوزی و تحمیل مالیات بر کشورهای وابسته خود بود. او در دوران کشورگشایی نه تنها از کشتن و کشتارهای وحشتناک خودداری کرد بلکه به باورهای مردم احترام گذاشت و آنچه را که از کشورهای شکست‌خورده ربوده بودند، پس داد. بر اساس تورات، پنج هزار و چهارصد ظرف طلا و سیم را به بنی‌اسرائیل می‌بخشد، پرستش‌گاه‌های مردم شکست‌خورده را می‌سازد و می‌آراید. و به گفته گزنفون، رفتار او به گونه‌ای بوده که «همه می‌خواستند جز خواسته او چیزی بر آنها حکومت نکنند.» کمبوجیه با آنکه از کیاست کورش بهره‌ای نداشت و از سیاست آزاده وی پیروی نمی‌کرد، در دوران توانمندی خود به گرفتن مالیات از مردم شکست‌خورده نپرداخت، بلکه مانند کورش بزرگ به گرفتن هدیه‌هایی چند قانع بود.

دوران دایوش بزرگ و اردشیر اول هم مقارن است با توسعه و بسط مبنای کشورداری در امپراطوری هخامنشی. اما زمامداری خشایارشا، و شاهانی که پس از اردشیر اول بر تخت کیانی تکیه می‌زنند چندان همسو با کرده‌های کوروش بزرگ نیست.

هخامنشیان ۲۲۰ سال (از ۵۵۰ تا ۳۳۰ پیش از زادروز مسیح) بر بخش بزرگی از جهان شناخته‌شده آن روز از رود سند تا دانوب در اروپا و از آسیای میانه تا شمال خاوری آفریقا فرمان راندند. امپراطوری بزرگ هخامنشیان که بنیانگذار آن کوروش بزرگ شاه انشان بود در سازمان جهانی یونسکو به بزرگترین و اولین امپراطوری جهان طبق اسناد به ثبت رسیده‌است.

فرار کرد. یکی از سردارهای اسکندر، چادرهای داریوش را که خانواده داریوش شامل مادر و زن و دختر و خواهر او در آن بودند، همراه با غنائم فراوان تصرف کرد. داریوش در پی این شکست تقاضای صلح کرد تا با پرداخت غرامت خانواده‌اش را پس بگیرد اما اسکندر نپذیرفت و لاجرم چندی بعد جنگ نهایی میان سپاه او و ارتش داریوش سوم در گرفت.

در سال ۳۳۱ پیش از میلاد، در نبرد گوگمل اسکندر برای سومین بار با سپاه داریوش برخورد. وقتی جنگ در گرفت کثرت سپاه ایران در ابتدا باعث وحشت و دغدغه اسکندر شد و به نظر می‌آمد که این بار ایرانیها فاتح می‌شوند اما اسکندر که پافشاری ایرانیان را دید، حمله را بر شخص داریوش، متمرکز کرد و جراحی بر وی وارد آمد. داریوش فرار کرد و فرار او، باعث فرار قسمتی از قشون گردید و بابل بلافاصله به دست اسکندر افتاد. اسکندر در بابل فقط آن اندازه توقف کرد که لشکرش از خستگی راه بیاساید و بعد از یکماه استراحت فتح شوش و پرسپولیس را الزام کرد. فتح شوش پایتخت زمستانی هخامنشیان، بیست روز بعد میسر شد. اسکندر به دنبال تسخیر پایتخت دیگر داریوش پرسپولیس که بقول دیودور مورخ، در زیر آفتاب شهری ثروتمندتر از آن نبود بلافاصله راه سرزمین پارس را پیش گرفت.

پس از گریختن داریوش و سقوط شوش مقاومت در مقابل این بیگانه بی‌فایده بنظر می‌رسید، با این‌وجود یک سردار پارسی به نام آریوبرزن در مقابل او مقاومتی جسورانه و شدید، در تنگه‌ای که موسوم به دربند پارس است، از خود نشان داد. او باعث شد که اسکندر نتواند از این تنگه بگذرد. سپاه اسکندر مجبور شدند، به همان ترتیبی که ایرانی‌ها در جنگ ترموپیل اقدام کرده بودند، عمل کرده و از پشت سر ایرانی‌هایی که تنگه را بسته بودند، به آنها حمله کرده و راه را باز کند. بطوریکه می‌نویسند دفاع آریوبرزن، یگانه مدافعه صحیح و درستی بوده که ایران در آن زمان، بعمل آورد. سرانجام فقط چند ماه بعد در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، داریوش سوم که با وجود شکست‌های پی در پی هنوز مأیوس نشده و درصدد بود قشون جدیدی تجهیز کند، یکچند در اکباتان (همدان) ماند اما وقتی اسکندر در تعقیب داریوش از پارس راه ماد را پیش گرفت و داریوش نیز برای تجهیز سپاه توفیقی نیافت. با بسوس ساتراپ باختر که خویشاوند داریوش سوم محسوب می‌شد و عده‌ای از بزرگان پارس، از جانب ری به ولایت خاوری عزیمت کردند. در حدود دامغان امروزی بسوس، که از آمدن اسکندر مطلع شده بود، شاه را به قصد کشتن، زخم مهلکی زد و به سوی باختر گریخت و خود را اردشیر پنجم، شاه ایران خواند. اسکندر وقتی به بالین داریوش رسید او از آن زخم‌ها فوت کرده بود. و با مرگ او شالوده بیش از دو قرن زمامداری هخامنشیان از هم پاشید.

شناخت تمدن ایران در دوران هخامنشیان که تأثیری بنیادین بر دوران‌های پسین گذارده‌است، برای شناخت جامع فرهنگ ایران گریزناپذیر می‌باشد. از نظر نام و عنوان، این درست است که شاهنشاهی بزرگ ماد دورانی دراز پایید و سپس جای خود را به

هخامنشیان کاشف قاره آمریکا



«آمریکایی پارسیان هخامنشی» از آثار اوست. متن زیر مصاحبه‌ای است که با ایشان صورت گرفته است.

و اما درباره کشف شنیدنی شما آقای دکتر...

– از کلمب شروع کنم که ماجرای جالبی دارد. پوزادینوس یونانی محیط کره زمین را ۲۸۹۰۰ کیلومتر محاسبه کرده بود. دانشمند دیگری به نام اراتوس تینس، ۱۵۰ سال پیش از او، با بررسی زاویه تابش خورشید به عدد دقیق تری رسیده بود. اندازه گیری او دور کره زمین را ۳۹۵۰۰ کیلومتر نشان می‌داد که به رقم ۴۰۰۰۰ کیلومتر بسیار نزدیک است. ولی نقشه‌ای که کریستف کلمب در دست داشت، براساس اندازه گیری پوزادینوس تنظیم شده بود، یعنی همان ۲۸۹۰۰ کیلومتر. در نتیجه وقتی کلمب به دریا زد و به جزایر دریای کارائیب رسید با محاسبه مقدار میل دریایی پیموده شده، اطمینان داشت که به هند و سواحل آسیا رسیده یعنی به جزیره سندومین که رسید خیال می‌کرد به اسپانگو رسیده چون سفرنامه مارکوپولو را راهنمای خود قرار داده بود. تاریخ این زمان را ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲ میلادی عنوان می‌کند. در کتاب «مدارکی برای تاریخ کوبا» از اورتن سیا پیشاردو (Orten sia Pichardo) آمده است که بومیان آنجا به کلمب یادآوری کردند که نام جزیره‌ای در آن نزدیکی، کوباست و کلمب ابتدا اشتباهاً کولبا و سپس کوبا را در سفرنامه‌اش ثبت کرد. از همین جا متوجه می‌شویم که اسپانیایی‌ها کلمه کوبا را به آنجا نبردند، بلکه کوبا قبل از آنها این نام را داشته است. کوبا اسمی بومی نیست. کوبا در غرب دریای خزر قرار دارد و در شمال باکو مثل کیوتو و توکیو و داریان و انادیر در کنار باب برینگ که نام هر یک وارونه نام اولی است. در همین کتاب به جزیره‌ای به نام بابک (Babeque) اشاره شده که روی نقشه‌های امروز نیست و شهرت داشت که طلای

مقاله ای که در پی می‌آید هر چند نمی‌تواند در همه زمینه‌ها نظرگاه ایران‌شهر باشد ولیکن اشاره‌هایی به کارهای بسیار پر اهمیتی می‌نماید که هخامنشیان با استناد به متون تاریخی در دوران باستان به انجام رسانده اند.

دکتر جهانگیر مظهري پس از سال‌ها تحقیق و مطالعه مدعی است که به کشفی نائل شده که هنوز از تمامی آن پرده بر نداشته‌است. او که پس از ۲۵ سال دوری از ایران، برای چند روزی بازگشته می‌گوید:

«تا کتابم که در آن برای شرح کشف خود را شواهد کافی آورده‌ام، چاپ نشود، نمی‌توانم چیزی اعلام کنم.» او مدعی است که در جست‌وجوهایش نشانه‌ها و شواهدی یافته که ثابت می‌کند درست بعد از شکست داریوش سوم از اسکندر و فروپاشی امپراتوری هخامنشی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، بسیاری از ایرانیان پراکنده شدند و آنها که به آمریکای مرکزی راه یافتند امپراتوری‌های دیگری بنیان نهادند و در واقع، آنان قبل از کریستف کلمب این قاره را کشف کرده‌اند! او واکنش دنیای غرب را نسبت به این ادعا می‌داند. هر چند که می‌گوید برایش اصلاً اهمیتی ندارد. سپس با عصبانیت به اهدای یک اطلس جغرافیایی در همین اواخر به ملکه انگلستان اشاره می‌کند که در آن کلمه فارس را از خلیج فارس پاک کرده و فقط به کلمه خلیج اکتفا کرده‌اند و می‌گوید: «انتظار تشویق و تکریم ندارم چون چیزی در کشف من به نفع آنها نیست شاید دوست داشته باشند دزدان دریایی تاجرنمای اسپانیولی ایتالیایی کاشف قاره شان باشند تا دریانوردان غیور ایرانی.»

دامنه صحبت‌های او بسیار گسترده‌است. از تاریخ آغاز می‌کند، به جغرافیا که می‌رسد ما را در احاطه نقشه‌هایش که به دیوار نصب کرده قرار می‌دهد و در زبان شناسی و مردم شناسی حل می‌شود. جمع و جور کردن گفته‌های او کاری دشوار است.

جهانگیر مظهري متولد سال ۱۳۱۱ در تهران، تحصیلات دانشگاهی را در ایران و پاریس در رشته‌های جامعه‌شناسی و ادبیات چند فرهنگی در محضر اساتیدی چون ژرژ گوریچ، ریمون آرون، هانری ماسه و... به پایان رساند و از آن پس ضمن تدریس و تحقیق در مورد ایران به سخنرانی‌های بسیار در کشورهای مختلف پرداخته است.

«نقش انسان در آفرینش اهورایی»، «گناه آفتاب»، «جلوگیری‌های نامرئی»، «بی دود و بدون خاکستر» و مقالات و ترجمه‌هایی به زبان‌های فرانسه، اسپانیولی، انگلیسی و فارسی و سرانجام کتاب





زیادی در آن جمع آمده و کلمب قصد داشت هر طور شده خود را به آنجا برساند و طبق نوشته خودش بدان «چنگ بیندازد». ما می‌دانیم که بابک شهری است که اردشیر بابکان، سرسلسله ساسانیان، از آن برخاسته است. آنچه کلمب را به رفتن به هند ترغیب کرد، برخلاف ادعایش، تجارت ادویه و ابریشم نبود، بلکه رسیدن به جواهرات و طلاهای جمع آمده در چین و هند بود. مارکوپولو ثروت کلانی از همین راه به دست آورده بود و شرح آن را در کتاب خاطراتش نوشته بود و همین شرح طمع کلمب را برانگیخته بود. در زندگی نامه‌ای که اخیراً از کریستف کلمب منتشر شده، وابستگی او را به خانواده‌ای از راهزنان دریایی روشن کرده‌اند.

شاهد دیگر بالبوآی تازه از زندان بیرون آمده است. بالبوآ (Balboa)، یکی از سرکردگان مهاجمان اسپانیولی، با رسیدن به سرزمینی که امروز آن را پاناما می‌خوانند نیز گزارش کرد که به خشکی‌ای پای گذارده که به آن دارین یا داریان می‌گفتند. طولی نکشید که او زهر داریان را هم تجربه کرد. زهری که بومیان کماندار تیر خود را به آن آغشته می‌کردند تا دشمن را در کمتر از ۲۴ ساعت از پای درآورد. بنابراین دارین هم نامی نیست که مهاجمان با خود آورده باشند. تردیدی هم ندارم که این نام نمی‌تواند برگرفته از یکی از زبان‌های بومی آنجا باشد. دارین نامی ایرانی و منسوب به داریوش سوم است.

هرمان آرسینیگا (Herman Arciniega)، بزرگمرد تاریخ معاصر کلمبیا که در پایان قرن گذشته در ۹۹ سالگی ما را ترک کرد، در کتاب آن سوی تاریخ با بیان شواهد بسیار خواننده را آگاه می‌کند که نباید به غلط پندارد که هرچه ستودنی است از اروپا به آمریکا برده شده است. او برای مثال به کتابی اشاره می‌کند که پیش از «کشف» کلمب در فرانسه به چاپ رسیده و در آن از وجود ذرت در اروپا یاد شده و گفته شده بود از پارس (Persia) وارد می‌شده است. درحالی که همیشه فکر می‌کردند ذرت از گیاهان بومی آمریکا بوده و از آنجا به سایر نقاط جهان رفته است.

به مطالعه تطبیقی زبان‌ها اشاره کردید. با توجه به اشاره‌تان به واژه‌های کوبا، دارین و مواردی از این دست، مایلیم مثال‌های بیشتری بیان بفرمایید.

یک مثال واضح و مهم از این دست نام رود تیگره (Tigre) است. تیگره همان دجله خودمان است با ریشه‌ای در زبان بابلی که در زمان هخامنشیان به آن تیگره می‌گفتند. داریوش برای سرکوبی شورش‌های از آن عبور کرده بود و در سنگ نوشته‌های خود بارها از آن یاد کرده است. پی‌یر لوکوک (Pierre Lecoq) در کتاب سنگ نبشته‌های پارسیان هخامنشی توضیح می‌دهد که ریشه این کلمه همان تیر فارسی است که سرعت حرکت آب رود را می‌رساند. هرودت نیز شرح جالبی از جریان بسیار تند آب این رود (که به تیر از کمان رها شده می‌ماند) آورده و نوشته که چون قایقرانی بر روی این رود از هر دو طرف غیرممکن بوده است، قایقرانانی که در جهت حرکت آب می‌رفتند و چیزی برای فروش با خود می‌بردند، الاغی هم در قایق سوار می‌کردند تا با رسیدن به آن سوی رود، کالاهای خود و قایق را بفروشدند و با الاغ به محل اول برگردند. نخستین بار کوروش از تیگره گذشت تا خود را به بابل برساند. نام این رود امروز تقریباً در تمام کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی به چشم می‌خورد. در شبه جزیره بزرگ یوکاتان، رودی، دریاچه‌ای و برج و بارویی به این نام، یعنی تیگره وجود دارد. در ونزوئلا، رودی و شهر بزرگی به نام تیگره و رود کوچک تری به نام تیگریتو تیگره کوچک

شاهد دیگر بالبوآی تازه از زندان بیرون آمده است. بالبوآ (Balboa)، یکی از سرکردگان مهاجمان اسپانیولی، با رسیدن به سرزمینی که امروز آن را پاناما می‌خوانند نیز گزارش کرد که به خشکی‌ای پای گذارده که به آن دارین یا داریان می‌گفتند. طولی نکشید که او زهر داریان را هم تجربه کرد. زهری که بومیان کماندار تیر خود را به آن آغشته می‌کردند تا دشمن را در کمتر از ۲۴ ساعت از پای درآورد. بنابراین دارین هم نامی نیست که مهاجمان با خود آورده باشند. تردیدی هم ندارم که این نام نمی‌تواند برگرفته از یکی از زبان‌های بومی آنجا باشد. دارین نامی ایرانی و منسوب به داریوش سوم است.

هرمان آرسینیگا (Herman Arciniega)، بزرگمرد تاریخ معاصر کلمبیا که در پایان قرن گذشته در ۹۹ سالگی ما را ترک کرد، در کتاب آن سوی تاریخ با بیان شواهد بسیار خواننده را آگاه می‌کند که نباید به غلط پندارد که هرچه ستودنی است از اروپا به آمریکا برده شده است. او برای مثال به کتابی اشاره می‌کند که پیش از «کشف» کلمب



پرونده

یا تیگره کوچولو وجود دارد. در پرو نیز رودی به نام تیگره و باز هم رود دیگری به نام تیگریتو جاری است.

مثال دیگر مربوط به کلمه مانی است. یک کشیش در یوکاتان نوشته‌های زیادی پیدا کرد و چون معتقد بود که مربوط به پیروان دین دیگری است که او آنها را ایدولاتر (Idolatre) یعنی بت پرست و خرافاتی می‌شمرد، همه را با افتخار در برابر چشمان بومیان سوزاند. این واقعه در شهری به نام مانی (Mani) اتفاق افتاد. مانی در زمان شاپور اول ساسانی ادعای پیامبری کرد ولی این نام پارسی پیش از او هم در زبان هخامنشیان وجود داشت. مهاجمان اروپایی، که بیشتر جویندگان یا پرستندگان طلا بودند، برای رسیدن به طلا و چپاول سرزمین بازیافته، از هیچ جنایت و دد منشی، از کشتار بومیان و غارت آنان گرفته تا هر کار ناپسند دیگر، فروگذار نکردند. آنان ستایشگران ماه، آفتاب، چشمه سارها و کوهستان را ایدولاتر یا بت پرست نامیدند.

پس نظر شما این است که ایرانی‌ها از ناحیه تنگه پاناما به آمریکا رسیدند؟

– خیر، آنها ابتدا به السالواد رسیدند ولی بعدها، با کندن آبراه در ایران، کوهستان بلند سییرانوادا را دور زدند و به طرف پرو و برزیل رفتند. نظر دیگری هم وجود دارد مبنی بر اینکه ورود به آمریکا با گذشتن از سبیری از ناحیه باب برینگ در نزدیکی آلاسکا انجام گرفت. در این ناحیه است که کوهستان انادیر، رود انادیر، شهر انادیر و خلیج انادیر داریم. این اسامی همگی ردپای آنها را از قاره‌ای به قاره دیگر به اعتقاد من، انادیر مثل کوبا و باکو برگرفته از دارین و منسوب به حکومت ایرانی است. در پاناما کوه دارین، خلیج دارین، رود دارین و شهر دارین وجود دارد که الان هم به همین نام هستند.

زمان مشخصی برای آغاز این دریانوردی‌ها وجود دارد؟

– رفت و آمد میان جزایر اقیانوس آرام و آمریکای مرکزی از دیرباز عادی بوده، ولی نخستین بار ایرانیانی که نتوانستند بعد از فروپاشی امپراتوری هخامنشی خود را به ناوگان بزرگ و دست نخورده خود در دریای سرخ و خلیج فارس برسانند (۳۳۰ پیش از میلاد) از شمال اقیانوس هند گذشتند و از لابه لای جزایر اقیانوس آرام خود را به سواحل السالواد در جنوب آمریکای مرکزی رساندند. هرودوت سرنشینان کشتی‌ها را در لشکرکشی خشایار شاه ۲۴۱ هزار نفر می‌شمارد. بسیاری از این کشتی‌ها فقط آذوقه و نیازهای روزمره نیروی دریایی را حمل می‌کردند. برخی از آنها نیز غرق شدند. باستان شناسان در کشفیات اخیرشان، در ته دریای مدیترانه و شمال اقیانوس هند کشتی‌هایی پیدا کرده‌اند که بشکه‌های شراب و کلاهخود در آنها یافت شده است و از روی کلاهخودها حدس زده‌اند که دست کم یکی از کشتی‌های یافت شده در اقیانوس باید ایرانی باشد. به یاد داشته باشیم که وقتی صحبت از نیروی دریایی می‌کنیم، منظور ۴ یا ۵ کشتی معمولی نیست. برای حمله به آتن ناوگان مجهزی لازم بود. به نوشته هرودت، در زمان خشایار شاه ۱۲۰۷ کشتی مجهز جنگی از راه کانال سوئز وارد دریای مدیترانه شده بودند. هدایت کشتی‌ها عموماً به عهده فنیقی‌ها بود. آنها در جنگ با آتن ۳۰۰ کشتی به نفع

ایران وارد جنگ کرده بودند. اصلاً خود حفر کانال سوئز کار بسیار سختی بوده‌است. البته بسیاری منکر آن هستند که داریوش آن را حفر کرده‌است ولی مطلب مهمی است. آنتوان دوستن آگزوپری، نویسنده شازده کوچولو، می‌گوید: «اگر می‌خواهید انسان‌ها را با هم متحد کنید، بدهید چیزی را با هم بسازند.» گویا سرمشق داریوش نیز چنین اندرزی بود. ملت‌های زیادی زیر پرچم او زندگی می‌کردند و وی از اقتدار ویژه‌ای برخوردار بود. ابتکار حفر کانال سوئز برای خود داریوش بزرگ چندان اهمیت داشت که یکی از سنگ نبشته‌های سه زبانی خود به خط میخی را به آن اختصاص داد و آن را در همان آبراه نصب کرد. [این سنگ نبشته‌ها اکنون در موزه قاهره نگهداری می‌شود] داریوش شاه در این سنگ نبشته‌ها می‌گوید: «من پارسی‌ام. از پارس مصر را گرفتم. سپس فرمان دادم این آبراه را بکنند. از رودی که به نام نیل در مصر جاری است به سمت دریایی که از پارس می‌آید. سپس این آبراه کنده شد. آن چنان که فرمان داده بودم و کشتی‌ها از مصر و از راه این آبراه به سوی پارس روان شدند. آنچنان که من مایل بودم.» (برگرفته از ترجمه فرانسوی متن در کتاب سنگ نبشته‌های پارسیان هخامنشی از پی‌یر لوکوک). اگر سنگ نبشته سوئز کوچک بود و مثلاً در جیب جا می‌گرفت، بدون شک کسی از پیدا شدن آن آگاه نمی‌شد. البته غربی‌ها تمام ابتکار و افتخار مربوط به حفر این کانال را به فردیناند دولس‌پس (F. de Lesseps) ارزانی داشتند، اما در این میان نمی‌توان ابتکار داریوش را نادیده گرفت. هرودت دست کم چهار بار به آن اشاره می‌کند.

قضیه از چه قرار بود؟

– دولس‌پس که به مناسبت ماموریتش در مصر به سر می‌برد، به تشویق سعید پاشا و با کمک تعداد زیادی کارگر مصری، کانال سوئز را خاکبرداری و بازگشایی کردند. متأسفانه فرهنگ انگلیسی کالینز (Collins) درباره کانال سوئز می‌نویسد: «کانالی در سطح دریا، واقع در شمال شرقی مصر که باریکه خشکی سوئز را قطع می‌کند و مدیترانه را به دریای سرخ می‌پیوندد. این کانال در فاصله سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۸۶۹ به همت دولس‌پس و با سرمایه فرانسوی‌ها و مصری‌ها ساخته شد. طول این کانال ۱۶۳ کیلومتر است.» ویکونت فردیناند ماری دولس‌پس (۱۸۰۵-۱۸۹۴) دیپلماتی فرانسوی بود که در واقع از کانال سوئز، که قرن‌ها بدون استفاده مانده بود، خاکبرداری کرد و آن را دوباره در قرن نوزدهم باز کرد. ولی غربی‌ها از بناکننده واقعی این کانال نامی نبرده‌اند.

این در حالی است که هرودوت سه بار در تاریخش یادآوری می‌کند که «آبراه سوئز را داریوش بزرگ پارسی ساخت.» امروزه در اطراف این کانال بعضی نام‌ها مانند دندارا (Dendara) و وادی دارا هنوز به چشم می‌خورد.

نکته مهم دیگری که گاه باعث اشتباه نویسندگان دایره المعارف‌ها شده است اشاره هرودوت به کوشش نکوس برای حفر این کانال است که ناتمام ماند. نکوس (Necos) پسر پزامتیک (Psammetique)





پادشاه مصر بود که پس از پدر به سلطنت رسید. نکوس دست به کندن آبراهی زد که دریای مدیترانه را به اریتره پیوند داد. و با آنکه ۱۲۰ هزار مصری در کار کندن آبراه از بین رفته بودند، کار همچنان ادامه داشت تا اینکه پیشگویی معبدی به نکوس هشدار داد که آنچه می‌کند به نفع یک «بربر»، یک غیر مصری (داریوش) تمام می‌شود. نکوس کار را رها کرد و به جهان گشایی پرداخت... به این ترتیب، کار حفر کانال تمام نشده رها شد. سپس داریوش اول دستور داد کانال را به تمامی حفر کردند و به نام پارسیان در تاریخ به ثبت رساند، چنان که به نوشته هرودوت: «آبراهی است که پس از نکوس به دست مرد پارسی (داریوش بزرگ) به اتمام رسید.» طول کانال به اندازه چهار روز کشتیرانی است. دو قایق بزرگ با

سه ردیف پاروزن می‌توانند از کنار هم از عرض کانال عبور کنند و آب کانال از رود نیل می‌آید.

هرودوت جزئیات گشایش و حفر یک کانال دیگر کانال آتوس (Athos) را نیز به دست خشایارشا پسر داریوش بزرگ شرح می‌دهد که بسیاری از ما تاکنون درباره آن اطلاعی نداشته‌ایم. خشایارشا در لشکرکشی به طرف آتن به کوه آتوس که رسید به یاد آورد کشتی‌های پدرش ناچار شده بودند کوه آتوس را دور بزنند و بر اثر آن دچار توفان شدند و نیمی از آنها از بین رفتند. پس برای نشان دادن نیروهای برتر خود دستور داد به کوه شلاق بزنند: «ای کوه خود را نرم کن تا سپاهیان من از درون تو بگذرند ورنه...» سپس به نشانه اطاعت کوه از فرمان او، با کمک گرفتن از ساکنان اطراف کوه آتوس و سپاهیان، در مدت بیشتر از یک سال موفق به حفر آبراهی از زیر کوه شد که دو کشتی در کنار هم در حال رفت و برگشت از آن می‌گذشتند. آتوس کوهستانی بلند و پرآوازه است. دو سال پیش مجله نیویورک تایمز از کشف کانال آتوس با جست و جوی یک گروه کاوشگر انگلیسی یونانی خبر داد. هرودوت تمام جزئیات حتی تعداد حفاران، نژاد آنها و کیفیت کارشان را نوشته است. جونز، کاشف این کانال، خوشبختانه بروز داده است که کانال را خشایارشا پسر داریوش بزرگ که کانال سوئز را حفر کرده بود کنده است و اذعان دارد که فنون ساخت آن با کار پیشرفته ترین وسائل امروزی قابل مقایسه است.

و آبراه‌های سوئز و پاناما، هر دو نقش بسیار مهمی در منطقه داشته و دارند.

– بله، اینها بسیار شبیه هم اند. بیشتر تمدن‌های بزرگ قدیم در اطراف آن و به ویژه در شرق آن دیده می‌شود. به نظر من مدیترانه دیگری هم وجود دارد که می‌توان آن را «مدیترانه غربی» نامید و شامل دریای کارائیب و خلیج مکزیک است. قدیم‌ترین تمدن‌های

آمریکای لاتین در این ناحیه وجود داشته‌اند. کانال سوئز و کانال پاناما هم دو نقطه بن بست را به هم باز می‌کنند و در تسهیل رفت و آمد و تجارت و بازرگانی و جهان گشایی نقش بسیار مهمی داشته‌اند. سوئز آسیا و اروپا را از آفریقا جدا کرد. پاناما دو اقیانوس را به هم پیوست و آمریکای شمالی و مرکزی را از آمریکای جنوبی جدا کرد. جای هیچ گونه تردیدی نیست که کانال پاناما را نیز ایرانیان حفر کردند و آن را به یاد داریوش آبراه داریان نامیدند.

چه مسیری را برای رسیدن به آمریکا پیشنهاد می‌کنید؟

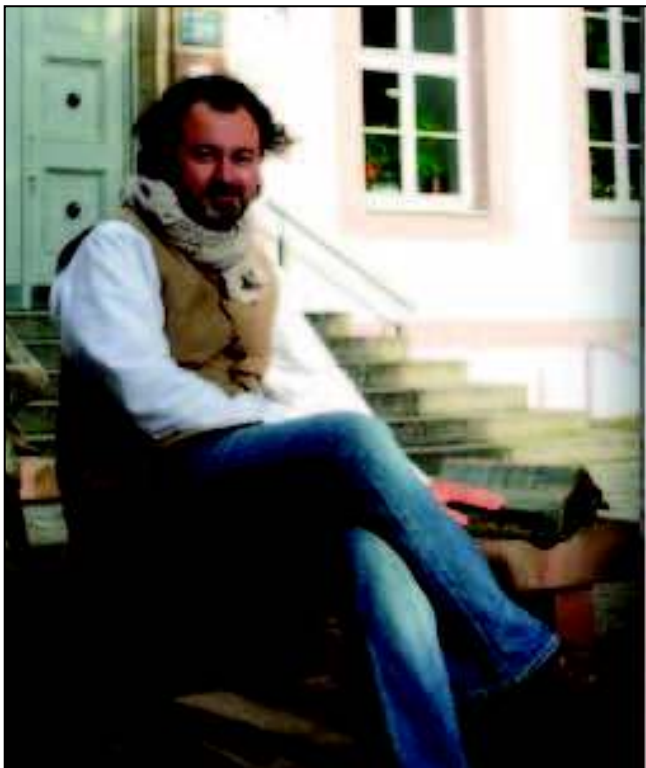
– قبلاً بگویم که ایران در زمانی که از آن صحبت می‌کنیم بسیار گسترده بوده است. داریوش در کتیبه‌اش، در زیر دو ردیف مردانی که تخت او را روی دست می‌برند، اشاره می‌کند که اگر می‌خواهید بدانید چند ملت این امپراتوری را تشکیل می‌دهد به لباس‌های مردان نگاه کنید. ۲۸ نفر، نماینده ۲۸ ملیت یا قومیت تخت داریوش را حمل می‌کنند. داریوش در جای دیگری اسامی یکایک این ملت‌ها را آورده است. در آن زمان، اقوام و ملل مختلف در کار ساخت و پرداخت، صنعت، عملیات جنگی، دریانوردی، ساختمان سازی، بافندگی و... همکاری داشتند و همان طور که اشاره کردم، فنیقی‌ها یکی از این اقوام تابع امپراتوری بودند که نه تنها هدایت کشتی‌ها را بر عهده داشتند، بلکه در لشکرکشی خشایارشا به او کمک کردند. آنها توانستند برای رسیدن به آمریکای مرکزی همان مداری را طی کنند که در آغاز در جنوب ایران اختیار کرده بودند و بدان عادت داشتند. آنها از شمال اقیانوس هند و اقیانوس آرام وارد شدند و با پشت سر گذاشتن جزایر پلی نزی و میکرونزی به غرب آمریکای مرکزی والسالواد رسیدند. جالب اینکه السالواد یعنی «پناهگاه و پناه دهنده». تمام منطقه آمریکای مرکزی دارین نام داشته است. البته به آن پانام هم می‌گفتند که امروزه شده پاناما. جالب تر اینکه پانام همان روئنده ای است که موبدان زرتشتی جلو دهان خود می‌بندند تا تنفس و بازدمشان آتش مقدس را آلوده نکند.



جستاری پیرامون چرایی تاریخی حذف هخامنشیان به باور دکتر تورج دریایی:

ساسانیان آگاهانه هخامنشیان را به فراموشی سپردند

برگرفته از فر ایران



ساسانیان حدود ۵۰۰ سال پس از هخامنشیان - بزرگ‌ترین امپراتوری [شاهنشاهی] جهان در عصر خود - بر سراسر سرزمین ایران، حکومت می‌کردند اما در متون بر جای مانده از ساسانیان، هیچ یادآوری دقیق و واضحی از هخامنشیان به ثبت نرسیده است. در حالی که در متون تاریخی کلاسیک کشورهای که در زمان هخامنشیان در پهنه‌ی این بزرگ‌ترین امپراتوری (شاهنشاهی) جهان، قرار گرفته بودند، اطلاعات بسیاری درباره‌ی امپراتوری (شاهنشاهی) گسترده هخامنشیان وجود دارد. مصریان، یهودیان و یونانیان تحت تاثیر هخامنشیان قرار گرفتند و در متون و کتیبه‌های خود از آنان یاد کرده‌اند و سوال این است که چرا ساسانیان در آثار خود یادی از هخامنشیان نکرده‌اند؟

ساسانیان در سده سوم میلادی، از ایالات پارس برخاستند. یعنی همان ایالتی که هخامنشیان، ۵۰۰ سال پیش از آنان، از آن جا برخاسته بودند. مورخان باستانی غرب در آثار خود نوشتند که ساسانیان تلاش کردند تا عظمت امپراتوری (شاهنشاهی) هخامنشیان را دوباره احیا کنند. هخامنشیان و ساسانیان وجوه اشتراک بسیار دیگری نیز دارند که شاید نشانگر این نکته باشند که ساسانیان تحت تاثیر سیاست‌های پیشین امپراتوری (شاهنشاهی) هخامنشی بوده‌اند. اما در زمان ساسانیان، هیچ اثر نوشتاری ثبت نشده است که نشان دهد، آنان پادشاهان ۵۰۰ سال پیش از خود را به یاد دارند.

با مطالعه آثار نوشتاری بر جای مانده از پادشاهان هخامنشی، این پرسش در ذهن باستان‌شناسان و استادان تاریخ باستان مطرح شد که آیا ممکن است چنین شاهنشاهی عظیمی (هخامنشی) که تا قرن‌ها پس از خود بر حکومت‌های سرزمین‌های همسایه تاثیر عمیق بر جای گذاشت، از یاد هم‌وطنان پارسی خود رفته باشد؟

آنان این سوال را مطرح کردند که چگونه ممکن است که ایرانیان هخامنشی سنگ‌نوشته‌هایی را که برای ما در تخت‌جمشید (کاخ بزرگ هخامنشی) و یا مجموعه‌ای از نقش برجسته‌های پایین گورهای هخامنشی مانند نقش رستم و... بر جای گذاشته باشند. اما ایرانیان ساسانی از این دوره تاریخی، بی‌اطلاعاتی باشند؟

دکتر تورج دریایی، معتقد است که ساسانیان آگاهانه و به دلیل، احتمالاً سیاسی یا دینی، از هخامنشیان در آثار خود یاد نکرده‌اند.

یار شاطر، کتن هوفن و رولف نخستین کسانی بودند که این نکته را طرح کردند که ساسانیان به دلیل عدم حافظه تاریخی، هخامنشیان را به یاد نمی‌آورند، نه به دلایل سیاسی یا دینی.

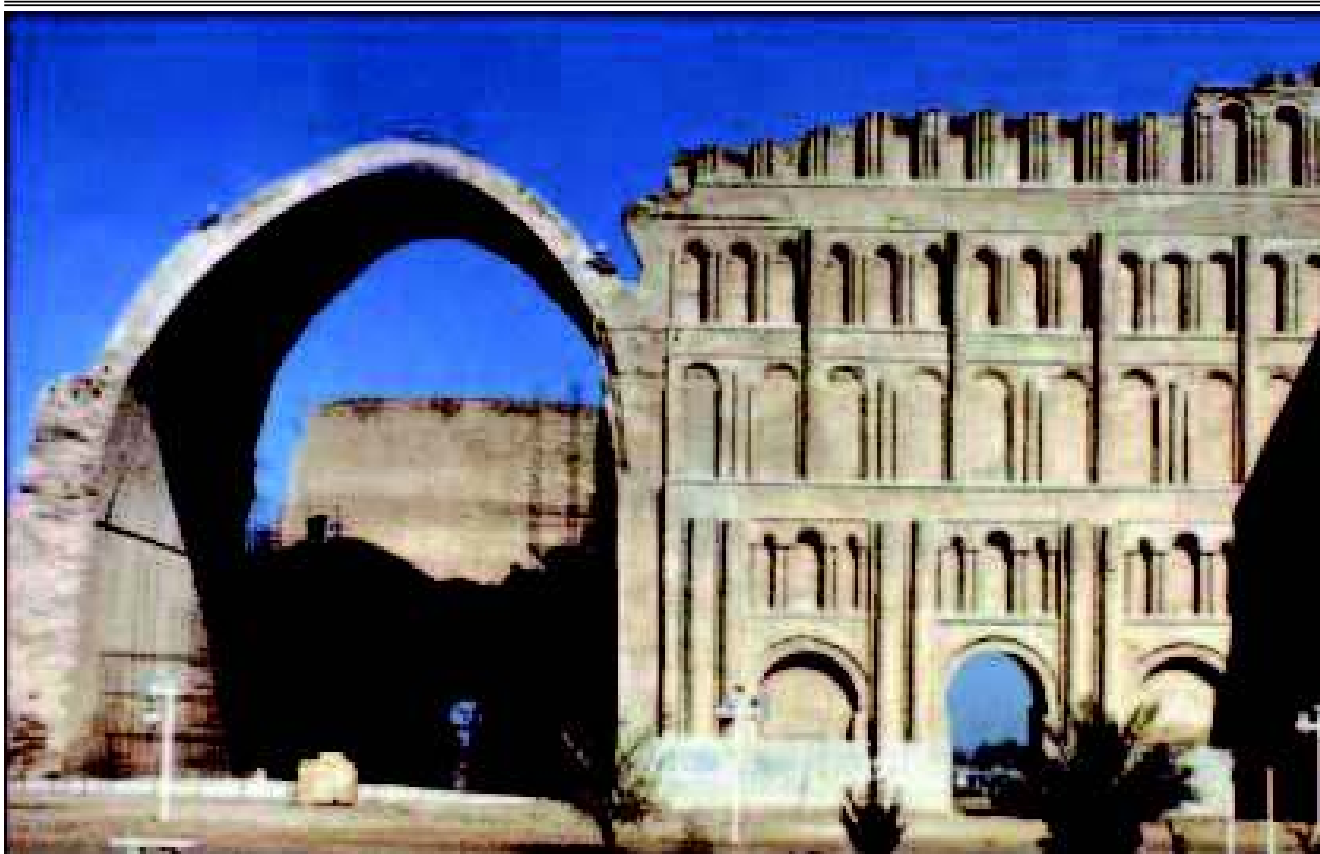
این سه تن در مقاله‌هایشان این بحث را مطرح کردند که نباید

الزاما فرض کرد که ساسانیان، باید هخامنشیان را به یاد داشته باشند. این سه تن یاد آور شدند که تنها منابع کلاسیک غربی و غیر ایرانی هستند که نوشته‌اند، ساسانیان از وجود هخامنشیان آگاهی داشتند و حتی در سیاست‌های خود، روش آنان را اتخاذ می‌کردند. اما آن‌ها را آگاهانه از حافظه مکتوب حذف کرده‌اند و سیاست‌های سکوت و نادیده انگاشتن را در ارتباط با هخامنشیان پیشه کردند.

یار شاطر در مقاله خود که در سال ۱۳۷۱ در رم به چاپ رسید، تاکید می‌کند که اگر منابع ساسانی درباره هخامنشیان سکوت کرده‌اند، به این دلیل بوده است که سلسله قبل از ساسانیان، هخامنشیان نبودند و اشکانیان بوده‌اند. اگر ساسانیان باید از گذشتگان در متون ساسانی یادآوری می‌کردند، این گذشتگان هخامنشیان نبوده بلکه اشکانیان بوده‌اند که ساسانیان، آن‌ها را بر کنار کرده و سلسله‌ی ساسانیان را بنا نهادند.

اما دکتر «تورج دریایی» دلایلی را ذکر می‌کند تا نشان دهد، ساسانیان حافظه تاریخی داشته‌اند و هخامنشیان را به یاد می‌آورند. اما سیاست آنان درباره‌ی امپراتوری (شاهنشاهی) عظیم هخامنشی، مبتنی بر سکوت و





آمده است که خنیاگران اشکانی، قصه پادشاهان اشکانی و هخامنشی را به صورت شعر در کوچه و برزن‌ها می‌خواندند. این سنت تا زمان ساسانیان رواج داشته است. به این ترتیب یعنی بخشی از تاریخ هخامنشیان، به صورت نقل قول شفاهی، در اذهان مردم تا روزگار ساسانی باقی مانده بود.

سوم - منابع غیر دینی ساسانی و غیر ساسانی: در منابعی چون منابع یهودی یا متونی چون متن پهلوی «شهرستان ایران‌شهر» از چندین شاه و شاهزاده ایرانی یاد شده است که با شاهزاده‌گان یهودی ازدواج کرده‌اند. یعنی در این منابع آمده است که ایرانیان با یهودیان زمان خود، ارتباط خوبی داشته‌اند. مثلاً مادر بهرام گور، دختر «رسکالوت» پادشاه یهود، شی‌شین دخت بوده است. این امر به طور غیر مستقیم نشان می‌دهد که ساسانیان از هخامنشیان آگاهی داشته‌اند، زیرا یهودیان در منابع مکتوب خود بسیار از هخامنشیان یاد کرده‌اند.

چهارم - تبدیل تاریخ نگاری واقعی به تاریخ نویسی مذهبی: به دلیل قدرت پیشوایان مذهبی زرتشتی، اسلاف ساسانیان که زرتشتی مذهب بودند به کیانیان که در زمان آخرین پادشاهی آنان زرتشت ظهور می‌کند. باز می‌گردد نه به هخامنشیان که زرتشتی نبودند. در حقیقت کتاب آسمانی اوستا (از سخن‌رانی دکتر تورج دریایی در دفتر نشر تاریخ ایران)، هیچ خاطره‌ای از هخامنشیان ندارد. نمونه‌های این تأثیر مستقیم مذهب در حقایق تاریخی ساسانی در جاهای دیگر نیز دیده می‌شود. به این ترتیب، خاطرات ساسانیان از گذشته زرتشتی گرفته می‌شود و رسماً یاد و خاطره هخامنشیان، انکار می‌گردد.

نادیده انگاشتن بود. او برای اثبات نظریه خود، چند دلیل را طرح می‌کند. **یکم - سنت تاریخ نویسی ساسانی:** ساسانیان در سنت تاریخ نویسی، بخش‌هایی از تاریخ گذشته را مسکوت گذاشته‌اند، از جمله هخامنشیان را. آنان به ندرت از پادشاهان هخامنشی یاد کرده‌اند. در تاریخ نویسی ساسانی، در روایت زرتشتی، کیومرث آغازگر تاریخ انسان است و پس از او پیشبدان و کیانیان روی کار می‌آیند. در زمان آخرین پادشاه کیانی، یعنی ویشتاسب، زرتشت ظاهر می‌شود و اندیشه‌های دینی خود را اشاعه می‌دهد.

تاریخ ساسانی از «دارای دارایان» نام می‌برد که ظاهراً داریوش سوم، پادشاه هخامنشی است. یعنی این اولین اشاره به نام یکی از پادشاهان هخامنشی در تاریخ نویسی ساسانی است.

در نوشته‌های دیگر فارسی میانه، نام اردشیر دیگر غیر از اردشیر بابکان آورده شده است. این اردشیر ظاهراً اردشیر دوم پادشاه هخامنشی است. اردشیر دوم کسی است که پرستش آن‌اهیتا را در شاهنشاهی ایران، رواج داد. این پرستش تا زمان ساسانیان نیز ادامه داشت.

بدین سان، ساسانیان از دو یا سه پادشاه هخامنشی در آثار خود یاد کرده‌اند که تا حدودی به این معنی است که ساسانیان، هخامنشیان را به یاد داشته‌اند.

دوم - سنت شفاهی: در زمان هخامنشیان و پس از اشکانیان، سنت شفاهی و سینه به سینه، رواج بسیار داشته است. شفاهی بودن بخشی از تاریخ ایران، این تاریخ را آسیب‌پذیر کرده است. در منابع

شکوه بازدید ایرانیان از منشور کورش بزرگ

عکاس: وفا خاتمی

منشور کوروش بزرگ از دوم اکتبر تا دوم دسامبر میهمان موزه گتی ویلا در شهر ساحلی ملیبو در غرب لس آنجلس است. این رویداد مهم که با همت و پشتیبانی بنیاد فرهنگ در همکاری با موزه گتی میسر شده است در این روزها به صورت چشم گیری شاهد حضور ایرانیان مقیم در جنوب کالیفرنیا است که یا به صورت انفرادی و یا به صورت گروهی به دیدار این اثر فاخر تاریخی شتافته‌اند.

مجله ایران‌شهر به نقل از وب سایت بنیاد فرهنگ و بنا به محدودیت فضای انتشار خود گلچینی از تصاویر مربوط به برخی از بازدیدهای صورت گرفته را در صفحات پیش رو منتشر می‌کند. امید است که یکایک ما با قدر شناسی فرصت مغتنمی که در دست است به دیدار منشور کوروش بزرگ شتافته و با ارج نهادن به سابقه غنی باستانی خود بیش از پیش با گذشته افتخار آفرین ایران آشنا شویم. لازم به یادآوری است بازدید از منشور موروش رایگان است اما باید از قبل، زمان دیدار خود را از موزه گتی ویلا هماهنگ کرده باشید.





پرونده

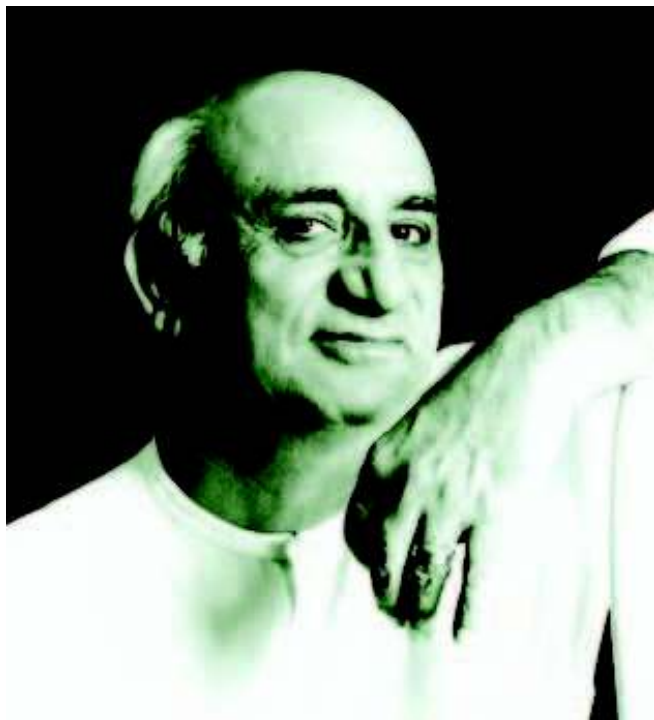


پرونده



تمبرهای سیاسی ایران

راوی: پرویز کردان



استفاده سیاسی از تمبر ممنوع است. این جمله یکی از اولین قوانین اتحادیه جهانی تمبر است که کشورها و دولت‌ها را موظف می‌کند تا از هر گونه سوء استفاده از تمبر برای توهین به سایر کشورها، ایدئولوژی‌ها، حکومت‌ها و یا ادیان خودداری کنند.

لازم به توضیح است که از ابتدای استفاده از تمبر به عنوان یک اوراق بهادار دولتی همواره این اصل مورد رعایت و احترام بوده است و اصولاً اکثر کشورها با استفاده از نمادهای ملی، شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی، علمی و رهبران خود و یا با استفاده از مناظر طبیعی، حیوانات و یا مشارکت‌های اجتماعی و تاریخی و نیز حتی به مناسبت رویدادهای مهم تاریخی خود اقدام به انتشار تمبر کرده‌اند. اما در میان همه این موارد نمی‌توان مواردی پیدا کرد که یک کشور از مرزهای خود پارافرا تر بگذارد و تمبری منتشر کند که در آن به اصول، آرمان‌ها، عقاید و سیستم یک کشور دیگر و یا اصول و قوانین پذیرفته شده بین‌المللی بی‌احترامی کند.

حتی در دوران هیتلر در آلمان هم که تمبرهایی با ایدئولوژی سیاسی نازی‌ها منتشر می‌شد، چنین رویدادی به وقوع نپیوست. اما با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در ایران، این رخداد یعنی انتشار تمبر با مضامین تند سیاسی و ایدئولوژیک برای نخستین بار در تاریخ ثبت شد و حتی اعتراض‌هایی را هم به ارمغان آورد.

با به قدرت رسیدن ایدئولوژیست‌های اسلام سیاسی در ایران در زمستان ۱۳۵۷ تئوری و تفکر انقلابی آنها در بسیاری از عرصه‌های زندگی ایرانیان تأثیرگذار شد. یکی از این عرصه‌ها انتشار تمبرهایی با مضمون سیاسی بود. برای نخستین بار در ۲۷ خرداد ۱۳۶۱ (مقران با ۱۷ جون ۱۹۸۲ تمبری با تیراژ ۶ میلیون نسخه در ایران منتشر می‌شود که روی آن تصویری نقاشی شده از قاتل انور سادات رییس جمهور پیشین مصر نقش بسته بود. این تمبر که با عنوان بزرگداشت ستوان خالد اسلامبولی منتشر شد را باید نخستین تمبر سیاسی دانست که در امور داخلی کشوری دیگر مداخله داشت. همین امر نیز به تیرگی بیشتر روابط مصر و ایران پس از انقلاب دامن زد که تا اکنون نیز رو به بهبود نرفته است.

با افزایش موج انقلابی‌گری در ایران و رونق تفکرات امپریالیست ستیزی در هیئت حاکمه این کشور در دوم آبان ۱۳۶۲ (۲۴ اکتبر ۱۹۸۳) تمبری به مناسبت روز سازمان ملل منتشر می‌شود که در آن شمشیر جمهوری اسلامی در حال قطع دست دارندگان حق و تو به نمایش کشیده شده است. این تمبر نیز در نوع خود نخستین تمبری است که به قوانین شناخته شده بین‌المللی بی‌احترامی می‌کند.

یک سال بعد تمبری به مناسبت گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در ایران منتشر می‌شود که در روایت دولت ایران «تسخیر لانه جاسوسی» نام دارد. که در خصوص این تمبر و آن واقعه تاریخی و دیگر تمبرهایی که به این دلیل در ایران منتشر شد در همین شماره توضیح کاملتری داده شده است.



اشغال سفارت آمریکا یک تمبر - یک داستان



واقعه اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۹ و گروگانگیری کارمندان این سفارت در تهران که به قطع روابط دیپلماتیک دو دولت تهران و واشنگتن از آن زمان تا کنون منجر شد، یکی از وقایعی است که بارها به روی تمبرهای جمهوری اسلامی نقش بسته است.

برای نخستین بار تمبری که روی آن تصویر یکی از گروگان‌ها با چشم‌بسته روی پس زمینه‌ای از بالا رفتن

دانشجویان از در سفارت آمریکا چاپ شد و به تاریخ ۱۳ آبان سال ۱۳۶۲ روانه بازار گشت. در شرایطی که هنوز هر دو جامعه آمریکا و ایران در خصوص این حرکت در شرایط سختی بودند، انتشار این تمبر موجی از ناراضی‌ها را در آمریکا برانگیخت تا آنجا که کارکنان ادارات پست آمریکا در یک حرکت صنفی اعلام کردند که از رساندن نامه‌هایی که روی آنها از این تمبر استفاده شده است خودداری خواهند کرد. اما این روند در ایران ادامه یافت و در سال‌های بعد نیز مکرراً تمبرهایی به همین مضمون به چاپ رسید.



انتشار این تمبرها اگرچه اعتراضاتی را در پی داشت اما موجب عکس‌العمل جدی از سوی سازمان‌های بین‌المللی نشد تا اینکه اوج این مداخله‌های عقیدتی در نظام سایر کشورها با انتشار تمبری به مناسبت روز جهانی کودک در ششم آبان ۱۳۷۰ (۲۸ اکتبر ۱۹۹۱) در تاریخ رقم خود. در این زمان دولت ایران در انتشار این تمبر از تصویر کودکی بهره گرفت که سنگی را به سوی شیشه‌ای که روی آن ستاره داوود (نماد دولت اسرائیل) نقش بسته بود، پرتاب کرده و این شیشه را شکسته است. دولت اسرائیل این بار در مقابل این امر سکوت نکرد و با عنوان تلاش جمهوری اسلامی برای دشمنی با خود موضوع را به سازمان‌های بین‌المللی ناظر بر قوانین انتشار تمبر کشانید. سرانجام این شکایت باعث شد تا این سازمان با غیر قانونی خواندن استفاده سیاسی از تمبرها به دولت ایران هشدار دهد که در صورت تکرار چنین روندی از انجام خدمات پست بین‌المللی با تمبر ایرانی جلوگیری خواهد کرد.



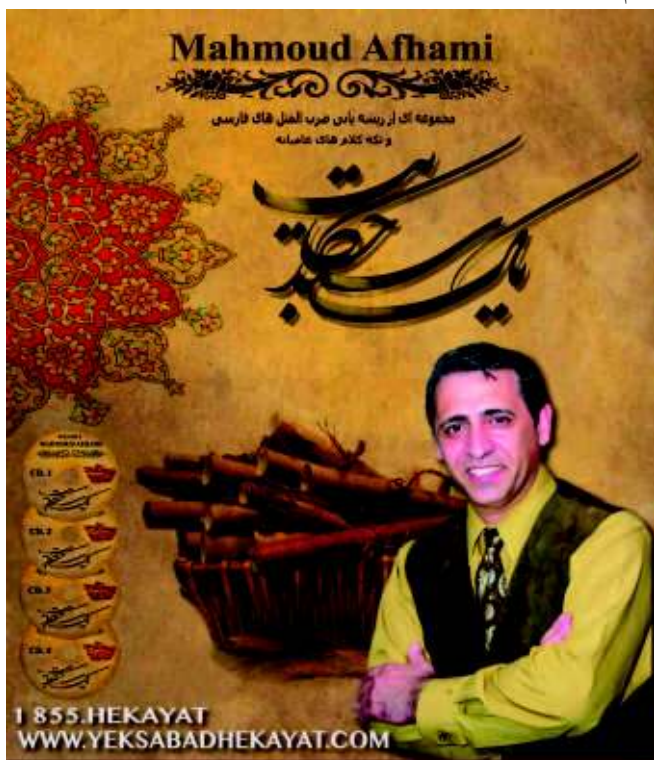
محمود افهمی

داستان شکلات

من می دانم می رود و بر نمی گردد. یادش رفت شکلات را به من بدهد! من یادم نرفت یه شکلات گذاشتم کف دستش. گفتم این برای خوردن. یک شکلات هم گذاشتم کف آن دستش؛ این هم آخرین شکلات برای صندوقچه ات. یادش رفته بود صندوقی دارد برای شکلات هایش!!!! هر دو را خورد!!!!

خوب شد همه شکلاتها را خوردم. اون خورد. حالا بایه صندوق شکلات نخورده چه خواهد کرد؟؟؟

تقدیم به کسی که گفت عشق هرگز نمی میرد ولی به آسانی خوردن یه شکلات هرچی بینمون بود فراموش کرد. فراموش کرد که یه روز به من گفته دوست دارم. من نفرین کردنو بلد نیستم. دعا کردنم بلد نیستم. خودت خوب می دونی زندگی کردنم بلد نیستم. تاحالا دعایی نکردم که برآورده بشه. اینم خوب میدونی. ولی همیشه ته دلم آرزوی خوشبختی تو دارم.



با یه شکلات شروع شد من یه شکلات گذاشتم توی دستش. او یه شکلات گذاشت توی دستم. من بیچه بودم او هم بیچه بود. سرم را بالا کردم. سرش را بالا کرد دید که مرا می شناسد. خندیدم

گفت: دوستیم؟

گفتم: دوست دوست.

گفت: تا کجا؟

گفتم: دوستی که تا ندارد.

گفت: تا مرگ؟

خندیدم و گفتم: من که گفتم تا ندارد!

گفت: باشد تا پس از مرگ.

گفتم: نه. نه. تا ندارد.

گفت: تاهرجا که باشد من و تو دوستیم.

گفتم: تو برایش تا هر جا که دلت می خواهد یه تا بگذار. اما من اصلا تا نمی گذارم. نگاهم کرد. نگاهش کردم. باور نمی کرد. می دانستم او می خواست دوستیمان تا داشته باشد معنی دوستی بدون تا را نمی فهمید. گفت: بیا برای دوستیمان یک نشانه بگذاریم.

گفتم: باشه تو بگذار.

گفت: شکلات. هربار که همدیگر را می بینیم یه شکلات مال تو و یکی مال من باشد؟

گفتم: باشد.

هربار یه شکلات میذاشتم توی دستش و او هم یه شکلات توی دست من. باز همدیگر را نگاه می کردیم یعنی که دوستیم دوست دوست. من تندی شکلات را باز می کردم میذاشتم توی دهانم. می گفت تو دوست شکمویی هستی. شکلاتش را می گذاشت توی یک صندوق کوچولوی قشنگ.

می گفتم: بخورش! می گفت: تمام می شود می خواهم تمام نشود. برای همیشه بماند. صندوقش پر شکلات شده بود من همه اش را خورده بودم. گفتم: آگه یه روز شکلات هایت را مورچه ها یا کرم ها بخورند؟

گفت: مواظبشان هستم.

او بزرگ شده. منم بزرگ شدم. همه شکلاتها را خورده ام. او همه شکلاتها را نگه داشته.

و آمده است امشب تا خداحافظی کند. می خواهد برود آن دور دورا.



افتتاح "گالری تارا" به همت هما تاراجی در شهر سانتا مونیکا

Grand Opening of TARA GALLERY in Santa Monica



دستاوردهای هنری داخل ایران بگشاید. تابدور از تجملات حراجی های هنری، نمونه هایی فاخر از این آثار را با قیمت های مقبول و متعادل در اختیار علاقمندان قرار دهد.

نمایشگاه درختان سرزمین من که در تارا گالری در شهر سانتامونیکا از ۵ اکتبر ۲۰۱۳ پذیرای علاقمندان به هنر معاصر ایران است فرصتی است تا بار دیگر پاییز هزار رنگ ایران را از دریچه بوم نقاشان معاصر ایرانی به دیدگان شما هدیه کند.

در این نمایشگاه آثاری زیبا از هنرمندانی چون: فیروزه امینی، یعقوب عمامه پیچ، حمیدرضا اندرز، محسن عزیزی، الیکا ابراهیمی، پونه جعفری نژاد، مهوش جورابچی، حسین خسرو جردی، قاسم محمدی، احمد وکیلی، بیتا وکیلی و آرمان یعقوب پور به نمایش گذاشته خواهد شد.

تارا گالری در شهر زیبای سانتا مونیکا و در شماره ۱۲۰۲ خیابان مونتانا واقع شده است.

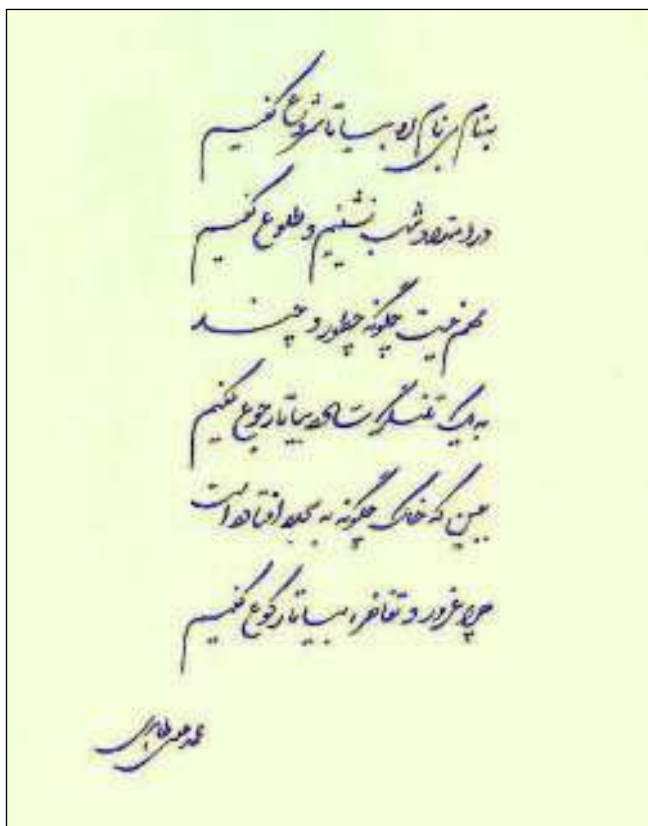
اطلاعات بیشتر www.taragallery.org

درختان سرزمین من عنوان نمایشگاه جدیدی از آثار هنرمندان معاصر ایرانی ساکن در داخل ایران است در لس آنجلس، با حمایت سازمان غیر انتفاعی بنیاد آمریکایی برای هنر معاصر ایران (AFCIA) و با تلاشهای مجدانه خانم هما تاراجی، همزمان با افتتاحیه تارا گالری، برپا شده است.

این نمایشگاه که به مثابه دریچه ای مستقیم به قلب هنر معاصر ایران است با برقراری ارتباط تنگاتنگ با فعالان مستقل هنری در داخل ایران تلاش داشته است به معرفی آثار این هنرمندان همت گمارد. که با توجه به جلب نظر علاقمندان جهانی هنر به آثار هنرمندان معاصر ایرانی که این روزها بسیاری از آثار این هنرمندان در حراجی های معتبر هنری جهان به خصوص در امارات متحده عربی با ارقام سرسام آور خرید و فروش می شود، می توان دریافت که هنرمندان معاصر توانسته اند مرزهای جغرافیایی را در نوردند و شمیم دلنواز باغستان هنر ایران را جهانی کنند. هما تاراجی با توجه به همین استقبال جهانی است که توانست با پیگیری های خود این بار در ساحل اقیانوس آرام، پنجره های تازه به



تمایز عرفان از خرافه گرایی



آناهیتا قناعی

آنچه این روزها در اقصای مختلف جوامع ایرانی قابل رویت است، تضاد و مقاومت زیادی است که نسبت به مسائلی که منسوب به معنویت و مذهب هستند، وجود دارد. در بیان چرایی چنین واقعه‌ای شاید بتوان آن را در لابه لای وقایع تاریخی و اجتماعی گذشته جامعه جستجو کرد این که در طول تاریخ به علت استفاده ابزاری و مادی از این قوانین معنوی بدون تحقیق و تعقل، کار را تا جایی پیش بردند که حتی تا مرز خرافه گرایی پیش رفتند و خسران بالایی

بر جای گذاشته‌اند و یا فشارهای اجتماعی که توسط حکومت‌ها به نام مذهب اعمال شده و تفکرات قرون وسطایی از آن سو پیشرفت‌های علمی با پاسخ‌های روشنی به مسائل عرضه می‌کند که به می‌توان در مواجهه با آن‌ها به روشنی دست یافت.

لذا این توالی منجر به افراط در عمل‌گرایی و علم‌گرایی ما شد و این که تمام پاسخ‌های خود را در قالب ظاهر و ملموس جویا می‌شویم. باری مسایل دیگری در زندگی ما وجود دارد اعم از احساسات، ذهنیت‌های مثبت و منفی که گاهی دلیل مستدلی برای حضور آن‌ها وجود ندارد. چه بسا گاهی به ظاهر همه چیز رو به راه است، اما کیفیت لازم برای احساس خوشبختی و آرامش وجود ندارد و بالعکس گاهی دیده می‌شود فردی در ظاهر سختی و فشار زیادی را چنان با عشق و ایمان متحمل می‌شود که گرچه به ظاهر در سختی به سر می‌برد اما در دل احساس خوشایندی دارد. لذا امروز به دور از خط‌کشی‌های دنیای علم و فلسفه و عرفان و مذهب شاید ما نیاز به راه روشنی داریم که بدور از تعصب به مطالعه خود و هستی بپردازیم و از این منظر به شناخت جدیدی دست یابیم چرا که در دنیای امروز که جوامع برای غنا بخشیدن به هویت فرهنگی خودشان در پی یافتن عرفان و حتی در بسیاری از مواقع خلق و یا ارزیابی عرفان‌های دیگر جوامع هستند، قهر با این مقوله قطعاً نجات بخش نخواهد بود. بلکه تحقیق روشن در همه زمینه‌ها تجربه موفق بشریت تا امروز است. نه این که به کتاب سوزی بپردازیم و به علت مخالفت با موضوع یا بخشی از آن همه آن را دور بریزیم. بلکه بهتر آن که در برخورد با هر گونه اطلاعاتی دید محققانه داشته باشیم.

و اما آسیب دیگر این که با تعاریف مبهم از عرفان همواره ما در سرگردانی نسبت به تعریف عرفان به سر می‌بریم و حتی گاهی مسایل غیر عرفانی را به عنوان عرفان پذیرفته‌ایم.

آقای محمدعلی طاهری در تعریف عرفان و تفاوت عرفان‌های مختلف این گونه می‌گوید:

«شاید گفته شود چه فرقی بین عرفان‌های مختلف است. چون همه آن‌ها می‌خواهند انسان را از پوچی نجات دهند؟»

در جواب باید بگوییم که تفاوت‌های بسیاری وجود دارد که به بحث‌های کارشناسی مختص این زمینه نیازمند است. یکی از فرق‌ها وجود فن و تکنیک در آن‌هاست که عرفان فاقد آن است. وقتی فردی توانایی و قدرتی کسب می‌کند که به دنبال تکنیک حاصل گردیده در نهایت آن را به حساب توان فردی و این که تکنیک را به خوبی به کار برده است، می‌گذارد و دچار غرور و خودستایی می‌گردد. این همان مشکلی است که امروز انسان به آن مبتلا است و باید از آن جدا شود نه این که به گونه دیگری به آن مبتلا گردد اما وقتی که این توانایی به واسطه هوشمندی جمعی جاری شده باشد فرد نمی‌تواند آن را به حساب توان فردی گذاشته و دچار حالت‌های کاذب شود.

موضوع دیگر تشویق و ارائه راه توسط برخی از این مکاتب برای وارد شدن به حریم‌های خصوصی اشخاص (مانند فکر خوانی و نفوذ در دیگران و نحوه مسخ و پی بردن به شخصیت آن‌ها و کارهایی از این قبیل و با شیوه‌های گوناگون) است و افراد نیز توجه نکرده‌اند که این اعمال جزئی از عرفان و در جهت کمال نیست و فقط می‌تواند در جهت کسب قدرت و سلطه بر دیگران و ایجاد کثرت به کار برده شود. از افراد بسیار زیادی که جذب این مکاتب شده‌اند شاید تاکنون هیچ



نامه وارده

سرکار خانم آناهیتا قناعی

از خواندن مقاله شما با عنوان «لزوم بیان مفاهیم عرفانی به زبان روز» در مجله ایران شهر بسیار خوشوقت شدم. مقاله فوق العاده جالب و به جایی بود و بسیار خوب نوشته شده است. من از این که شما به این خوبی اندیشه های مرا به نوشته درآورده اید بسیار خوشحال شدم چون چنین استعدادی را ندارم. می خواستم در ضمن، اهمیت یک موضوع بسیار مهم را متذکر شوم. از آنجا که خودم را یک دانشجوی معنوی می دانم و با دیگر دانشجویان معنوی ایرانی در آمریکا آشنایی داشته ام متوجه شده ام که یک مانع بزرگ به ویژه برای نسل جوان که حتی فارسی را هم خوب نمی دانند این است که گذشتگان ما چنان واژگان و عبارات های عربی را در نوشته های خود سخاوتمندانه به کار برده و یک زبان مختلط ساخته اند که برای فارسی زبانان قابل فهم نیست. با تمام احترامی که به این عارفان بزرگ دارم این کار را نمی پسندم.

...به نظر من این یک مشکل اساسی است؛ چون نویسنده قادر به ایجاد ارتباط با خواننده نیست. خواننده از دنبال کردن این راه سرد می شود و دست می کشد. ...امیدوارم روزی همه آثار فلسفی ایرانی به فارسی برگردانده شوند. آنوقت افراد بیشتری به دنبال یادگیری عرفان که ما ایرانیان خود از بنیانگزاران آن هستیم میروند. هما عصار - مریلند

با درود فراوان خدمت خواننده گرامی سرکار خانم عصار. از اینکه سلسله مقالات پیرامون عرفان توجه شما را جلب کرد بسیار خرسند شدم و امیدوارم آرزوی زیباییاتن محقق شو و البته که این به عهده ماست تا بتوانیم به یاری هم کار نو و جذابی در رابطه با درک مفاهیم عمیق برای نسل جدید صورت دهیم و وارثان خوبی برای پدرانمان و میراث گران بهای ایشان باشیم. ارادتمند. آناهیتا قناعی

کس این سوال را نپرسیده باشد که چگونه این کارها به کمال انسان منجر می شود؟

و این یکی از وجوه ممیزه بین عرفان کمال خواه برای انسان و عرفان قدرت طلب و قدرتمند کننده انسان است.

نکته دیگر این که در این چارچوبها مرز «شبکه مثبت و منفی» مشخص نشده و این که چه فعالیت هایی از شبکه مثبت و کدام از شبکه منفی می باشد تفکیک نگردیده است و مطالعه و بررسی توان های مطرح شده در برخی از این شاخه ها نشان می دهد که بسیاری از آن ها متعلق به شبکه منفی و فقط در آن راستا قابل حصول است.

برای مثال یکی از ویژگی های شبکه مثبت پوشانیدن عیب است که هرگز امکانی در اختیار کسی که بخواهد در دیگران نفوذ کرده و شخصیت آن ها را خوانده و معایب آن ها را آشکار نماید قرار نمی دهد و چنین عملی قطعاً از طریق شبکه منفی صورت خواهد گرفت. متأسفانه اکثر افراد از چنین موضوعی مطلع نبوده، این کارها را کرامت نیز می دانند. چگونه ممکن است که خداوند عیبها را خود بپوشاند ولیکن به انسان اجازه دیدن معایب دیگران را بدهد.

مساله دیگر آن است که عرفان برای هر ملتی زبان خاص خود را داشته که برای ملتی دیگر بیگانه و فهم آن مشکل است. مثلاً در عرفان ایران، شراب و ساقی و شاهد و مطرب و مستی و شمع و پروانه و... با گوشت و پوست و استخوان ما عجین بوده، نسبت به آن ها احساس آشنایی داریم و در ناخودآگاه جمعی ما چنان نهفته است که حتی اگر مفهوم آن ها را نیز به خوبی ندانیم (همچنان که همه واژه ها باید از نو کشف و معنی شوند). شنیدن و یا خواندن آن ها باز هم در ما ایجاد وجد و سرور و نشاط خاصی می کند، که دلیل آن را به خوبی نمی دانیم و ما در اوج گرفتگی هنگام برخورد با این واژه ها احساس شکفتگی و باز شدن می کنیم. در حالی که همین واژه ها برای یک سرخپوست کاملاً بی معنی است، همانگونه که واژه ها آن ها برای ما بی معنی می باشد. مثلاً اگر به ما بگویند چیتق وحدت ما از خنده ریسه خواهیم رفت.

برای خلاصه نمودن این بحث، به یک دلیل عمده اکتفا نموده این سوال را مطرح می کنیم که چرا آن چه را که خود داریم باید از دیگران تمنا کنیم؟ به هر حال عرفان در دنیای امروز به عنوان وسیله ای موثری برای نفوذ فرهنگی به کار برده می شود و فعالیت های بسیار زیادی در این زمینه در سطح دنیا در جریان می باشد و این خود یک راه کسب اعتبار و حیثیت محسوب می شود که مورد توجه ملل بسیاری قرار گرفته است.

عرفان حلقه که متکی به عرفان این مرز و بوم است و با هدف اعتلای آن در چهارچوب دنیای بی ابزاری با مشخص نمودن مرزهای شبکه مثبت و منفی و تفکیک مسیر قدرت و کمال در بخش عرفان نظری قادر به ارائه آسان، ساده و همه فهم این عرفان و ایجاد آشتی بین دنیای مذهب، عرفان و علم و نیز رفع سوء تفاهم های موجود بین آن ها بوده است. قابلیت دسترسی عملی، سریع و همگانی را در بخش عرفان عملی نیز دارد که می تواند اعتباری بی سابقه برای عرفان ایران در دنیا به وجود آورد.»

حلقه
مدرسه عرفان

مدرسه عرفان حلقه به مدیریت خانم آناهیتا قناعی اقدام به برگزاری دوره های آموزشی عرفان حلقه نموده است. برای کسب اطلاعات بیشتر و یا ثبت نام جهت شرکت در کلاس های عرفان حلقه با ما تماس بگیرید.
محل برگزاری کلاسها (فرهنگسرای شرکت کتاب):

310.477.7477

تلفن رایگان برای خارج از لس آنجلس

800.FOR.IRAN

FAX: 310.444.7176

1419 Westwood Blvd.

Los Angeles, CA 90024

www.ketab.com

ketab1@ketab.com



روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران

۱۰ آبان تا ۹ آذر

November 2013

بهره برداری و نقل قول از این روزشمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه‌ها/اجراید، رادیوها، تلویزیون‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی با ذکر ماخذ مجاز است.

۱۰ آبان (۱ نوامبر)

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)
زادروز مرتضی احمدی، بازیگر، گوینده و خواننده

۱۱ آبان (۲ نوامبر)

۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
کشف جنازه متلاشی شده علیرضا پهلوی برادر محمدرضا شاه پهلوی
۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت امیر شروان هنرمند تأثر و سینما.

۱۲ آبان (۳ نوامبر)

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت فریدون هویدا، سفیر سابق ایران در سازمان ملل، بر اثر بیماری سرطان، در سن ۸۲ سالگی در واشنگتن دی سی آمریکا.

۱۳ آبان (۴ نوامبر)

۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)
تبعید آخوند روح الله خمینی به ترکیه
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
اخطار دولت آمریکا به اتباع خود برای خروج هرچه زودتر از خاک ایران
۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
اشغال سفارت آمریکا در ایران.

۱۴ آبان (۵ نوامبر)

۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)
ترور عبدالحسین هژیر نخست وزیر ایران
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
استعفای جعفر شریف امامی نخست وزیر از سمت خود
۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)
زادروز شیلا خداداد هنرپیشه
۱۳۷۶ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)
درگذشت علی تابش، گوینده رادیو، کم‌دین و بازیگر (زاده ۱۳۰۴)
۱۳۸۰ خورشیدی (۲۰۰۱ میلادی)
درگذشت ارتشبد غلامرضا ازهری نخست وزیر ایران
۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)
درگذشت نعمت الله آغاسی - خواننده - به علت سکته قلبی و مغزی در ۶۶ سالگی، در گوهردشت کرج

۱۵ آبان (۶ نوامبر)

۱۲۹۸ خورشیدی (۱۹۱۹ میلادی)
زادروز علی تجویدی آهنگساز و نوازنده ویولون (درگذشته ۱۳۸۴)

۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)

زادروز واروژان هاخوندیان، موسیقی دان

۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

زادروز شهرزاد سیانلو، خواننده پاپ مقیم لوس آنجلس

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

تشکیل دولت نظامی به ریاست ارتشبد غلامرضا ازهری

۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)

استعفای دولت موقت مهدی بازرگان

۱۳۷۶ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)

درگذشت جهانگیر فروهر هنرپیشه (زاده ۱۲۹۹)

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت خاطره پروانه، بر اثر ایست قلبی در بیمارستانی در تهران. وی دختر

«پروانه» خواننده عصر قاجار و به‌ویژه ناصری بود. او متولد سال ۱۳۰۹ بود.

وی در سال ۱۳۳۶ به طور حرفه‌ای کار خود را با ارکستر استاد صبا آغاز کرد.

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت اقدس خاوری، خواننده، ردیف دان و سرپرست گروه یاران

۱۶ آبان (۷ نوامبر)

۱۲۶۶ خورشیدی (۱۸۸۷ میلادی)

زادروز محمد تقی (ملک الشعراء) بهار، شاعر، ادیب، نویسنده، روزنامه نگار و

سیاستمدار

دیوان کامل ملک الشعراء بهار در شرکت کتاب موجود است

۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ میلادی)

زادروز عبدالعلی دستغیب، منتقد و مترجم

۱۳۱۷ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)

زادروز هوشنگ ظریف، نوازنده ی تار

۱۳۷۲ خورشیدی (۱۹۹۳ میلادی)

درگذشت جواد معروفی، موسیقیدان

آثار مکتوب و موسیقی استاد در شرکت کتاب موجود است. کتاب هفت اثر

برگزیده از استاد جواد معروفی تنظیم از سوسن کوشادپور از انتشارات شرکت کتاب

۱۷ آبان (۸ نوامبر)

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

زادروز علی کریمی، فوتبالیست ایرانی

۱۳۷۶ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)

درگذشت سید محمدعلی جمالزاده، نویسنده و

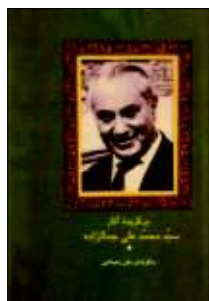
مترجم

اکثر کتاب‌ها و هم‌چنین کتابهای گویای محمد علی

جمال زاده در شرکت کتاب موجود است.

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت امیر قویدل کارگردان سینما و تلویزیون



۱۸ آبان (۹ نوامبر)

۱۲۵۶ خورشیدی (۱۸۷۷ میلادی)
 زادروز اقبال لاهوری، اندیشمند و شاعر پاکستانی که به زبان فارسی شعر می‌سرود
 دیوان اشعار اقبال لاهوری در شرکت کتاب موجود است



۱۳۲۳ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)

کناره‌گیری محمد ساعد مراغه‌ای از نخست‌وزیری
 دکتر صدرالدین الهی در کتاب سیدضیا (از انتشارات شرکت کتاب) فصلی را به محمد ساعد مراغه‌ای که شامل مصاحبه با او نیز می‌شود، اختصاص داده است.



۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)

اعدام بهمن قشقایی در فارس
 ۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)
 تبدیل زندان معروف فلک‌الافلاک به موزه مردم‌شناسی

۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۳ میلادی)

درگذشت استاد عبدالله طالع همدانی - شاعر

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

مهدی سبحانی، مترجم و نقاش ایرانی در سن ۶۶ سالگی بر اثر ایست قلبی در فرانسه درگذشت.



سحابی از پرکارترین مترجمان آثار ادبی در ایران بود که کار ترجمه را از اوایل دهه ۱۳۶۰ بعد از مدت‌ها روزنامه‌نگاری شروع کرد. در مجموعه آثار او بیشتر از ۴۰ اثر ترجمه و تالیف دیده می‌شود.

سحابی همچنین دو اثر از سلمان رشدی با نام‌های «شرم» و «بچه‌های نیمه شب» به فارسی ترجمه کرده است که کتاب نخست، در دوره پنجم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد به عنوان کتاب سال برگزیده شد.

۱۹ آبان (۱۰ نوامبر)

۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)

اعدام دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه در میدان تیر لشکر ۲ زرهی

۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)

زادروز نیکی کریمی، بازیگر، کارگردان، نویسنده و مترجم فیلم‌های نیکی کریمی در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجودند.

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

قتل دکتر رامین پوراندراجانی، پزشک زندان کهریزک توسط رژیم جمهوری اسلامی

۲۰ آبان (۱۱ نوامبر)

۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)

امضای موافقت‌نامه مرزی و مالی بین ایران و شوروی

۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)

درگذشت سیدمحمد بهبهانی - مرجع تقلید شیعیان

۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)

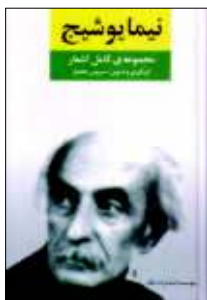
قتل دکتر غفار حسینی، نویسنده و مترجم (از سری قتل‌های زنجیره‌ای)

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

اعدام احسان فتحاحیان کوشنده سیاسی کرد توسط رژیم جمهوری اسلامی

۲۱ آبان (۱۲ نوامبر)

۱۲۷۴ خورشیدی (۱۸۹۵ میلادی)
 زادروز نیما یوشیج پدر شعر معاصر فارسی
 مجموعه اشعار و یادداشت‌های نیما در شرکت کتاب موجودند



۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)

تشکیل جبهه ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق
 ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ میلادی)
 انتصاب امیر اسدالله علم به سمت وزیر دربار
 مجموعه یادداشت‌های علم از زمانی که او به وزارت دربار منصوب می‌شود آغاز می‌گردد.

مجموعه این یادداشت‌ها که تاکنون در ۶ جلد جمع‌آوری شده توسط شرکت

ایبکس منتشر و در شرکت کتاب به فروش می‌رسند

ارائه لایحه ملی شدن آبهای ایران در مجلس شورای

ملی

۱۳۶۱ خورشیدی (۱۹۸۲ میلادی)

زادروز بیتاسحرخیز، بازیگر تئاتر، سینما

۱۳۶۳ خورشیدی (۱۹۸۴ میلادی)

درگذشت بیژن مفید، هنرپیشه و کارگردان تئاتر و

نمایشنامه‌نویس

نمایشنامه شهر قصه در شرکت کتاب موجود است

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت پریوش ستوده، خواننده آوازهای اصیل ایرانی به علت سکت قلبی، در بیمارستان شریعتی تهران

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت جمشید لایق بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون بر اثر ایست قلبی در تهران. وی هنگام مرگ ۷۸ سال داشت.



۲۲ آبان (۱۳ نوامبر)

۱۳۷۱ خورشیدی (۱۹۹۲ میلادی)

درگذشت موسی نی‌داوود، موسیقیدان در آمریکا

۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)

درگذشت مهرداد بهار، استاد زبان‌های باستانی و پژوهشگر ایران باستان

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

آثار مهرداد بهار در شرکت کتاب موجود است
 عباس شلباویز تهیه‌کننده پیشکسوت سینما در سن ۸۰ سالگی در منزل مسکونی خود در تهران درگذشت.



۲۳ آبان (۱۴ نوامبر)

۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ میلادی)

درگذشت سعید نفیسی - استاد و محقق (زادروز ۱۸ خرداد ۱۲۷۴ خورشیدی - ۱۸۹۵ میلادی)

۲۴ آبان (۱۵ نوامبر)

۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)

زادروز بیژن نجدی، قصه‌نویس و شاعر

۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۳ میلادی)

زادروز علی بزرگمهر، زبان‌نگار

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)



زادروز بیژن مرتضوی، ویولنیست و خواننده

آثار بیژن مرتضوی در شرکت کتاب موجودند

۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)

درگذشت محمد حسن (بیوک) معیری - رهی، شاعر و ترانه سر - از آثار وی:

شب جدایی، آزاده و مجموعه شعرهای آزاده و سایه‌ی عمر.

وی در شعر های فکاهی و انتقادی از نام مستعار «زاغچه»، «شاه پریون» و «حق گو» بهره می‌برده است.

آثار رهی معیری در شرکت کتاب موجود است

۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)

درگذشت سید محمد حسین طباطبایی معروف به علامه طباطبایی فقیه، فیلسوف و مفسر قرآن

۲۵ آبان (۱۶ نوامبر)

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

زادروز مهستی، خواننده موسیقی سنتی و پاپ

آثار مهستی در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجودند

۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)

اعتراض دولت انگلستان و ممالک عربی در مورد الحاق بحرین به ایران

۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)

بازداشت عده زیادی از مخالفان دولت در فارس

۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)

ورود برژنف صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی به ایران

۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)

افتتاح بزرگترین کنفرانس توسعه صنایع پتروشیمی با شرکت نمایندگان ۳۲ کشور جهان در تهران

۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)

درگذشت علامه محمد تقی جعفری، عالم، فیلسوف و ادیب معاصر

۲۶ آبان (۱۷ نوامبر)

۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)

زادروز محمدعلی همایون کاتوزیان، نویسنده و مورخ و استاد دانشگاه اکسفورد

۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)

زادروز شمس لنگرودی، شاعر و پژوهشگر

۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)

لغو روایید بین ایران و کشورهای هلند، بلژیک و لوکزامبورگ

۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)

درگذشت استاد پورداود - محقق و ایرانشناس

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

نیکو خردمند بازیگر پیشکسوت سینما در سن ۷۷ سالگی در ایران درگذشت.

۲۷ آبان (۱۸ نوامبر)

۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)

زادروز طاهره صفارزاده، شاعر

۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)

درگذشت عباس فرات - شاعر

۱۳۶۶ خورشیدی (۱۹۸۷ میلادی)

درگذشت مظفر بقایی، نماینده مجلس شورای ملی و از بنیانگذاران جبهه ملی

۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)

درگذشت محمود پاینده، شاعر گیلکی سرا، مردم‌شناس و فرهنگ‌نویس

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت عبدالعلی همایون، هنرمند و بازیگر که معروفترین رل وی «سرکار استوار» می‌باشد. او در برنامه کارگران در رادیو به نام «نیم بعدازظهر» آوازی را برای اولین بار خواند که به آواز کوچه باغی معروف شد. از نقش‌های دیگر او نمایش «چهار لات تهران» بود.

۲۸ آبان (۱۹ نوامبر)

۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)

زادروز اردشیر کامکار، نوازنده کمانچه

۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)

قتل دکتر مجید شریف، نویسنده، مترجم، و فعال سیاسی (از سری قتل‌های زنجیره‌ای)

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت تیمسار سرلشکر منصور مزین، در سن ۱۰۶ سالگی در شمال کالیفرنیا. وی از بانیان ارتش جدید و آخرین رجل از دوران قاجار بود که با سه پادشاه از نزدیک کار کرده بود.

۲۹ آبان (۲۰ نوامبر)

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)

درگذشت حسن پیرنیا (مشیرالدوله) - سیاستمدار، عالم و ادیب

کتاب تاریخ ایران باستان، تألیف مشیرالدوله در شرکت کتاب موجود است

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

زادروز محمدعلی سپانلو، شاعر و پژوهشگر

آثار محمدعلی سپانلو در شرکت کتاب موجود است

۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)

زادروز شهرام صولتی، خواننده موسیقی پاپ

۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

زادروز مریم حیدرزاده، نویسنده، شاعر و ترانه سرا

۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)

درگذشت منوچهر آتشی شاعر، بر اثر جراحی کلیه و بیماری قلبی در بیمارستان سینا در تهران. مجموعه شعرهای او آهنگ دیگر، آواز خاک، دیدار در فلق، وصف گل سوری، گندم و گیلاس، زیباتر از شکل قدیم جهان، چه تلخ است این سیب، حادثه در بامداد کتاب مجموعه آثار منوچهر آتشی در شرکت کتاب موجود است

۳۰ آبان (۲۱ نوامبر)

۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)

درگذشت روح الله خالقی - موسیقیدان

آثار روح الله خالقی در شرکت کتاب موجود است

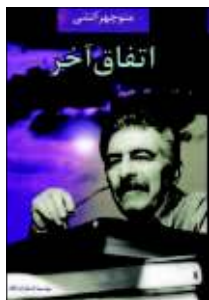
۱ آذر (۲۲ نوامبر)

۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷ میلادی)

زادروز بیژن جلالی، شاعر

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

دستگیری سیدمجتبی نواب صفوی و کلیه اعضای فداییان اسلام



روزنامه نگاری، بنیان‌گذار روزنامه کیهان لندن، در سن ۹۷ سالگی در کالیفرنیا جنوبی در آمریکا.

۴ آذر (۲۵ نوامبر)

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)
 زادروز آنر حکمت‌شعار (دهقان)، از پیشکسوتان بازیگری در تئاتر و سینما
 ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ میلادی)
 درگذشت جبار باغچه‌بان، پدر فرهنگ کر و لال‌ها
 ۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی)
 امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر، بزرگ‌ترین رقم بودجه‌ی تاریخ ایران (تا آن زمان) را به مجلس داد. (۱۰۸۹ میلیارد ریال)
 ۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)
 درگذشت منوچهر اقبال، رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران
 ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
 زخمی شدن حدود ۱۸۰ تن از افراد پلیس آلمان و ۲۰۰ تن از دانشجویان ایرانی در آلمان، در تظاهرات دانشجویان کنفدراسیون
 ۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
 درگذشت اسماعیل شاهروی «آینده»، شاعر معاصر
 ۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی)
 درگذشت مرتضی ممیز پدر گرافیک ایران - در سن ۶۹ سالگی به علت ابتلا به بیماری سرطان در بیمارستان آبان تهران.
 ۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
 درگذشت بابک بیات، آهنگساز معروف ایران، در سن ۶۰ سالگی به دلیل نارسایی کبدی در تهران.

۵ آذر (۲۶ نوامبر)

۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)
 درگذشت محمدعلی فروغی، ملقب به نكاه‌الملک، ادیب و سیاستمدار دوره‌های قاجار و رضاشاه پهلوی
 ۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۳ میلادی)
 روزولت، رئیس جمهور آمریکا و ونستون چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان وارد تهران شدند
 ۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)
 درگذشت سناتور احمد امیر احمدی، اولین سپهبد ایران
 ۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
 دیدار پاپ پل ششم، رهبر کاتولیک‌های جهان از ایران
 ۱۳۶۹ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)
 درگذشت استاد حسین میرخانی، خوشنویس

۶ آذر (۲۷ نوامبر)

۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
 زادروز جمشیدمشایخی، بازیگر سینما و تئاتر
 ۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۳ میلادی)
 تشکیل کنفرانس سران سه کشور شوروی، آمریکا، و انگلیس، در تهران
 ۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
 تظاهرات مخالف دولت کودتای ۲۸ مرداد در فیروزآباد فارس
 ۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)
 قتل علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، نویسنده و محقق، در زندان جمهوری اسلامی
 آثار مکتوب و کتاب‌های گویای شادروان سیرجانی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)

زادروز ایرج بسطامی، خواننده موسیقی سنتی
 آثار ایرج بسطامی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)

انجام مراسم نامزدی محمدرضا شاه پهلوی و فرح بیبا

۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

صدور نفت ایران روزانه ۵۵۰ هزار بشکه افزایش یافت

۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)

ترور پروانه فروهر (اسکندری) و داریوش فروهر، فعالان سیاسی توسط مأموران وزارت رژیم اسلامی
 کتاب قتل فروهرها به همت حزب مرز پرگهر از انتشارات شرکت کتاب



۲ آذر (۲۳ نوامبر)

۱۳۰۲ خورشیدی (۱۹۲۳ میلادی)

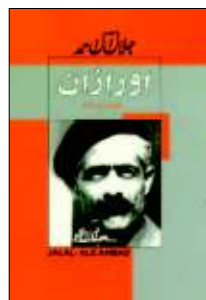
زادروز جلال آل احمد، قصه نویسنده
 آثار جلال آل احمد در شرکت کتاب موجود است

۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)

درگذشت درویش خان از بنیانگذاران موسیقی نوین ایران بر اثر حادثه رانندگی

۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)

زادروز ویگن دردیان، خواننده موسیقی پاپ و بازیگر



آثار ویگن در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجودند

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی)

زادروز علی شریعتی، نویسنده و متفکر مذهبی.

۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)

درگذشت غلامحسین درویش (درویش خان)، استاد تار و سه‌تار

۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۶ میلادی)

انتشار نخستین شماره‌ی مجله‌ی «نمایش»

۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)

تشکیل نیروی مقاومت ملی در شیراز

۱۳۶۴ خورشیدی (۱۹۸۵ میلادی)

درگذشت غلامحسین ساعدی، قصه و نمایشنامه نویس در پاریس

آثار غلامحسین ساعدی در شرکت کتاب موجود است



۳ آذر (۲۴ نوامبر)

۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۶ میلادی)

دریافت وام ۱۷ میلیون دلاری از آمریکا، از طریق بانک صادرات ایران

۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)

زادروز کیهان کلهر، نوازنده کمانچه و آهنگساز

آثار کیهان کلهر در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجودند
 ۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت مصطفی مصباح‌زاده، پدر روزنامه‌نگاری نوین ایران، مؤسس روزنامه کیهان، سناتور، مؤسس مدرسه عالی علوم ارتباطات، پایه‌گذار دانشکده



۱۳۷۸ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)
درگذشت جعفر شهری، نویسنده و پژوهشگر
آثار جعفر شهری در شرکت کتاب موجود است

۷ آذر (۲۸ نوامبر)

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)
درگذشت عبدالجباء، جانشین و فرزند پیامبر دیانت
بهایی.

۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)
زادروز داریوش صفوت، موسیقیدان و مؤلف
متن‌های مربوط به موسیقی

۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)
مرتضی قلی بیات، استاندار آذربایجان وارد تبریز شده و مذاکرات خود را با
سران فرقه دموکرات آغاز کرد

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)
خودکشی هوشنگ سارنگ، بازیگر تئاتر و رادیو، در تهران

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
وقوع تظاهرات خونین در تهران و اکثر شهرستان‌های
ایران

۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
درگذشت سیدجلال تاج اصفهانی، خواننده و
ریدفدان، و مدرس موسیقی

۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)
درگذشت حمید مصدق، شاعر و حقوقدان.
مجموعه اشعار حمید مصدق در شرکت کتاب
موجود است

۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۳ میلادی)
درگذشت دکتر هوشنگ ابرامی، نویسنده، متفکر،
پژوهشگر، روزنامه‌نگار مقیم کالیفرنیا در لوس
آنجلس

آثار دکتر هوشنگ ابرامی در شرکت کتاب موجود
است

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
درگذشت دکتر مسعود آذرنوش - باستان‌شناس و
رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی

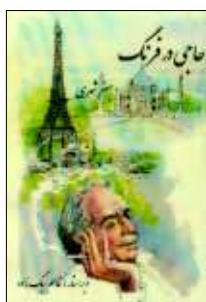
۸ آذر (۲۹ نوامبر)

۱۲۷۸ خورشیدی (۱۸۹۹ میلادی)
زادروز ابوالحسن ابتهاج بانکدار و از رؤسای سازمان
برنامه

کتاب خاطرات ابوالحسن ابتهاج در دو جلد از
انتشارات شرکت کتاب

۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)
مجلس سیزدهم آماده‌ی کار شد.

۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۳ میلادی)
ملاقات محمدرضا شاه پهلوی با وینستون چرچیل،
نخست‌وزیر انگلستان، برای درخواست تغییر مکان
تبعید پدرش (رضاشاه پهلوی) که بی‌اثر ماند.



۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
انتصاب هوشنگ انصاری به ریاست شرکت ملی نفت ایران

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)
درگذشت ژاله اصفهانی، شاعر مهاجر ایرانی در سن هشتاد و شش سالگی در
بیمارستانی در لندن. او متولد سال ۱۳۰۰ شمسی در اصفهان بود. نخستین
مجموعه شعرهای او با عنوان گل‌های خودرو در سال ۱۳۲۲ منتشر شد.

۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
درگذشت سیف‌الله کامبخش فرد، باستان‌شناس و رئیس پیشین موزه ایران
باستان در سن ۸۱ سالگی در تهران.

۹ آذر (۳۰ نوامبر)

۱۲۸۰ خورشیدی (۱۹۰۱ میلادی)
زادروز نصرالله فلسفی، مورخ، محقق، مترجم، نویسنده و شاعر. (درگذشت ۲
خرداد ۱۳۶۰)

۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۳ میلادی)
استالین به اتفاق مولوتف برای ملاقات و دیدار محمد رضاشاه پهلوی به کاخ او
رفت

۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)
اعتصاب کلیه تاکسی‌های تهران به سبب افزایش بهای بنزین

۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)
سه جزیره‌ی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به تصرف ایران درآمد

۱۳۶۹ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)
درگذشت مهدی خالدي، آهنگساز و نوازنده

در قلب دست
شرکت کتاب
شنبه شب ۸ تا ۱۱ شب
پذیرای خریداران و دیدارکنندگان است.
یکشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۸ شب
شنبه ۱۰ صبح تا ۱۱ شب
هر هفته
حراج کتاب - جدول
DVD و CD
310-477-7477
1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024



منوچهر کوهن

کورش دیگر، آسوده خواب



کورش ای شاه شهان، شاه ایران و جهان،
 در برابر، چه نبرد سختی است
 جنگ اهریمن و انسان است این
 رزم ایران و انیرانست این
 یکطرف: زیستن در ذلت
 یکطرف: مرگ، ولی با ع زت
 همه جا سفاکان بر سریرند امروز،
 که به شمشیر، هوا می درند،
 وز فلک، مرگ فرو می بارند.
 کورش ای شاه شهان، شاه ایران و جهان،
 مرد آزاده ی اعصار و قرون،
 دیگر آسوده خواب، وقت آسودن نیست،
 سر ز خوابت بردار،
 و بپاخیز و به فریاد بلند،
 رستم و کیو و فریدون،
 کاوه و آرش و توس،
 همه، گردان و یلان ایران
 همه را باز بخوان
 و، دگر باره بر افراز درفش کاوه،
 و بگستر علم داد به پهنای جهان،
 و بسرا دیگر بار
 آن سرود دیرین، آن کلام شیرین:
 نغمه ی آزادی ایران
 و، به فریاد بگو:
 همه، انسان هستیم
 همه، یکسان هستیم
 برتری نیست کسی را بر کس
 همگان آزادند، در پرستش، در ستایش، در نیایش، در کیش،
 و به یک اندازه، بی کم و بیش.
 و، به فرمان تو هر ایرانی
 در هر از جای جهان:
 چه شمال، چه جنوب
 و چه در شرق و چه غرب
 یک دل و هم آوا
 همه فریاد کنند
 همه فریاد کنیم:
 چو ایران نباشد، تن ما مباد
 ز ایرانیان در سَرای جهان --
 زنده یک تن مباد

کورش ای شاه شهان، شاه شهر انشان، شاه ایران و جهان:
 دیگر آسوده خواب، وقت آسودن نیست.
 این جهان، جهل و جنون است همه
 کشورت، غرقه به خون است همه.
 کورش ای شاه شهان، شاه ایران و جهان:
 سر ز خوابت بردار،
 خاک اعصار به سر پَنجه ی تدبیر بدر
 و دگر باره بگستر علم داد به بیدادِ زمان
 کورشا، شاه شهان، شاه ایران و جهان:
 چشم بگشا و ببین
 آن یگانه منشور، آن یگانه فرمان
 که رهانید بشر را ز اسارت و ز بند،
 و رسانید به حق دار همه حقش را،
 و فرو کشت همه جور و فساد،
 و بدرید همه هر چند کمند،
 حالیا،
 زینت هر موزه شده است،
 و تو گویی که در این پهنه ی گیتی،
 شنوایی دگرش، گوشه ی نیست.
 کورش ای شاه شهان، شاه ایران و جهان:
 تو بپاخیز از این خوابِ گران
 و بر افراز همانند یکی کوه بلند
 و ببین، که زمان خونبار است،
 و زمین، نا آرام،
 غرقه در آتش و دود،
 خالی از شعر و سرود.
 نه ز مستی خبری، نه ز هستی اثری،
 مردمان، در بَندند، در عذاب و زنجند،
 نه امان نه شادی، نه دمی آزادی.





طنز نوشته ای از:
حمیدرضا رحیمی
www.hazl.com

مکتوبات فدوی

از خلاف آمد عادت ...

شبکه خبری فرانس ۲۴ و شبکه خبری فاکس نیوز و... با بازتاب دادن ردصلاحیت خانم «نینا سیاهکالی مرادی» عضو ردصلاحیت شده علی البدل شورای شهر قزوین، این اقدام را به جذابیت‌های زنانه و پوست‌های تبلیغاتی این نامزد انتخاباتی نسبت داده اند.

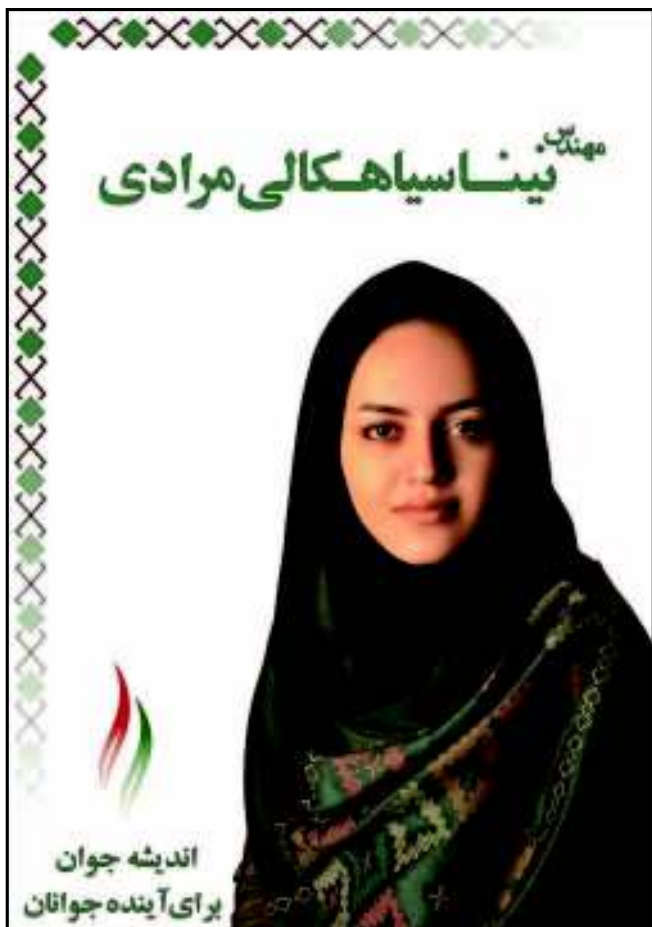
جامعه شکوهمند اسلامی ما، تنها چاقوئی ست در جهان، که دسته خودش را می برد!.. این عمل، البته محدود و منحصر به این یا آن عرصه نیست، بلکه عندالزوم یا عندالاقضاست! فدوی از کجایش برایتان بگوید، که مثنوی هفتاد من کاغذ به بهای آزاد نشود؟!... فلذا به یکی دو مورد بعنوان مستوره، اشاره و خوانندگان محترم ضد انقلاب را، برای عبرت خلق، به قاصم الجبارین می سپارد!:

شب‌نامه

شب‌نامه‌ها پیش از این اما، مختصر، مفید، معمولاً در یک صفحه و توسط مخالفان رژیم و یواشکی صادر می شد؛ مؤمنین کثرتاً الله امثالهم لکن، «از خلاف آمد عادت» کام می جویند، فلذا تمام اجزای آن دقیقاً برعکس است! یعنی توسط کارگزاران رژیم، و برعلیه مقاماتی که از کیف ولایت نیز گذشته‌اند، در صحن علنی مجلس، و در ده صفحه تهیه و توزیع می شود! ملاحظه کنید:

توزیع شب‌نامه علیه رئیس‌جمهور و اسنادی علیه وزیران پیشنهادی در صحن علنی مجلس! / آخرین نیوز- تیترو در ادامه:

کمال‌الدین پیرموزن نماینده اردبیل که در گفتگو با مهر، از انتشار این شب‌نامه در ۱۰ صفحه خبر داده، گفت: در این بولتن، دکتر روحانی و وزرایش در قالب فتنه‌گران گنجانده شده‌اند!



تایمز لندن به نقل از برخی خبرنگاران محلی و از قول یک مقام محلی استان قزوین می نویسد: «ما در شورای شهر مانکن و مدل نمی خواهیم!»! قبل از این، حسینی عضو هیات نظارت بر انتخابات استان قزوین در گفت‌وگویی با هفته‌نامه «فروردین امروز» چاپ قزوین در این باره گفته بود:

«انتخابات شورای شهر قزوین تایید شد و فقط خانم نینا سیاهکالی مرادی به دلیل برخی موارد رد صلاحیت شد و به جای ایشان آقای خورشیدی



ردصلاحیت

این مورد مشهورتر از آنست که فدوی ناگزیر باشد پیرامون آن، پرچانگی کند؛ انواع‌اش را دیده‌اید مگر رد صلاحیت بعلت زیبایی! که البته نوبر است.

باری فدوی که خود از مؤمنین ستاره‌دار است، هرچه در حجاب اسلامی بانوی جوانی که تصویرش در پی می‌آید خیره شد، ایرادی ندید. پوشش همانست که مسئولین محترم

اعلی‌الله مقامهم اجمعین، مقرر فرموده‌اند؛ شما هم ملاحظه کنید: به گزارش عصر ایران، روزنامه تایمز لندن، روزنامه ایندپندنت، آبرور،



استقبال

ملت، حتا غیر مستقیم هم، به مجتهدالزمان ملاذ الانام اعلیحضرت العظما سید علی (ع) خامنه‌ای ادامه‌دهنده وجوده، عشق می‌ورزد* و فی الواقع از فرط خویشنداری، به در می‌گوید که دیوار مده ظله‌عالی بشنود! باری ایمیل‌های رسیده از ایران سابق حاکی ست که ملت، دارد خودش را برای برگزاری جشن سقوط امید امت و امام، یعنی برادر بشار اسد، آماده می‌کند:

بیت: دست چو نمی رسد به آقا

دریاب معاون اش اسد را!

* فحش ندهید، خواهر- برادر خواننده، خوبیت ندارد!

کشایش

فدوی با باز شدن همه چیز، از پنجره بگیرد تا فضای سیاسی، شدیداً موافق است!

بیت

خدا گر ز حکمت بیندد دری

زند روی آن قفل محکمتری!

که فدوی البته به قول عوام Care نمی‌کند زیرا کلید نزد برادر روحانی رئیس جمهور جدید است. باری- لکن برخی از برادران که به زعم بعضی مؤمنین، سرو گوش شان می‌جنبند، فدوی را باز هم به قول عوام Confused می‌کنند؛ بعنوان مستوره، به این تیتتر از آینده آنالاین به نقل از ایسنا، و در پیوند با «معیارهای تشخیص وابستگی وزرای پیشنهادی به فتنه ۸۸» نگاه کنید:

مطهری: اگر کسی معتقد بوده تقلاب شده، ایراد ندارد، اما اگر سطل زباله آتش زده، وزیر نشود!

فدوی البته می‌پندارد که برادر علی (ع) مطهری نماینده محترم حکومت از تهران، به ویژه به عنوان فرزند یک آیت الله مقتول، اندکی گز نکرده پاره کرده است؛ چرا که مطلب به این سادگی‌ها هم که ایشان می‌پندارد نیست و احوط آنست که دقایق آن نخست از محضرحضرات آیات عظام و حجج اسلام کثرا الله امثالهم استفتاء شود؛ فی المثل این که سطل آشغال مربوطه پیش از اشتغال آیا حاوی آشغال بوده است یا نه، و در فرض سؤال، آشغال متعلق به خانه مؤمنین بوده و یا ضد انقلاب، و سؤالاتی کلیدی از ایندست... حال فدوی از ذکر این نکته می‌گذرد که همین سطل آشغال کاربرد مثبت، یعنی حمل تبلیغات انتخابات حکومت شکوهمند اسلامی را نیز، در کارنامه پر بار خود دارد!...

علی ایحال فدوی که از خودش مطمئن است که خوشبختانه نبوده که سطل آشغال آتش بزند، فلذا

از این لحظه، حق تصاحب یکی از وزارتخانه را، برای خود محفوظ می‌دارد ...

به‌عنوان عضو علی‌البدل اول به شورای شهر راه یافت.!) / آخرین نیوز چیزی پیدا کردید؟! نه؟ خب پس به گیرنده‌تان دست زنید، اشکال

از مؤمنین کثرا الله امثالهم است!

بقول جدّ‌اعالی فدوی:

ارباب عمایم این خبر را

از مخبر صادقی شنیدند

گفتند که واشریعتا، خلق

روی زن بی نقاب دیدند

آسیمه سر از درون مسجد

تا سر در آن سرا دویدند

خلاصه اینکه:

ایمان و امان به سرعت برق

می‌رفت که مؤمنین رسیدند

و البته بشرح زیر:



زیاده عرضی نیست ...



پرشی به اندازه‌ی انسانیت، «منشور حقوق بشر کورش»



گلاویز معتمدی

عشق به ایران باید ما را وادار به واقعیت‌گرایی و واقعیت اینک ایران برابر با نوشته‌های دانشمندان بزرگ جهان سازنده‌ی بخش مهمی از تاریخ و گهواره‌ی تمدن بوده و فرهنگی پربار دارد.

حقوق بشر و صلح و دوستی و برابری از این سرزمین آغاز شده است و اما با قاطعیت باید گفت که ملت‌ها زمانی نابود می‌شوند که حافظه‌شان را از آنها می‌زدند، کتابهای‌شان را تغییر می‌دهند و تاریخ را تباه می‌کنند بعد دیگرانی می‌آیند کتاب‌ها را جور دیگری می‌نویسند و تاریخ را جعل می‌کنند، کاری که بعضی از روی نادانی و عده‌ای با هدف از بین بردن فرهنگ ایران و در لباس دشمنی با محمدرضا شاه انجام می‌دهند. چه با رژیم محمدرضا شاه موافق باشیم چه مخالف، نه دستاوردهای زمان پهلوی را می‌توانیم انکار کنیم و نه در دشمنی با رژیم گذشته می‌توانیم تاریخ ۳۰۰۰ ساله‌ی سلطنت در ایران و نه تمدن هفت هزار و پانصد ساله ایران را از صفحات و از ذهن تاریخی جهان پاک کنیم.

بیش از اینها با گذشته، تمدن و فرهنگ خود مهربان باشیم زیرا که بسیار با ارزش‌تر از آن است که می‌پنداریم.

همه یکدلانند و یزدان‌شناس
به گیتی ندارند از کس هراس
مرا ارج ایران بپایند شناخت

آقای امینی سام به دستور حکیم ابوالقاسم فردوسی برای شناخت این ارج تاریخیچه‌ای از شاهنشاهی بزرگ هخامنشی نوشته‌اند که هخامنش به معنی هخا دوست‌منش و اندیشه است یعنی یکی از باشکوه‌ترین یادگارهای تاریخ استوار ایران و جهان آقای امینی سام از تاریخ‌شناسان بزرگ نقل قول می‌کنند که در قرن نهم پیش از میلاد یعنی چیزی در حدود ۳۰۰۰ سال پیش که زندگی پارس‌ها دائما از طرف آشورها مورد تهدید قرار می‌گرفت، آن‌ها حرکت تدریجی خود را از غرب دریایچه‌ی ارومیه آغاز کردند و پس از گذر از کوه‌های زاگرس در ناحیه‌ی پارس استقرار یافتند، پارس‌ها تحت رهبری مدبرانه‌ی هخامنش و پس از او چش‌پش اتحاد گسترده‌ای بین پارس و ایلام و مادها به وجود آورد. فرزند او آریارمن نخستین خط میخی پارسی را در لوحه‌ی زرین در قرن هفتم پیش از میلاد به وجود آورد.

کمبوجیه‌ی اول فرزند کوروش اول با شاهدخت ماندانا دختر آخرین پادشاه ماد پیمان زناشویی بست که کوروش بزرگ نتیجه‌ی این پیوند است. کوروش پس از اتحاد با مادها هگمتانه یعنی همدان امروزی را پایتخت خود قرار می‌دهد. آبادی، شهرسازی، کانال‌کشی، سدبندی و کشاورزی فراهم آمد و چون ندای آزادی، برابری و احترام به افکار و عقاید در روش اداره‌ی هخامنشیان قرار داشت، ایران بزرگ از رودهای سیحون و جیحون تا دریای پارس و تا رود سند گسترش یافت.

این قدرت جدید به رهبری کوروش مورد توجه مردم آن دوران قرار گرفت و مردم بابل برای رهایی از ستم، کوروش را قهرمان ملی خود یافتند و راه نجات خود را در او جستجو کردند. کوروش پس از مشورت با سران و بزرگان به بابل لشکرکشی کرد و شهر بدون جنگ و خونریزی که اساس راه و روش کوروش بود تسلیم شد و بابل با تمام شکوه و زیبایی از فنا و نابودی نجات یافت و فرهنگ و تمدن آن برای نسل‌های آینده باقی ماند،

پراکنده‌هایی از فرهنگ درخشان ایران برنامه‌ی پیشواز از منشور حقوق بشر و بزرگداشت کوروش کبیر به وسیله‌ی فدراسیون یهودیان ایران که با شرکت بیش از ۱۸۰۰ نفر از عاشقان فرهنگ ایران برگزار شد.

هیأت مدیره فدراسیون یهودیان ایران دعوت به عمل آورده بودند از افراد مختلف با هر باور دینی و عقیده‌ی سیاسی و با گشاده‌دستی افتخار برگذاری یک برنامه‌ی فوق‌العاده استثنایی را با همه شریک شدند که این محبت شامل حال من هم شد که بسیار بسیار سپاسگزارم.

برنامه با شعری از منوچهر کهن و صدای استثنایی فریدون فرح‌اندوز آغاز گردید: (متن کامل این شعر در همین شماره منتشر شده است).

کوروش ای شاه شهان دیگر آسوده خواب، وقت آسودن نیست

این جهان، جهل و جنون است همه

کشورت غرقه به خون است همه

... کوروش ای شاه شهان

شاه ایران و جهان

مرد آزاده‌ای اعصار و قرون

سر زخوابت بردار

همه گردان، ویلان ایران

همه را باز بخوان و بگستر علم داد به پهنای جهان

و به فریاد بگو

همه انسان هستیم

همه یکسان هستیم

و به فریاد تو هر ایرانی همه فریاد کنند

چو ایران نباشد تن من مباد «ز ایرانیان» در سرای جهان زنده یک تن مباد عبارت طاغوت دو هزار و پانصد ساله که ورد زبان همگی است یعنی دو هزار و پانصد سال اجداد ما احق بودند و توسری می‌خوردند و عقل‌شان نرسید؟ که بساط سلطنت را برچینند و این ماییم که به حماقت و بی‌همتی دوهزار و پانصد ساله‌ی آنان خاتمه داده‌ایم؟ چرا بر سر شاخ نشسته‌ایم و بُن می‌بریم؟ با چه جرات و به چه نیتی تیشه به ریشه‌ی گذشته ما می‌زنند و خط بطلان می‌کشند بر آنچه که ما داریم و بسیاری از نو دولتان جهان ندارند، امتیاز و حرمتی که جهانیان بین ما و ملت‌های دیگر اسلامی قائل بودند منحصر به عظمت فرهنگیمان بود و به فیض تاریخ خیره‌کننده‌ای که داریم ملت ایران بر فساد و جور طغیان کرده است یا به کین‌نژاد و ملیت و فرهنگ خویش کمر بسته است؟ چه اصراری است که ما را از گذشته‌ی تاریخی‌مان جدا کنند؟

ایران، ایران است و ایرانی هم همیشه ایرانی خواهد ماند، این مقدمه را از مقاله‌ی مشت‌ی غلوم لعنتی آوردم تا به این نکته برسیم که درست است که آقای سعیدی سیرجانی مسلمانی صافی عقیدتی بود اما قبل از هر چیز ایرانی بود با احساس افتخار بسیار به گذشته درخشان ایران مختصری



نویسنده‌ی تاریخ تمدن می‌افزاید: فضیلت چیزی نیست که مانند اخبار تاریخی روایت شود، شاهان هخامنشی از خود اخلاق نیک نشان می‌دادند که سرمشق مردم باشند، آنچه از تاریخ پارسیان با تحسین و ستایش باید ذکر شود اینکه به ندرت اتفاق می‌افتد که پارسی برای جنگ با پارسی به مزدوری گرفته شود. در صورتی که هر کس می‌تواند یونانیان را برای جنگ با یونانیان اجیر کند، پارسیان برای جنگجویی پرورش می‌یابند اما اخلاق و رفتارشان سخت و خشن نیست.

به راستی که تاریخ ایران در خور خواندن است و کتاب صدمقاله از ارکان اساسی آن.

مقاله‌ی فوق‌العاده زیبایی در اینترنت خواندم از آقای سعید صادقی: سهراب سپهری در شعر بلند «صدای پای آب» که شاید شاه اثر کارهایش باشد می‌گوید «زندگی پرشی دارد به اندازه‌ی عشق» حق با سهراب است شاید هیچ حسی بالاتر از این نباشد که حاضر باشی بهترین چیزهایی را که داری و می‌خواهی با کسی شریک شوی، که این یک حس فردی است اما در مفهوم انسانی و اجتماعی و تاریخی من با قاطعیت می‌توانم ادعا کنم که این پرش «اعلامیه جهانی حقوق بشر» است انسان و انسانیت هیچ‌وقت این همه بالا نپریده است. هیچ وقت این همه قابل تعظیم کردن نبوده است، بی‌شک رسیدن به قله‌های رفیع حقوق انسان‌ها تلاش عده‌ای بوده که پس از عبور از دوران پرنکتب جنگ جهانی دوم، وقتی غلیان توحش ویرانی میان یک مشت بیمار روانی آرام گرفت به فکر سنگ محکمی افتادند که آرمان واقعی رئالیست‌های این دنیا می‌باشد، راه‌هایی که برای رهایی بشریت می‌شود رفت و کارهایی که می‌شود انجام داد، مواد ۳۰ گانه‌ای که شاید حاصل قرن‌ها رنج و مرارت و بدبختی و فلاکت تبار انسانی بوده، و دست آخر نسخه پیچی‌های ایدئولوژیک و مهملات ناسیونالیستی می‌رفت که نسل بشر را به کل نابود کند انسان به صرافت افتاد برای همزیستی و تعیین پایه‌های حداقل چیزهایی که برای انسانیت قائل بود بنیادی بسازد شبیه به آتشی که قرن‌ها پیش اجداد ما شب‌های تاریکشان را دورش جمع می‌آمدند و حس وحشت تاریکی‌شان را کنار هم تاب می‌آوردند چیزی که از وحشت نابودی بشر با دست خودمان آن را سنگ معیار قرار داده‌ایم و پس از بررسی نابسامانی‌ها و پایمال شدن حقوق انسانی در ایران آقای صادقی می‌گویند اگر این همه تناقض ذهن‌تان را آزرده‌نگاهی به مواد ۳۰ گانه اعلامیه حقوق بشر بیندازید تا دستگیرتان شود که بعد از شرایط بحرانی پس از جنگ جهانی دوم چطور عده‌ای آستین‌ها را بالا زدند و چیزهایی نوشتند (در سال ۱۹۴۸) که وسط سال (۲۰۱۳) آدم هنوز از دقت و انسانیت و تأثیرگذاری آن حس سرخم کردن و تعظیم‌اش می‌شود.

مقاله‌ی ساده و زیبایی سعید صادقی ما را به کجا که نمی‌برد، اگر برای اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که فقط ۶۵ سال پیش نوشته شده حقا باید تعظیم و ستایش کرد، باید پرسید ما کجا بودیم و چه می‌کردیم در ۳۰۰۰ سال گذشته و چه شد که فراموش کردیم که حتی در همین صدسال پیش در انقلاب مشروطه استفاده کنیم از کلمات ساده و دستورات انسانی و زمینی «منشور حقوق بشر کورش» و مساوات و برابری را در قانون اساسی و یا حتی در متمم آن وارد کنیم، شادروان شجاع‌الدین شفا می‌گوید: ایران ساسانی که عرب در موج جهانگشایی خود تحویل گرفت به استثنای یک دوران کوتاه هفتاد ساله به طور دائم یک ابرقدرت جهان باستان بود و دو قرن اصولاً ابرقدرت منحصر به فرد آن پس آدمی به همان اندازه که نگران آینده خویش است به گذشته خود دلبستگی دارد گویی گذشته او پشتوانه زندگی حال و آینده اوست. از این رو تاریخ هر قوم و ملتی شناسنامه آن ملت است و هر موجود بی‌شناسنامه گمنام و بی‌اعتبار است.

کوروش در نوجوانی با فرهنگ دیرپای کهن ایران آشنا شد و مهر ایران به صورت نخستین اعلامیه‌ی مشهور و جاودانی حقوق بشر و به دور از باورهای گوناگون برای آزادی انسان‌ها تاکنون باقیمانده است.

ماری کخ نویسنده‌ی بزرگ آلمانی می‌گوید کوروش با صدور حقوق بشر، گردونه‌ی تاریخ مشرق زمین را به حرکت انداخت و در ردیف ممتازترین و بزرگترین شخصیت‌های تاریخ جهان قرار گرفت. کوروش نخستین آزادیخواه جهان با بیانیه‌ی منشور آزادی عملاً حکومت را از دین و مذهب جدا نمود و باب تازه‌ای از آزادی در اندیشه‌ی مردم گشود که آن زمان وجود نداشت و مردمی که در بند ستم و بیداد بودند همگان در بیان باورهای خود آزاد شدند.

نسیم صلح و آزادی در جهان آن روز وزیدن گرفت، شهرها از قتل و غارت نجات یافتند و در پرستش دین و مذهب خود آزاد شدند و آبادی و سازندگی آغاز شد.

کوروش با روش آزادمنشانه خود، جهان شرق را به سوی قانونمندی و برقراری داد و ستد و بازرگانی پیش برد. کوروش منشور حقوق بشر را بر این باور صادر کرد که آزادی یک هدیه‌ی خدادادی می‌باشد تا مردمان جهان از هر نژاد، هر تیره، از هر رنگ و با هر باور به ترقی، پیشرفت و صلحی پایدار برسند. همه‌ی آدمیان از دیدگاه کوروش ارزشی برابر و بنیادی دارند، او تمام یهودیانی که توسط بخت‌النصر به اسارت درآمده بودند آزاد ساخت و آنچه را که از آنها گرفته شده بود به ایشان پس داد و همه را به اورشلیم فرستاد تا پرستشگاه خود را نوسازی کنند.

علیرضا میبیدی می‌گوید:

نور نگاه کوروش بر بردگان بابل

در حکمتانه باقی است

بزرگترین بازده گشودن بابل و صدور منشور آزادی گسترش تمدن ایران بود، از مجموعه‌ی فرهنگ ایرانی، سومری و بابلی، فرهنگی یکی و ممتاز پدید آمد و از راه ایران بود که یونانیان وارث علوم شدند، یونان مرکز علم نبود و افلاطون و ارسطو از حقوق بشر دفاع نمی‌کردند.

به راستی که تاریخ ایران در خور خواندن است و کتاب صدمقاله‌ی حسین مهری با مقاله‌های حقوق بشر و تاریخ، از ارکان مهم دریافت این آگاهی‌ها و غرق افتخار می‌شوی آنجا که انبوه ستایش و تحسین خود را نثار ایرانیان باستان می‌کند، این مردمان شگرف، نخستین ابرقدرت تاریخ جهان، ابرقدرت خشونت‌گریز و منسجم از ملل گوناگون، درخشش گرفته از اندیشه‌های حقوق بشری، می‌گوید ویل دورانت دستگاه اداری و سیاسی امپراطوری هخامنشیان را شایسته‌ترین تجربه در سازمان اداری سیاسی در خاورمیانه پیش از پیدایش امپراطوری رم توصیف می‌کند که این امپراطوری سهم بزرگی از انتظام سیاسی و اداری خود را از شاهنشاهی هخامنشیان به میراث برده، از امپراطوری عظیمی یاد می‌کند که در آن چنان آزادی‌هایی وجود داشت که حتی امروز در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان نظیر آن کمتر دیده شده از اسکندر می‌نویسد که در عین اعجاب و حیرت‌زدگی در برابر دستاوردهای کورش و داریوش در آرامگاه این دو خالق امپراطوری پارس در کتیبه‌ای از داریوش می‌خواند که «من دوست دوستانم بودم» آیا این جمله پایه‌ی روابط انسان‌ها نیست؟ این احساس شریف درهم شکننده‌ی قدرت آن همه پادشاه شید و طرار نیست؟ این امپریالیسم مهر و شفقت، ضمن نشان دادن عظمت روح و احترام به دیگران فاقد قدرت نیست. به رغم تنوع نژادها و رسم و باورها، اراده‌ی شاه همه جا به صورت قانونی تجلی می‌کند. نمی‌توان یک امپراطوری ساخت و به آن استخوان‌بندی قانونی نبخشید، که شاهان هخامنشی از این مهم غافل نبوده‌اند.

ماه‌های سرنوشت ساز برای اقتصاد ایران

روزنامه نیویورک تایمز طی گزارش مشروحی از ابعاد بحران اقتصادی ایران می‌نویسد برآوردهای تخصصی نشان می‌دهد که ذخیره ارزی ایران در بانک‌های خارجی که دو سال پیش حدود یکصد میلیارد دلار بود، اکنون به حدود ۸۰ میلیارد کاهش یافته و حتی از این مقدار نیز فقط ۲۰ میلیارد دلار قابل دسترس می‌باشد و ۶۰ میلیارد دیگر در بانک‌های جهانی مسدود است.

مدیر صنعتی یک کارخانه خودروسازی به گزارشگر نیویورک تایمز در تهران می‌گوید موسسات تجاری قادر به خرید لوازم یدکی و مواد خام مورد نیاز کارخانجات از خارج نیستند، در نتیجه حجم تولید کارخانجات و شرکت‌ها سقوط کرده و مدیران موسسات دائماً پرسنل خود را اخراج می‌کنند.

از سوی دیگر در حالی که مقامات دولت روحانی میزان تورم را رسماً حدود ۴۰ درصد اعلام کردند در یک گزارش تحلیلی دانشگاه جان هاپکینز پیرامون اقتصاد ایران، نرخ تورم ۷۴ درصد برآورد شد و برخی کارشناسان مستقل این رقم را بیش از یکصد درصد تخمین می‌زنند! همچنین اعلام شد که میزان رشد اقتصادی حدود ۵ درصد منفی شده است.

برای رژیم اسلامی از لحاظ سیاسی تنه‌راه برون رفت از این بن‌بست خطرناک لزوم آشتی و مصالحه با جهان غرب است که این امر خشم جناح‌های افراطی



را موجب می‌شود.

و اما از نقطه نظر اقتصادی، دولت روحانی برای مقابله با بحرانی که **رکود تورمی (Stagflation)** نام دارد، چاره‌ای ندارد جز مهار کردن تورم. به این منظور دولت مجبور است خرابی‌های ناشی از سیاست افزایش بی‌رویه نقدینگی که توسط احمدی‌نژاد انجام گرفت را به نحوی ترمیم و جبران کند.

به عبارت ساده‌تر دولت باید از حجم نقدینگی بکاهد، سطح بودجه را کاهش دهد، میزان سوبسید (یارانه) را محدود کند و خلاصه میزان هزینه‌ها را کنترل نماید، تا از سقوط بیشتر ارزش پول ملی جلوگیری شود.

این امر به معنای ایجاد فشار مالی بیشتر بر مردم عادی است که معلوم نیست تا چه میزان می‌توانند در زیر بار سنگین گرانی‌های غیرقابل تحمل دوام بیاورند. در عین حال اگر دولت اقدامات عاجلی انجام ندهد و اگر تحریم‌ها کاهش نیابد، وضع موجود به طور نا محدود قابل ادامه نیست و احتمالاً ظرف شش ماه آینده ممکن است روند سقوط مجدد ریال و تشدید بحران اقتصادی تکرار شود.



بحران وخیم اقتصادی که ظرف دو سال گذشته جمهوری اسلامی را در تنگنای سیاسی و اقتصادی قرار داده، به رغم برخی مانورهای آشتی‌جویانه رئیس‌جمهور جدید، همچنان چشم‌انداز دشوار و خطرناکی را در برابر رهبران رژیم ترسیم می‌کند.

پس از چندین ماه سقوط پیاپی ارزش ریال و تکان‌های شدید در ساختار اقتصاد ملی، اکنون مدتی است که نرخ برابری ریال ایران در برابر ارزهای خارجی در حدود ۳ هزار تومان در هر دلار کم و بیش پایدار مانده و به همین دلیل نویسندگان و رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی ابراز امیدواری می‌کنند که وخیم‌ترین مرحله بحران اقتصادی سپری شده باشد. اما واقعیت امر آن است که سکون و توقف کنونی در بازار داخلی ارزش بیشتر نوعی آرامش قبل از طوفان است.

سه برابر شدن قیمت ارزها و سقوط بی‌سابقه ارزش ریال طی دو سال اخیر عمدتاً ناشی از مدیریت غلط اقتصادی و همچنین اجرای تحریم‌های بین‌المللی است. این تحول که روند سقوط ریال فعلاً متوقف شده بیشتر ناشی از نوعی حالت انتظار و اندکی امیدهای سیاسی به احتمال بروز آشتی رژیم تهران با آمریکا و ایجاد زمینه کاهش تحریم‌هاست.

به همین دلیل هرگاه که اندک خبر مثبتی در مورد احتمال پیشرفت در مذاکرات اتمی منتشر می‌شود، تأثیر روانی آن در بازار ارز منعکس شده و قیمت دلار مثلاً صد یا دو صد تومان کاهش می‌یابد. اما چند روز بعد یک خبر نا امید کننده در مذاکرات دیپلماتیک دوباره موجب جهش قیمت دلار می‌گردد.

اعمال تحریم‌های شدید جهانی که بانک مرکزی و صادرات نفت ایران را هدف گرفته‌اند عملاً موجب شده فروش نفت ایران حدود ۶۵ درصد کاهش یابد که این امر خود لطمه‌ی شدیدی متوجه اقتصاد کشور کرده، اما ضربه سهمگین‌تر ناشی از فلج شدن سیستم بانکی و خصوصاً تحریم بانک مرکزی بوده، زیرا حکومت ایران علیرغم برخورداری از حجم زیادی ذخیره‌های ارزی در بانک‌های بین‌المللی قادر به استفاده از این وجوه هنگفت نیست و عملاً بخش عظیمی از ذخیره ارزی ایران بلوکه و مسدود است.



امین اکبری
allenakbari@yahoo.com

ملاله، مهمترین دشمن طالبان!

امین اکبریان



لندن نجات یافت. او پس از ماه‌ها مداوای پزشکی همچنان در بخش‌هایی از بدنش دچار حالت نیمه فلج است.

ولی با این همه درد و ملال تأسف‌بار، ملاله همچنان به مبارزه شجاعانه‌اش در برابر جهل و تاریک‌اندیشی متعصبین مذهبی ادامه می‌دهد. او در مقر اروپایی سازمان ملل در ژنو برای نمایندگان کشورهای جهان سخنرانی کرد و با صدایی رسا و مصمم گفت:

بهترین سلاح مبارزه با تروریسم در دنیا یک قلم و کاغذ است برای باسواد شدن کودکان جهان.

این دختر مجروح و مصدوم که همیشه چهره‌ای خندان دارد بارها تأکید کرده که به محض پایان درمان‌های پزشکی به شهر و روستاهای شمال پاکستان بازمی‌گردد تا نهضت سوادآموزی کودکان را ادامه دهد، حتی اگر این امر به قیمت جان او تمام شود.

متعصبین طالبان اصولاً مخالف هرگونه تحصیل و سوادآموزی دختران هستند و طی ۴ سال اخیر بیش از یک‌هزار مدرسه را در پاکستان و افغانستان با بمب منفجر و تخریب کرده و شمار زیادی کودکان بی‌گناه را کشته‌اند! آنها می‌گویند کودکان نباید به جز تعلیمات دینی هیچ درس دیگری بیاموزند! ولی ملاله در برابر این جریان‌ات متعصب و جهل‌پرور در مصاحبه‌های خود همواره تأکید کرده: بهترین راه مقابله با تروریست‌های جاهل و خشونت‌طلب، ارائه تحصیل و سوادآموزی به کودکان و نسل جوان است. به همین دلیل طالبان و سایر گروه‌های واپسگرا در دو کشور پاکستان و افغانستان ملاله و سایر زنان و دختران مشابه او را یک نوع دشمن عقیدتی خود قلمداد می‌کنند و آشکارا تهدید کرده‌اند که از او به خاطر سخنان شجاعانه و روشن‌گرایانه‌اش انتقام خواهند گرفت!

در اروپا اعلام شد که **ملاله یوسف‌زای** دختر ۱۵ ساله پاکستانی که به خاطر دفاع از آزادی و حق تحصیل کودکان و زنان مورد غضب و ترور افراد طالبان قرار گرفته، به عنوان برنده امسال جایزه حقوق بشر پارلمان اروپا و بنیاد ساخاروف برگزیده شده است.

این دختر نوجوان از قومیت پشتون در مناطق مرزی پاکستان و افغانستان می‌باشد و حتی کاندیدای اصلی دریافت جایزه صلح نوبل نیز بود اما این جایزه به یک موسسه خلع سلاح‌سازمان ملل اعطا گردید. ملاله از چند سال پیش و زمانی که فقط یک دانش‌آموز ۱۲ ساله بود با بی‌اعتنایی به تهدیدهای گروه افراطی طالبان مبنی بر ممنوعیت تحصیل و سوادآموزی دختران و با حمایت و تشویق والدینش به طور مرتب به مدرسه می‌رفت.

او حتی چنان شهامت و جسارتی داشت که همه زنان و دختران را نیز تشویق می‌کرد به انجام نوعی مبارزه مدنی اقدام کنند و در برابر متعصبین مذهبی از حق تحصیل و سوادآموزی خود دفاع نمایند.

او با کمک پدرش که آموزگار مدرسه بوده در وبلاگ شخصی‌اش مطالب روشنگری منتشر می‌ساخت و همواره فقط این جمله ساده ولی نیرومند را تکرار می‌کرد که: **دختران نباید از حق تحصیل و آموزش محروم شوند.**

اما متعصبین مذهبی و خصوصاً گروه افراطی طالبان که اصولاً نوعی دیدگاه تنفرآمیز نسبت به زن و حقوق زنان دارند طی دو دهه گذشته در پاکستان و افغانستان تحصیل کودکان را به جز در مدارس اسلامی ممنوع ساخته و افراطیون تاکنون دهها مدرسه را تخریب کرده‌اند. بالاخره در سال گذشته افراد طالبان طی حمله مسلحانه گلوله‌ای به مغز او شلیک کردند و ملاله بر اثر این ترور وحشتناک مسلحانه و حراجات وارده در آستانه مرگ قرار داشت ولی نهایتاً با چند عمل جراحی و سپس انتقالش به یک بیمارستان



معمای مذاکرات علی و حسن و حسین!

امین اکبریان



اکنون معلوم نیست که این جناح‌های قدرتمند و تندرو تا چه میزان جشن آشتی کنان روحانی و خامنه‌ای با امریکا را تحمل خواهند کرد. انجام صلح و آشتی تهران با واشنگتن مستلزم اعطای امتیازات زیادی از سوی جمهوری اسلامی خواهد بود و به قول خود حضرات این امر به مثابه دست کشیدن از اصول اساسی است و یک نوع عقب‌نشینی همه جانبه برای رژیم تلقی می‌شود. یک چنین عقب‌نشینی استراتژیک هزینه سیاسی سنگین در میان نیروهای درون حکومت خواهد داشت، زیرا اندیشه و اساس جمهوری اسلامی منهای سیاست ضدآمریکایی بی مفهوم و پوچ خواهد بود.

این رژیم بر مبنای شعار مرگ بر امریکا شکل گرفت و متولد شد و اکنون هر گونه پذیرش آشتی با شیطان بزرگ لطمه شدیدی به طبقه مذهبی و طرفداران رژیم وارد می‌سازد. چنانکه پذیرش صلح از سوی خمینی و عقب‌نشینی سیاسی او در برابر صدام و امریکا در پایان جنگ منجر به تضادهای شدیدی درون رژیم گردید. پیش از آن نیز هنگامی که ماجرای مذاکرات و برخی توافقی‌های محرمانه خمینی با دولت ریگان در ماجرای ایران گیت افشا گردید باز هم برخوردهایی درون حکومت صورت گرفت و حتی سیدمهدی هاشمی به عنوان قربانی اصلی این برخوردها اعدام شد.

خلاصه کلام این است که چه جمهوری اسلامی با امریکا آشتی بکند یا نکند، باید هزینه‌های بسیار سنگینی بپردازد که عواقب آن نامعلوم است. شاید آن زمانی که علی خامنه‌ای به حسن روحانی اجازه داد به امریکا بیاید و با پرزیدنت باراک حسین اوباما مذاکره کند، گمان نمی‌کرد که مجموعه رژیم او در برابر چنین دوراهی پیچیده و پرمعمایی قرار گیرد.

چند هفته از گفتگوی کوتاه تلفنی روسای جمهور ایران و امریکا می‌گذرد و این تماس پرمعنای نمایندگان دو رژیم متخاصم و پیامدهای احتمالی آن همچنان موضوع نخست عرصه سیاست داخلی و خارجی حکومت اسلامی است. نتیجه این اقدام پر سر و صدا آن چنان برای روند تحولات عرصه داخلی در ایران تعیین کننده شده که همه امور سیاسی - اقتصادی و حتی استراتژی و ثبات جمهوری اسلامی نیز به نوعی با ابعاد مسئله دوستی یا دشمنی با امریکا گره خورده است. جمهوری اسلامی پس از چندین سال رویارویی با امریکا و جامعه جهانی بر سر مسئله انرژی اتمی و بر اثر شکست ناشی از جنگ اقتصادی «تحریم‌ها» عملاً مجبور به عقب‌نشینی شده و جناح میانه‌رو ظاهراً توانست رضایت و حمایت نسبی ولی فقیه را برای انجام مذاکرات آشتی جویانه با غرب جلب کند.

رهبر رژیم نه از روی علاقه بلکه بر اثر پیامدهای خطرناک بحران اقتصادی کنونی «مجبور» شده پروژه پیشنهادی رفسنجانی، روحانی و شرکاء را برای سیاست گشایش و آشتی با جهان غرب فعلاً بپذیرد. این آقای رهبر و رژیم ولایی او اکنون در یک تنگنای خطرناک سیاسی - اقتصادی گرفتار آمده است. از یک سو اگر سیاست خصومت و رویارویی علیه امریکا را ادامه دهد، تشدید تحریم‌های جهانی می‌تواند ظرف چند ماه آینده منجر به وخامت بیشتر بحران اقتصادی و بروز خطرهای جدی برای حفظ نظام شود. از سوی دیگر حتی صرف بیان اندک اظهارات آشتی جویانه از سوی روحانی در قبال امریکا خشم و حتی تهدید فرماندهان سپاه، چهره‌های تندرو، متعصبین درون حکومت و خلاصه فریاد همه دشمنان و رقیبان ریز و درشت درون حکومت را علیه روحانی و رفسنجانی برانگیخته است.

اقتصاد آمریکا، گرفتار در بن بست واشنگتن

امین اکبریان



بن بست سیاسی بین دو حزب اصلی آمریکا موجب بروز پیامدهای منفی آشکاری در اقتصاد آمریکا و حتی اقتصاد جهانی شده و هنوز هم مشخص نیست ناتوانی دو طرف در جهت حصول توافقاتی موثر تا چه زمان ادامه خواهد داشت.

طبق قانون اساسی آمریکا دولت فدرال فقط با اجازه و تصویب کنگره می‌تواند میزان بودجه دولتی و هزینه‌های ملی و اقتصادی را تعیین کند و تقریباً همیشه بین دو حزب اصلی دموکرات و جمهوری خواه اختلافاتی بر سر تعیین چهارچوب بودجه وجود داشته، اما سیر تحولات سیاسی چند سال اخیر در آمریکا و پیدایش نوعی روند افراطی و رادیکال در مواضع سیاسی دو حزب اصلی آمریکا موجب رویارویی کم سابقه آنها شده که این امر به نوبه خود حصول توافقاتی اصولی را غیر ممکن ساخته و نوعی حالت بن بست دائمی در واشنگتن را به همراه آورده است.

طی دو سال گذشته به دلیل همین بن بست دائمی و سیاست‌های انعطاف ناپذیر جمهوری خواهان، دولت اوباما مجبور شده بودجه‌های موقت سه ماهه و شش ماهه تدوین کند. یعنی عملاً دولت فدرال نمی‌تواند بودجه سالانه تدوین و تنظیم کند. چنین روندی تأثیر بدی بر کل اقتصاد آمریکا گذاشته و تصمیمات مدیران را هم در بخش دولتی و هم بخش خصوصی بسیار دشوار ساخته است. مجموعه ساختار عظیم اقتصاد آمریکا - با تولید سالانه (GDP) حدود ۱۶ تریلیون دلار - طی دو سال منتهی به ۲۰۰۹ گرفتار رکود شدیدی گردید و از آن پس نیز یک رشد ضعیف ۲ درصدی را تجربه کرده است.

به گفته کارشناسان اگر این مشکلات دائمی در عرصه سیاسی وجود نداشت و مدیران مالی خصوصاً در بخش خصوصی از عملکرد دولت و قوانین مالی و مالیاتی اطمینان خاطر داشتند، آنگاه میزان رشد اقتصادی می‌توانست تا مرز ۴ درصد افزایش یابد که این امر روند ایجاد اشتغال و بهبود کلی اقتصاد را تسریع می‌کرد.

اما اکنون چند سال است که جمهوری خواهان به دلیل پروژه دولتی بیمه‌های همگانی، میزان بدهی ملی، قوانین مالیاتی، قوانین حفاظت از محیط زیست و تقریباً همه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی به دولت اوباما معترض هستند و از تصویب هر نوع لایحه جدید در کنگره جلوگیری می‌کنند. به نظر می‌رسد که این وضع لااقل تا انتخابات کنگره در سال آینده کم و بیش ادامه خواهد داشت.

یک فیلم موفق علمی-تخیلی از سینمای هالیوود



برای نخستین بار پس از سال‌ها که داستان‌های علمی-تخیلی چندان طرفداری نداشت هم اکنون یک فیلم فضایی به جمع پر فروش‌ترین محصولات سینمای هالیوود در آمریکا راه یافته است.

در فیلم فضایی **جاذبه (GRAVITY)** دو هنرپیشه مطرح و سرشناس، **ساندرا بولاک** به همراه **جورج کلونی** ایفاگر نقش‌های اصلی در خلال یک داستان پرهیجان هستند که تماشاگر را به مدت دو ساعت با خود به یک سفر فضایی خطرناک و پرتلفات می‌برند.

سناریوی این فیلم ماجراهای گروهی از فضانوردان آمریکایی را تعقیب می‌کند که با سفینه شاتل در مدار زمین گردش می‌کنند و مأموریت آنها انجام تعمیرات به روی تلسکوپ فضایی است. اما ناگهان بروز سانحه‌ای در بخش دیگری از مدار زمین و برخورد یک موشک با ماهواره روسی موجب انفجار آن گشته و قطعات فلزی ماهواره متلاشی شده با سرعت زیاد به سمت سفینه آمریکایی و سر نشینان آن سرازیر می‌شود. نهایتاً سفینه شاتل آمریکایی نیز منهدم گشته و فقط دو فضانورد زنده می‌مانند، اما در فضا سرگردان می‌شوند و می‌کوشند راهی برای بازگشت و فرود بر کره زمین بیابند.

این فیلم پرهزینه با امکانات تصویربرداری بسیار مدرن صحنه‌های زیبا و حیرت‌انگیزی از فضای بی‌انتهای کره خاکی ما را ترسیم می‌کند که از این لحاظ و همچنین به دلیل کیفیت بسیار خوب فیلمبرداری فنی و بازی نیرومند دو هنرپیشه اصلی مورد ستایش منتقدین سینمایی قرار گرفته است.

ایالت

نوادا

دکتر مهدی آقازمانی

در ۳۱ اکتبر ۱۸۶۴ سی و ششمین ایالت به مجموعه اتحادیه ایالات متحده آمریکا پیوست تا بیش از ۱۱۰ هزار مایل مربع به خاک این کشور بیافزاید. ایالت جدید که به سرزمین نقره شهرت داشت، نوادا نام گرفت و با شعار «همه چیز برای کشورمان» بخشی از کشور یکپارچه آمریکا شد.

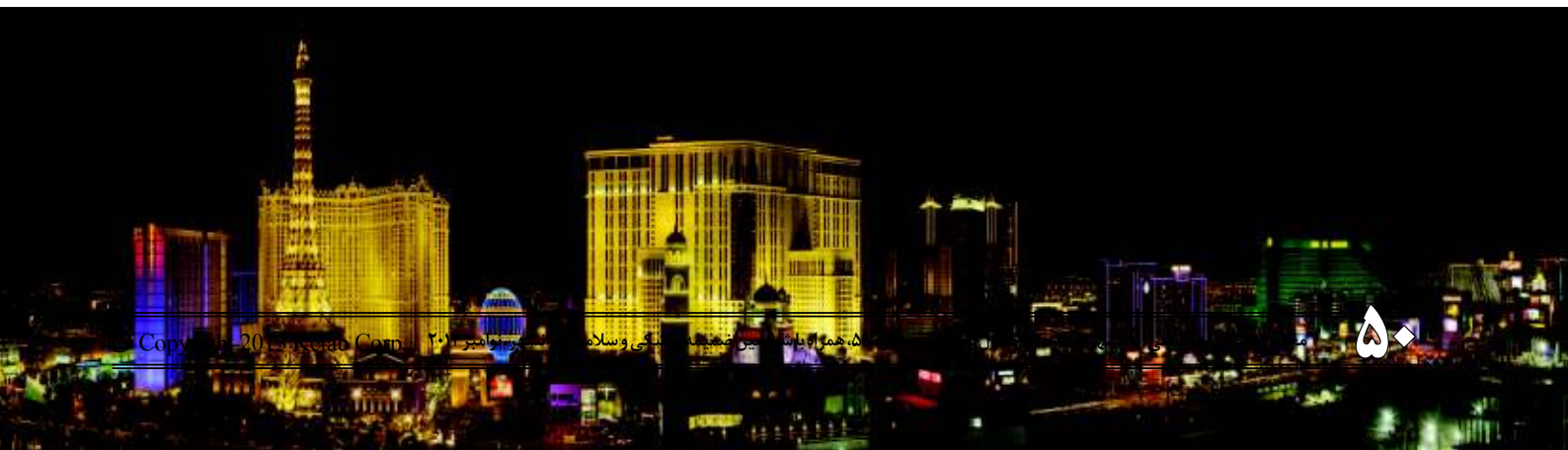


نوادا عمدتاً سرزمینی بیابانی در جنوب غرب میانه ایالات متحده آمریکاست که وسعتی برابر با ۱۱۰۶۶۲ مایل مربع (معادل ۲۸۶۳۶۷ کیلومتر مربع) دارد و در جدول پهناوری ایالت‌های پنجاه گانه آمریکا رتبه هفتم را به خود اختصاص داده است. این ایالت که با ایالت‌های کالیفرنیا، یوتا، آریزونا، آیداهو و اورگان هم‌جوار می‌باشد از آب‌وهوایی خشک برخوردار است که از مشخصات اقلیم بیابانی محسوب می‌شود. به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از خاک این ایالت را صحرای بزرگ موهاوی تشکیل می‌دهد. همین امر نیز باعث شده است تا با جمعیت در حدود ۲ میلیون ۷۵۰ هزار نفر رتبه سی و پنجم جدول جمعیت را در میان ایالت‌های آمریکا داشته باشد. اما اهم این جمعیت نیز به واسطه احداث شهر لاس وگاس در این ایالت ساکن شده‌اند.

نوادا را صنعت توریسم به دوش می‌کشد که سهم عمده‌ای از آن مدیون وجود کازینوها و هتل‌های شهر لاس وگاس و بخش دیگر آن نیز به خاطر جاذبه‌های بیابان گردی در این ایالت است که هر ساله میلیون‌ها توریست آمریکایی و غیر آمریکایی را برای دیدار از این ایالت روانه جنوب غرب میانه در آمریکا می‌کند. همین توجه جهانگردان و وجود فرصت‌های تفریحی موجب شده است که تولید ناخالص داخلی ایالت نوادا در حدود ۱۲۷ میلیارد دلار در سال باشد، که تقریباً با تولید ناخالص داخلی کشور مصر برابری می‌کند و شگفت‌آور اینکه در خلال بحران رکود اقتصادی از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۲ این میزان تولید ناخالص داخلی کاهش نیافته است.

نکته شایان ذکر این است که خاک این ایالت تا سال ۱۹۹۲ محل آزمایش جنگ‌افزارهای هسته‌ای دولت فدرال بود. همچنین پروژه بزرگ‌ترین محل دفن عمیق ضایعات هسته‌ای سطح بالای جهان که در کوه یاکا در نوادا مدت‌ها در حال ساخت بوده است، کماکان

از آنجا که آب و هوای نیمه خشک و بیابانی فرصت کشت و زرع را در این ایالت محدود کرده‌است و منابع اندک آب امکان توسعه زیر بنایی کشاورزی را ناممکن می‌کند، بخش عمده‌ای از بار اقتصاد



سفر در آمریکا



منطقه برای مشاهده بمب اتمی شدند. کم کم کنترل شهر به دست مافیاهای حرفه‌ای درآمد که در این زمینه فیلم‌های جنایی و پلیسی فراوانی تهیه و بروی پرده رفته‌است.

یک از مهمترین دغدغه‌های مدیران شهری لاس وگاس آن است که آب‌های این منطقه به مرور کم و کمتر می‌شود و این یک مشکل بزرگ برای این شهر بزرگ و تفریحی است. این شهر تنها شهر در جهان است که به طور شبانه روزی (۲۴ ساعته) همه فروشگاه‌های آن باز هستند. همچنین از این شهر به عنوان «شهر قیامت» یاد شده است. شهر لاس وگاس بدرستی دربردارنده بزرگترین کازینوهای جهان است. جمعیت این شهر تا سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۵۵۸,۳۸۳ نفر و جمعیت شهر و حومه بالغ بر ۱,۸۶۵,۷۴۶ نفر شمارش شده است. بطور کلی شهر لاس وگاس در جهان در نوع خود یکتا و بی نظیر است و سالیانه بیش از ۴۰ میلیون شهروند از دیگر ایالات آمریکا و نیز اروپا و آسیا از این شهر دیدن می‌کنند. یک چهارم درآمد مهم این شهر در درجه اول از راه مالیات کازینوها و سه چهارم بقیه از درآمدهای برنامه‌های نمایشی، رستوران‌ها و فروش کالاهای توریستی و اجناس لوکس تامین می‌شود. لازم به گفتن است که آوازاها و آهنگ‌های خوانندگان مشهور و معروف چند دهه گذشته مثل الویس پریسلی، دین مارتین، فرانک سیناترا و سامی دیویس در فضای آسمان آبی این شهر در کازینوها و سالن‌های هتل‌ها و پارک‌های سبز و خرم با آبشارهای روان توام با رقص و کرشمه آب نماها به گوش رهگذران و تماشاگران می‌رسد و دوران عصر طلایی خدایان هنر و موسیقی را زنده جلوه می‌نمایند. ساکنان معروف این شهر: آندره آگاسی، تنیس باز معروف، «چاریسما کارپنتر» (Charisma Carpenter) هنرپیشه سینما هستند.

ایرانیان نیز همه ساله در آخرین دو هفته ماه دسامبر، پایان سال میلادی خود را به صورت عمده در این شهر می‌گذرانند و همه ساله چندین هتل در این فصل از سال میزبان تعداد کثیری کنسرت و برنامه‌های تفریحی ویژه ایرانیان است که عموماً از ایالت‌های همجوار از جمله جنوب کالیفرنیا راهی لاس وگاس می‌شوند.

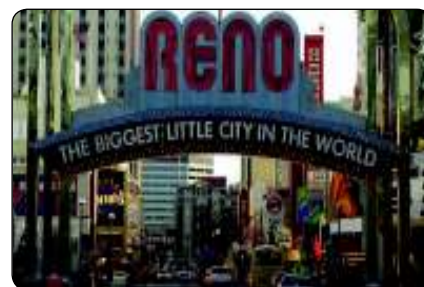
دچار مشکلات پرشمار فدرالی، قانونی، و ایالتی می‌باشد. از سوی دیگر مخالفت کمپین‌های مختلفی در مقابله با خطرات زیستی این اقدامات از سوی مردم ایالت موجب شده است تا روند این برنامه ملی به کندی پیش رود.

با اینکه مرکز ایالت نوادا شهر کارسون سیتی است اما عمده ثروت و به تبع آن جمعیت این ایالت در شهر توریستی لاس وگاس انباشته شده است که پس از پایتخت ایالات متحده آمریکا، نیویورک و لس‌آنجلس، مشهورترین شهر این کشور قلمداد می‌شود. لاس وگاس در ۱۹۱۱ میلادی به طور رسمی شهر اعلام شد و عنوان بزرگ‌ترین شهر تأسیس شده در آمریکا در قرن بیستم را دارد. نخستین ساکنان این شهر به سال ۱۸۵۴ مسیحیان فرقه مورمون بودند که پس از سه سال اقامت آنجا را ترک می‌نمایند. از سال ۱۸۶۰ این منطقه به عنوان پایگاه نظامی ایالات متحده آمریکا بنام «Fort Baker» بشمار می‌آمد.

در سال ۱۹۰۳ بخش عظیم این سرزمین که به خانمی بیوه به نام هلن استوارت تعلق داشت، به بهای ۵۵۰۰۰ دلار به شرکت راه آهن فروخته شد. این شرکت پس از دو سال در سال ۱۹۰۵ کل زمین را به علت کمبود آب و باران به بهای ۲۶۵۰۰۰ دلار از طریق حراج به فروش رساند که در نتیجه اولین پایه‌های ساختمانی و تاسیسات مسکونی توسط خریداران و مالکین زمین‌های لاس وگاس ریخته شد.

در سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ اولین سد منطقه به اسم سد هوور ساخته شد. در طی این سال‌ها اجازه تأسیس مراکز سرگرمی و کازینو رسماً برای این شهر صادر شد. اولین موسس و پایه گذار کازینو شخصی به نام «باگزی سیگل» است که در سال ۱۹۴۱ وارد منطقه نوادا می‌شود. به تدریج اولین هتل‌های مجهز به کازینو توسط «سیگل» در لاس وگاس احداث می‌شود.

در دهه پنجاه به علت آزمایش بمب اتمی در نزدیکی این منطقه باعث هجوم جماعت کثیری از گوشه‌های مختلف آمریکا به این



جشن با شکوه مهرگان ۲۰۱۳ به روایت تصویر

بار دیگر فرخنده زمان جشن و شادی در آغاز فصل پاییز که به سان سنتی دیرینه از کهن بوم و مرز ایران زمین در کوله‌بار داشته‌های فرهنگی ما ایرانیان مقیم ایالات متحده آمریکا به این سرزمین راه یافته‌است به همت سرکار خانم سیمین تهرانی و تایم تی‌وی در پیرس کالج در منطقه ولی برگزار شد.

این مراسم زیبا و خاطره انگیز که با حضور موثر فعالان اقتصادی و صاحبان مشاغل ایرانی که با حمایت از آیین‌های شاد باستانی امکان برگزاری یافت فرصتی مغتنم بود که گروه کثیری از ایرانیان ساکن در شهر فرشتگان و حومه آن بتوانند در کنار هم روزی متفاوت و شاد را رقم بزنند. مجله ایرانشهر و شرکت کتاب هم که به سهم خود در این جشنواره شادمانی و شادکامی حاضر بودند به پاس تقدیر از حضور فعالان اقتصادی و هم‌میهمان عزیزمان به این مراسم زیبا که در ششم اکتبر ۲۰۱۳ برگزار شد، از دریچه دوربین خود نگاهی داشته است.



نمایی عمومی از غرفه‌های صاحبان مشاغل در جشن مهرگان ۲۰۱۳



هنرمندان پر آوازه به اجرای برنامه پرداختند



استقبال مردم در طول روز گسترده و چشمگیر بود



طناز نباتی (مشاور بیمه) و ریمی حاتمی (حسابدار قسم خورده)

گزارش تصویری



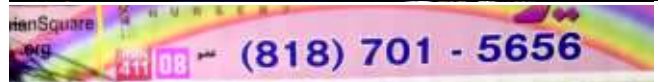
غرفه بنیاد نوروز با حضور بهمن معالی زاده مدیر این بنیاد



غرفه بانک چیس. یکی از مدیران شعبه: خانم پوران صفوی



غرفه گروه وکالت آبرامز و طاهری در جشن مهرگان ۲۰۱۳



مهندس جهان بین و همسرش با غرفه‌ای از گل و گیاه و درخت



نادیا یاشار و فعالیت‌های این وکیل مجرب در این جشن معرفی می شد



غرفه شهرام درگاهی - وکیل دادگاه‌های امریکا



بیلبردهای تبلیغاتی بیمه صوفی را می شد در محوطه جشن مهرگان دید



خانم صوفی شخصا در غرفه خود حضور یافت.

گزارش تصویری



مهرداد آوا - مشاور املاک



کلاس های آشپزی گلدن رز به مدیریت خانم پونه نادم



غرفه خدمات بیمه پارس در جشن مهرگان ۲۰۱۳



مرکز سلامتی و توانبخشی وست هیلز در کانوگا پارک



غرفه شرکت ایزی ساین



غرفه کالج آموزشی آرت - فرد کیوانفر



ضیا آتابای در غرفه دانشگاه بریستول



خانم خاطره شادبان مسئول غرفه فتو نگاه

گزارش تصویری



بستنی و فالوده گل و بلبل - حاجی حرف نداره



غرفه محصولات و مواد غذایی الماس



غرفه مواد غذایی صدف



خانم صدیقه بنایی - مولف کتاب آموزش زبان فارسی در غرفه شرکت کتاب



معرفی آخرین کتاب‌های منتشر شده به بازدیدکنندگان علاقه مند



غرفه شرکت کتاب در جشن مهرگان



مجله ایران‌شهر در جشن مهرگان



یلو پیج جدید ایرانیان - مهمان ویژه جشن مهرگان امسال

با دریافت جایزه معتبر و بین‌المللی «پیریمیر پیرینتینگ» برای مجموعه کتاب گواهان خاموش:

حمید زاده بار دیگر برای ایرانیان افتخار آفرید



شصت و چهارمین جایزه معتبر بین‌المللی سازمان بین‌المللی «پیریمیر پیرینتینگ» که نهاد ناظر بر دستاوردهای صنعت چاپ در دنیا است. امسال در حالی که بیش از ۱۳۰ سال از تاسیس این سازمان معتبر جهانی می‌گذرد در بخش آثاری که تا پیش از این غیر ممکن تلقی می‌شدند، به خاطر مجموعه کتاب ایران باستان به آقای حمید زاده هنرمند برجسته ایرانی-آمریکایی تعلق گرفت.

در این دوره که بیش از ۲۸۰۰ شرکت کننده از سراسر جهان در آن کاندیدای رقابت برای دریافت جایزه‌ای بودند که به اختصار «بنی اوارد» لقب گرفته‌است، مجموعه کتاب‌های ایران باستان (گواهان خاموش) اثر استاد حمید زاده که در فوریه سال جاری میلادی لقب اثر برگزیده صنعت چاپ ایالت کالیفرنیا از آن خود کرده بود از سوی اتحادیه صنعت چاپ این ایالت به سازمان «پیریمیر پیرینتینگ» معرفی شد و در حالی که خالق اثر از شرکت خود در این مسابقه مهم بین‌المللی بی‌خبر بود توانست گوی سبقت را از همه رقبا برآید.

حمید نظری زاده در سال ۱۹۵۸ در خانواده‌ای هنر پرور پا به این جهان گذاشت و وقتی در ۲۵ سالگی راهی ایالات متحده شد خود نام خانوادگی‌اش را به «زاده» مختصر کرد. پدر بزرگش و تنی چند از اجداد مادریش هم در هنر دست داشتند. در میان سلف هنرمند او مشهورترین نام شاید پدر بزرگش «استاد عبد الله» بود که به «کمال الملک نجار» شهرت داشت.

این سرآغاز راه است برای مردی که بی‌هیچ تردیدی در میان تمام این هفت میلیارد و اندی انسانی که همین امروز بر این کره خاکی زندگی می‌کنند کمتر از تعداد انگشتان دو دست هم‌تا دارد.

آنچه او را از دیگران متمایز می‌سازد مجموعه‌ای از توانمندی‌ها در عرصه‌های باستان‌شناسی، هنر معماری، نگارش کتاب و خلاقیت هنری است که هر یک به سطحی درخور توجه در وجود استاد زاده نمایان است. هنر بی‌مثال او در «معماری کاغذ» کاری بسیار پیچیده و فوق تخصصی است که در سراسر جهان کمتر از ده نفر بر آن تسلط دارند و ما ایرانی‌ها چه خوشبختیم که یکی از این ده استاد برجسته و توانمند معماری کاغذ از تبار و نسل ماست.

هر یک از کتاب‌های استاد زاده یک گنجینه است. صفحه به صفحه آن یک تابلو است. همه آثار پیوست که کتاب را تشکیل می‌دهند یک به یک پدیده دست استاد است. یعنی وقتی می‌گوییم در کتابی از او بیست اثر وجود دارد و این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه منتشر شده است یعنی اینکه در آن مجموعه استاد ۲۰ هزار اثر آفریده است. از همین روست که آثار استاد خریداران خاص خود را دارد. آثار او را موزه‌ها و موزه داران و یا کلکسیونرهایی ایتباع می‌کنند که می‌دانند ارزش این آثار چگونه است. و شاید به همین روست که آثار استاد در اندک زمانی پس از نشر همچنان که نایاب می‌شوند تا چندین برابر قیمت ارزشمند می‌گردند.

اما این همه فقط گوشه‌ای از باور و واقعیتی است که استاد در آثارش

به نمایش می‌گذارد. به اعتقاد خودش آنچه این آثار را متفاوت می‌کند چیزی جز عشق و اعتقادی که به کارش دارد نیست.

استاد زاده در در خصوص افتخار جدیدی که آفریده است می‌گوید: «این افتخار متعلق به شخص من نیست، متعلق به همه مردم ایران است که صاحب آن تاریخ ارزشمند و مهم هستند و در شرایط کنونی کار چندانی از دستشان بر نمی‌آید. ما که به هر دلیل از ایران خارج شده‌ایم باید وجدانه بکوشیم و نشان دهیم که از کار فرو ننشسته‌ایم و همه تلاش و ممارست خود را صرف اعتلای نام سرزمین اجدادیمان کنیم. مانند دو چرخه سواری که می‌داند از مسیر مسابقه عقب است و باید دو برابر رکاب بزند و وقت‌های از دست رفته را جبران کند. اعتقاد من این است که یکایک ما به سرزمینمان مدیون هستیم، به کوروش بزرگ، به شاه عباس، به رضا شاه کبیر و... که برای ساختن ایران تلاش کردند.»

او در پایان می‌افزاید علاوه بر عشق و محبتی که مردم امریکا به عنوان همشهریان امروز خود دارد، خود را ملزم و متعهد به مردم کشور مادریمان ایران می‌داند.

ایران‌شهر این موفقیت ارزشمند را به استاد حمید زاده شادباش می‌گوید.



ضمیمه رایگان علمی، بهداشتی

ضمیمه علمی، بهداشتی «ایران شهر پزشکی» بخشی از نشریه جامع ایران شهر است که به صورت مستقل تلاش دارد تا رابطه بهتری بین مخاطبان فارسی زبان جراید در آمریکا و پزشکان و متخصصان سلامت، تغذیه، دارو و درمان ایجاد نماید. در صورت تمایل به همکاری با تحریریه «ایران شهر پزشکی» و یا درج آگهی در این بخش از نشریه ایران شهر با تلفن ۸۱۸,۹,۰۸,۰۸,۰۸ تماس حاصل فرمایید.

ضمیمه ششم . نوامبر ۲۰۱۳ - ضمیمه در مجله ایران شهر

خوابی به آرامش خواب کودکان



در آسمان بالای سر شما پاره ابری است. صدای برخورد آرام امواج به ساحل را می‌شنوید و گرمی ماسه‌ها و خورشید را احساس می‌کنید.

۶) خواب، هدیه سحر خیزی

چند نفر از افراد بد خواب را می‌شناسید که سحر خیز باشند؟ تعدادشان اندک است.

زمانی که در بیداری در سحر خیزی، شادابی و تقویت روحی نهفته است، در پایان روز، به خوابیدن تمایل پیدا می‌کنید و این کار سحر خیزی روز بعد را برای شما جذاب‌تر می‌سازد.

۷) اسانس آرام بخش خواب

از دیر باز بسیاری از مردم را عقیده بر این است که اسانس اسطوخودوس، مرزنگوش و بهارنارنج آرام بخشند.

شواهد علمی نیز این نظر را اثبات می‌کند. رایحه این اسانس‌ها در تولید سروتونین و ماده شیمیایی موجد خواب موثرند. این اسانس‌ها را با ماساژ یا به شکل چکاندن قطره‌ای بر روی یک شیء داغ استشمام کنید و ببینید چه قدر در ایجاد آرامش موثرند.

۸) در ساعتی مشخص بیدار شوید

بدون توجه به ساعتی که به بستر می‌روید برای برخاستن از بستر خواب برنامه منظمی تنظیم کنید.

برنامه‌ای که هر روز خود را ملزم به رعایت آن بدانید. هرچه برنامه شما منظم‌تر باشد، خواب شما نیز منظم‌تر خواهد شد.

۱) لیوانی شیر

نوشیدن لیوانی شیر پدید آورنده خوابی خوش و طبیعی است. چرا که شیر حاوی کلسیم و اسید آمینه تریپتوفان است و این دو، تن آرامی را فراهم می‌سازند.

۲) پیش از خواب قهوه و چای ننوشید

قهوه و اندکی کم‌تر چای محرک‌اند. تنها اندکی از این دو می‌تواند شما را بیدار نگه دارد. اثر کافئین و تئین موجود در قهوه و چای، شش تا دوازده ساعت پس از نوشیدن در تن شما باقی می‌ماند. برای دست یابی به خوابی خوش، اجتناب از نوشیدن قهوه و چای در بعد از ظهر و شب مفید است.

۳) دوش پیش از خواب

حمام کردن با آب ولرم پیش از خواب تاثیر همه‌ی اضطراب‌های روز را از عضلات می‌زداید و خوابی خوش را بر شما مستولی می‌کند.

۴) بی‌خبری بهترین خبر هاست

به خاطر داشته باشید! مطالعه داستان‌های بلند اثری آرام بخش برای خوب خفتن دارد. مجله و روزنامه در این زمینه اثری معکوس دارد. چرا که می‌تواند در بر دارنده اخباری باشد که با برنامه ریزی کار روزانه شما برخورد داشته باشد.

۵) دنیای خیال

امشب هنگامی که به بستر می‌روید به دنیای خیال روی آورید: تصور کنید در یک جزیره استوایی بر ساحل آفتابی دراز کشیده‌اید.



۹) تمرکز بر شش

چشم خود را بر منظری متمرکز کنید:

به شش چیز متفاوت که می‌توانید ببینید توجه کنید و نگذارید که چشمانتان سرگردان شود. به شش صدای مختلف که می‌توانید بشنوید توجه کنید. بعد به شش چیز دیگر که می‌توانید حس کنید توجه کنید. آن گاه فقط به پنج، بعد چهار، سه، دو، یک... زمانی که به یک می‌رسید خفته‌اید.

۱۰) تنفس آرام

آیا هیچ وقت توجه کرده‌اید صدای تنفس افراد خفته چه قدر آرام است؟ آهسته، عمیق و شمرده.

خود را با انجام تنفسی از این گونه در بستر، به خواب هدایت کنید. به راحتی و ژرف تنفس کنید و درون سینه‌ای و سطحی نفس نکشید. به تدریج نفس را کوتاه کنید تا زمانی که تنفس بی‌شتاب و آرام شود.

۱۱) از شقیقه‌ها آغاز کنید

یکی از نقاط بدن که با فشار دادن و تماس، آرامش را پدید می‌آورد شقیقه‌های شماس است. شقیقه‌های خود را به نرمی و با حرکت دورانی مالش دهید و به آرامی فاصله ابرو تا شقیقه را ضربه بزنید. در چنین حالتی اندک اندک به ژرفای آرامش دست می‌یابید.

۱۲) اتاق آبی فام

رنگ‌ها همانند اصوات نه تنها بر عواطف که بر فیزیولوژی شما تاثیر می‌گذارند.

طول موج رنگ‌های آبی، سبز و صورتی مات پدید آورنده احساس خستگی است. رنگ‌های روشن بر انگیزنده‌اند.

اتاق خواب خود را با رنگ‌های سرد رنگ آمیزی کنید و ببینید که احساس خستگی ناشی از آن، شما را زود تر به خواب می‌برد.

۱۳) از تنبلی بگریزید

فعالیت جسمی راهی است مطمئن برای خواب و خواب ژرف تر. این فعالیت می‌تواند ورزش، رقص، عشق ورزی، رابطه جنسی یا کار سخت روزانه باشد. عکس این نیز می‌تواند صادق باشد: عدم تحرک همراه با تنبلی موجب خستگی و خواب آلودگی است و خوابی این گونه رضایت بخش نیست.

۱۴) سبک کردن انگشتان

زمانی که به بستر می‌روید تصور کنید نوک انگشتان شما سبک می‌شود. دستان خود را آرام کنید و تصور کنید این سبکی انگشتان شما را از بستر بالاتر برده است.

اکنون این تصور را در مورد انگشتان پای خود انجام دهید و احساس کنید به بالا می‌روند.

اگر ده دقیقه بعد به خواب نروید چنین کاری تن آرامی را به شما ارزانی می‌دارد و می‌دانید به چه می‌انجامد...

حالا شما در حال تجربه کردن خوابی به آرامش خواب کودکان هستید و طبیعی است چنین آرامشی تا چه اندازه در بهبود کنش‌های روانی و جسمی شما موثر است.

آستانه تحمل خود را بالا ببریم



آستانه تحمل خود را بالا ببریم عصبانیت چیست؟ چه موقع عصبی می‌شویم؟ راه‌های پیشگیری و یا حداقل کنترل زمان عصبیت چه می‌باشد؟ چگونه آستانه تحمل خود را در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها بالا ببریم؟ در جامعه، گاهی شاهد مشاجره‌ها و درگیری‌هایی در سطح شهر هستیم که در مواقعی منجر به برخوردهای فیزیکی نیز می‌شود. این برخوردها به دلیل آن است که دو طرف درگیر نزاع و مشاجره، اطلاع دقیق و صحیحی از طرز رفتار و فن بیان ندارند. به عبارتی می‌توان گفت هنر عذرخواهی را نمی‌دانند که باعث می‌شود یک برخورد ساده و کوچک به یک جنجال بزرگ منجر شود و در نهایت معلوم نیست به کجا می‌انجامد و بر سر آنها چه می‌آید. مسائلی نیز از قبیل ترافیک، گرمی هوا، آلودگی صوتی، ازدحام و فشردگی بیش از حد جمعیت و صرف وقت فراوان برای رسیدن به محل کار و زندگی بر این تنش روحی می‌افزاید. هنگامی که از رفتار و حرف‌های طرف مقابلتان ناراحت می‌شوید، صبر و تحملتان تمام می‌شود و می‌خواهید با عصبانیت، هرچه در دلتان است به او بگویید؛ اما دست نگه دارید و این کار را انجام ندهید. فقط از شماره یک تا ۱۰ بشمارید خواهید دید که دیگر صبر و تحملی که می‌خواست به جوش آید، آرام می‌شود و با خونسردی با طرف مقابلتان برخورد می‌کنید و کار را از این که هست خراب‌تر نخواهید کرد. در ادامه چند توصیه که با به‌کارگیری آنها بتوانیم بر عصبانیت خود غلبه کنیم ارائه می‌شود:

(۱) هنگام سخن گفتن همیشه تبسمی بر لب داشته باشیم. تبسم خرجی ندارد اما سود بسیاری دارد.

(۲) در بحث‌ها هیچ وقت طرف خود را با کلمه "تو" مورد خطاب قرار ندهید. نام هر کس برای او مطبوع‌ترین و مهمترین کلمات قاموس بشری است.

(۳) در مشاجره‌ها اجازه دهید طرف شما در کمال آزادی حرف خود را

بزند و هرچه در دل دارد بر زبان بیاورد.

(۴) در مشاجره و بحث‌ها هیچ وقت به طرف مقابل خود نگویند به بیراهه می‌رود و اشتباه فکر می‌کند. عقاید طرف خود را محترم بشمارید.

اگر احساس کردید طرف بحث شما اشتباه می‌کند راه عاقلانه این است که بگویید حق با شماست، من هم اول مانند شما فکر می‌کردم تا اینکه به اشتباهم پی بردم یا حق با شماست من متوجه مقصود شده‌ام اگر به جای شما بودم شاید همین کار را می‌کردم.

(۵) ایده و فکری را که می‌خواهید منتقل کنید به طرف غیر مستقیم باشد، بگذارید طرف شما خودش نتیجه‌گیری کند. به او حق انتخاب بدهید.

(۶) هر وقت می‌خواهید بحث و صحبت کنید، متوجه باشید در آغاز کلام مسائلی را پیش نیاورید که مورد اختلاف شماست. برعکس سعی کنید مسائلی را بیشتر محل توجه قرار دهید که در آن موافقت طرفین حاصل است و به طرف خود القا کنید که شما و او به جانب یک مقصد رهسپارید و فقط تفاوت شما در وسایل رسیدن به مقصود است.

(۷) با ملایمت و نرمی سخن بگویید، زیرا سخن گفتن با صدای بلند باعث می‌شود طرف مقابل شما حالت دفاعی به خود بگیرد و در صدد مقابله برآید.

(۸) سعی کنید پیش از اینکه طرف شما اشتباهاتتان را گوشزد کند، شما پیشدستی کرده تا طرف شما حالت محبت‌آمیز به خود بگیرد و از اشتباه شما درگذرد.

(۹) بهترین راه غلب بر بحث و جدل وارد نشدن به آن است. تا آنجا که می‌توانید از وارد شدن به بحث و جدل دوری کنید. چنان بگریزید مانند اینکه از مار سمی خطرناکی فرار می‌کنید.

(۱۰) در آخر شمارش از عدد یک تا ۱۰ را فراموش نکنید.



مدیریت خشم



چرا این قدر عصبانی هستید؟ چرا فکر می‌کنید زمین و زمان با شما سر جنگ و دشمنی دارند؟ هیچ می‌دانید عصبانیت و خشم با سلامتی شما چه می‌کند؟

درست است که خشم، یک حس کاملاً طبیعی و یکی از واکنش‌های انسان نسبت به موقعیت و شرایط اطرافش است، اما همین حس طبیعی اگر کنترل نشود و بیش از حد قدرت مانور و بروز داشته باشد، علاوه بر اینکه بر موقعیت اجتماعی و روحی شما تأثیر می‌گذارد، می‌تواند از نظر جسمی هم تأثیرات نامناسبی داشته باشد. هنگامی که شما به خاطر یک واقعه، مثل باخت تیم مورد علاقه‌تان در مسابقه، یا قرار گرفتن در یک موقعیت، مثل ماندن در یک راه‌بندان سخت، عصبانی و خشمگین می‌شوید، سطح هورمون‌های بدن‌تان افزایش پیدا می‌کند، تنفس‌تان سریع‌تر می‌شود و میزان ضربان قلب و فشار خون شما بالا می‌رود. بنابراین عرق می‌کنید، مردمک چشم‌هایتان گشاد می‌شود و بدن شما آماده انجام یک عملیات مثل جنگ یا فرار می‌شود.

عصبانیت می‌تواند اثرات طولانی مدتی روی بدن شما داشته باشد. مطالعات، ارتباط بین خشم و فشار خون بالا، افسردگی و بیماری‌های قلبی را نشان داده‌اند. در مطالعه‌ای نشان داده شده افرادی که زود عصبانی می‌شوند و استعداد بالایی برای خشمگین شدن دارند، نسبت به افرادی که کمتر عصبانی می‌شوند، سه برابر بیشتر احتمال دارد که دچار حمله قلبی یا بیماری کشنده عروق کرونر شوند.

پس راه‌حل چیست؟ آیا باید عصبانیت خود را بروز دهیم یا آن را در درون خود حبس کنیم؟ کارشناسان عقیده دارند هیچ‌یک از این راه‌ها به طور مطلق مناسب نیستند. چه شما خشم خودتان را بیش از حد بروز دهید، چه همیشه آن را در خودتان بریزید، در هر دو حالت ممکن است، خطرات زیادی سلامتی شما را تهدید کند.

شاه‌کلید حل مشکل این است که خشم خودتان را سودمند کنید و به آن جهت ببخشید. کارشناسان می‌گویند اولین قدم در این راه خودآگاهی است. در مواقعی که عصبانی می‌شوید تا آنجا که ممکن است سعی کنید از عصبانیت و دلیل آن آگاه شوید و به خودتان اجازه ندهید از کوره در بروید. مثلاً اگر شما در وضعیت‌های معینی دچار عصبانیت می‌شوید، بیاموزید که چگونه از پیش آمدن آن شرایط جلوگیری کنید یا اگر آن شرایط اجتناب‌ناپذیرند، چطور بهترین تصمیم را برای مواجهه منطقی با آن موقعیت‌ها بگیرید.

اما با تمام این اوصاف گاهی در شرایطی قرار می‌گیریم که خواه‌ناخواه خشم‌مان برانگیخته می‌شود. بنابراین بهتر است در این مواقع برای کاهش

آسیب‌های عصبانیت، نکاتی را به یاد داشته باشیم:

- **تنفس:** از بهترین و اولین اقدامات موقع خشمگین شدن، نفس عمیق کشیدن است؛ نفس عمیق بکشید و بازدم عمیق داشته باشید. دم و بازدم عمیق و محکم، فشار عصبی را کاهش می‌دهد.

- **استراحت:** هنگامی که عصبانیت جرقه زد، شرایطی را که باعث ایجاد عصبانیت شده ترک کنید و فضای متفاوتی را به وجود بیاورید، مثلاً پیاده‌روی کنید یا مشغول کار دیگری شوید.

- **تصور و تفکر:** فکرتان را مشغول تصویرهای خوبی کنید که دوست دارید، مثلاً به جایی که دوست دارید باشید، فکر کنید و یک صحنه متفاوت (حتی خنده‌دار) را تصور کنید.

- **ورزش:** فعالیت بدنی را می‌توان به عنوان یکی از راه‌های خوب رفع عصبانیت و خشم پیشنهاد کرد. سعی کنید به آرامی حرکات کششی شبیه به آنچه که در یوگا انجام می‌شود انجام دهید.



خنده بر هر دردی درمان دواست



مهارتی به نام « خنده »

گاهی خندیدن آنقدر برای انسان عادی می‌شود که فراموش می‌کنیم، چقدر شگفت‌آور است. آیا تا به حال به این مساله فکر کرده‌اید که خنده چقدر می‌تواند در کنش و واکنش بدن سودمند باشد و آیا می‌دانید در هنگام خندیدن در بدن چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ دانش روان‌شناسی، امروزه پی برده‌است که لبخند در زندگی ما از اهمیت به سزایی برخوردار است. لبخند و خنده هیچ عارضه جانبی مضر ندارد و حتی اگر نتواند به‌خودی خود بیماری و فشارهای روحی را علاج کند، حداقل می‌تواند لحظات نگرانی به‌وجود آمده از بیماری را برطرف سازد.

لبخند علاوه بر معکوس کردن مسیر بیماری و تامین سلامت، بهترین یخ‌شکن در گردهمایی‌های اجتماعی است. در سال‌های اخیر دانشمندان سعی داشتند که فیزیولوژی خنده و اثرات پزشکی قابل اثباتش را آشکار کنند.

گروهی از این وحشت دارند که اگر زیاد بخندند و یا لبخند به لب داشته باشند، دیگران آن‌ها را جدی نگیرند در حالی که باید بدانیم امروزه مشکل، خنده زیاد نیست، بلکه کمبود خنده است. البته بایستی صادقانه خندید و شخصیت خود را نیز در نظر داشت. خنده، آن‌گاه موثر و درمان بخش است که به موقع باشد و به شخصیت دیگران آسیب نرساند. خنده‌های بی‌مورد و تمسخرآمیز، انسان را غافل می‌کند و پرده سیاهی بر روی عوامل شادی‌آفرین دیگر می‌کشد.

* خنده چیست؟

در واقع خنده یک برنامه است که کل سیستم بدن را درگیر می‌کند. ممکن است خنده در اثر گفتن یک مطلب خنده‌دار باشد که از عصب شنوایی ما شروع می‌شود، و یا ممکن است در اثر دیدن تصویرهای خنده‌دار و کمیک بوده و از چشم‌هایمان شروع شود. دانستن این نکته می‌تواند جالب باشد که پیدایش خنده پیش از به وجود آمدن زبان و عمیقاً با پیدایش ما ارتباط دارد.

* تأثیرات لبخند و خنده

لبخند زدن و خندیدن، نشانه داشتن شخصیتی دست و دل‌باز، اجتماعی و خوش‌قلب است. گرچه ما معمولاً خندیدن زیاد را با سبک سری یکی می‌دانیم ولی باید بدانیم که تغییراتی فراسوی سبک سری در جسم و بدن انسان به واسطه خندیدن و لبخند زدن به‌وجود می‌آید که تظاهرات عینی آن شادمانی است که در این حالت تمام جسم تنظیم می‌شود و ذهن شفاف می‌گردد.

خانمها، آقایان، خنده خاصیت دارد!

خانمها، آقایان، خنده خاصیت دارد! آخرین باری که خندیدید کی بود؛ یک خنده خوب و از ته دل که صورت شما را سرخ کرده باشد و هنگام خندیدن پاهای خود را به زمین کوبیده باشید؟ از نظر روان‌شناسان، خنده واکنش هیجانی است که زندگی شخصی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر واکنش‌های هیجانی متمایز می‌کند. خوشحالی و نشاط در زندگی پر استرس امروزی ما یکی از مباحث فراموش شده است که بیش از پیش سلامت روانی ما را تهدید می‌کند.

خوشبختانه توانایی خندیدن در همه ما وجود دارد و همه ما می‌توانیم از این لحظه تصمیم بگیریم که خندان و خوش رفتار باشیم. عادت به شاد بودن با تمرین و انتقال اندیشه‌های شادی بخش به ذهن متبادر



پی خواهید برد که به اصول جادویی شاد زیستن دست یافته‌اید. وقتی اصول شادمان زیستن را بیاموزید، به آسانی می‌توانید با کمک آن هر چه بهتر زندگی کنید لبخند زدن به یقین به شما انرژی فراوان و روحیه مناسبی می‌دهد. به طوری که درافزایش سلامت جسمانی تان نیز مؤثر است. بنابراین راحت بخندید، تحقیقات نشان داده است که خنده علاوه بر ارتقای سلامت روانی، ما را در برابر بیماری‌ها و دردها نیز محافظت می‌کند و در نتیجه می‌توان از آن حتی در بیمارستان‌ها نیز استفاده کرد. خنده به دلیل تأثیر گذاری مثبت بر دستگاه‌های عصبی و مغز، تنفس، گوارش، گردش خون و قلب و عروق و دیگر اندام‌های حیاتی بدن نقش قابل توجهی در پیشگیری و درمان‌های بیماری‌ها برعهده دارد. وقتی که خندیدن را به پایان رساندید، به آرامی بنشینید و فواید آن را ببینید. روح خنده و شادمانی مانند پزشکی ماهر، بسیاری از بیماری‌ها را درمان می‌کند. گروهی از روان‌شناسان درباره خنده معتقدند که خنده بهترین داروی درمان‌کننده است و اگر می‌شد خنده را از داروخانه خرید، پزشکان برای انسان‌های بیمار و سالم روزی چند بار لبخند تجویز می‌کردند. همچنین خنده نشانه بارز اعتماد به نفس، سلامت روان و احساس امنیت است. بررسی‌ها نشان می‌دهند افرادی که چهره‌ای خندان دارند، از اعتماد به نفس خوبی برخوردارند. به یاد داشته باشید که خنده‌های دلپذیر، سرود نشاط آور روح و روان هستند بنابراین با شاد بودن روح خود را شفا دهید زیرا صداهای شادی آفرین نه تنها بدن را درمان می‌کنند بلکه روح را هم شفا می‌بخشند. و اما بهترین خنده، خنده کسی است که آن قدر اعتماد به نفس دارد که حتی می‌تواند به خودش هم بخندد.

*** خنده از ته دل**

از ته دل خندیدن، ایجاد خوش بینی و اعتماد به نفس را افزایش می‌دهد و ترس و بدبینی را دور می‌کند. هنگامی که کسی را ملاقات می‌کنید یا یکی از دوستان قدیمی خود را می‌بینید و یا هر روز صبح که سرکار می‌روید، تبسم کنید اما مراقب باشید که لبخندتان ریشه‌دار و واقعی باشد. یادتان باشد که خنده تمسخرآمیز هرگز نمی‌تواند درمان‌کننده و آرام‌بخش باشد. همچنین خنده‌ای که از سر بدگویی باشد نیز تسکین‌دهنده نیست. پدیدآورنده شادی و نشاط باشید و سود آن را مانند میوه‌ای به چنگ آورید. کسی که از ته دل می‌خندد، نشاط دیگران را فراهم می‌سازد. او با انجام این کار همچون ورزش به گردش خون خود کمک می‌کند و موجب ماساژ عضلات شکم خویش می‌شود. ما می‌توانیم با خندیدن به بهبود و تقویت روابط خانوادگی یا زناشویی مان اقدام کنیم به ویژه آنکه می‌توانیم با این کار فرزندان شاد و دارای اعتماد به نفس پرورش دهیم. یادتان باشد که هیچ چیزی بهتر از یک لبخند که از صمیم قلب باشد، یک فرد مهاجم و خشمگین را آرام نمی‌کند. با خنده پیش از اخم کردن، از شر نگرانی خلاص شوید. افرادی که همیشه لبخند بر لب دارند، از شکیبایی بیشتری در برابر دشواری‌های زندگی برخوردار می‌شوند و توانایی بیشتری برای مبارزه با سختی‌ها و چالش‌های زندگی پیدا می‌کنند.



می‌شود. از این رو، هر روز خندیدن از ته دل را بیاموزید. یادتان باشد که در کنار کار و فعالیت به استراحت و تفریح احتیاج دارید و در کنار رفتار جدی به شادی و نشاط نیازمندید. فراموش نکنید یکی از بزرگ‌ترین لذت‌های زندگی خنده است. سعی کنید خود را شاداب و خندان نگه دارید.

*** اندیشه‌های شاد**

اندیشه‌های شادی بخش موجب می‌شود تا حوادث آن روز روند شادی آفرینی به خود بگیرند. هنگامی که بتوانید اندیشه‌های خود را تحت تسلط خود درآورید، می‌توانید ادعا کنید که به کنترل شادمانی خود نیز دست یافته‌اید. به جای هر اندیشه ضعیف، فکری قوی و به جای اندیشه‌های منفی، افکار مثبت و به جای کینه و رنجش، عشق و نیز به جای افسردگی و ضعف، چالاکی را جایگزین کنید، آنگاه



آشنایی با یوگا

یک تکنولوژی عظیم و سری



تاریخ نسبت می دهند تا آنجا که در اساطیر و افسانه ها آن را به مظاهر احدیت نسبت می دهند. درس های یوگا دو قرن قبل از میلاد مسیح توسط حکیم و استاد بزرگ هندی پاتانجلی در کتابی به نام یوگا سوترا به رشته تحریر در آمده است. سودمندی تمرینات یوگا راطی قرن ها انسان های مختلف تجربه و تقدیر کرده اند. تمرینات گوناگون این شیوه بهزیستی می تواند با اطمینان برای سنین مختلف به کار برده شده و سودمند واقع شود.

*** یوگا برای تمام سنین ...**

در واقع هر کس با هر سنی (از کودکان خرد سال تا کهن سالان) می توانند یوگا کنند و از فواید بی شمار آن بهره مند شوند. حتی افراد با بیماری های مختلف می توانند یوگا کنند. البته این افراد می باید تحت نظر یک مربی کار آزموده تمرینات مناسب خود را انجام دهند. سودمندی یوگا

یوگا مجموعه ای از تمرینات جسمانی، تنفسی، ذهنی، بهداشت روانی - اجتماعی و رشد روحی است. در تمرینات یوگا فرد می آموزد که چگونه بر آگاهی خود در حیطه حیات بیفزاید. یوگا شیوه ای است برای شناخت زوایای پنهان وجود و حصول معرفت به ذات خویش. «یوگا» یا «جوگ» از زبان سانسکریت و مصدر «یوج» گرفته شده و به معنای هماهنگی و اتحاد ابعاد وجودی (تن، روان و روح) است. یوگا در معنای عمیق یک حرکت کمال گرایانه برای پیوستن به بحر بی کران هستی و غوطه خوردن در امواج فیض الهی است.

*** یوگا قدمتی کهن دارد...**

قدمت یوگا به هزاران سال می رسد. برخی از نویسندگان قدمت آن را به پنج هزار سال پیش نسبت داده اند. برخی تعالیم یوگا را به خیلی قبل از این



یوگا - حرکات و تمرینات گرم کردن بدن

یوگا - حرکات و تمرینات گرم کردن بدن تمرین های که در این مقاله به شما آموزش داده خواهد شد، می توانند در ساعات اولیه روز، وسط روز و یا آخر شب انجام شوند. مکان انجام آنها مهم نیست. چه در خانه، چه در دفتر کار و یا حتی در مدرسه می توانند انجام شوند. نکته مهم اینست که آنها با دقت و با تمرکز کامل انجام گیرند.

بازده این تمرینات صرفا به گرم کردن بدن منتهی نمی شود، بلکه آنها از تنش های روحی و فشارهای عصبی نیز جلوگیری می کنند. این تمرینات باعث می شوند تا روحیه شما برابر فشارها و استرس ها مقاوم شود، البته زمانی که این تمرینات بطور منظم و برنامه ریزی شده پیگیری شوند.

سن انجام این تمرینات، سن مشخصی نیست. تمرینات قابل اجرا برای هر سنی می باشند. توصیه می شود تا حد امکان به صورت گروهی انجام گیرند.

*تمرین عدد هشت

بر روی زمین به صورت اصطلاحا چهار زانو بنشینید. دست ها را بر روی زانو ها قرار دهید. آنها را به همراه شانه ها بی حرکت و شل نگه دارید. نرم و آرام نفس بکشید. بسته یا باز بودن چشم هایتان مهم نیست - البته شاید بسته بودن آنها به تمرکز کمک کنند.

روبروی صورت خود عدد هشت لاتینی را تصور کنید که به صورت افقی (مانند علامت بی نهایت) قرار گرفته است. با نوک بینی یا دهان خود سعی کنید که طرح عدد هشت به صورت افقی را بر روی هوا رسم کنید. اول رسم این عدد را از جهت عقربه ساعت انجام دهید، سپس برعکس.

فراموش نکنید که در حین انجام تمرینات آرامش و تمرکز داشته باشید در حالی که آرام و منظم تنفس می کنید.

با انجام هر پنج مرتبه انجام این تمرین، دقایقی استراحت کنید.

*تمرین ساعت

به حالت چهار زانو بنشینید. سر، شانه ها و دست هایتان را شل و بی حرکت نگه دارید. تنفس خود را آرام حفظ کنید.

تصور کنید که ساعت بزرگی مقابل شما قرار دارد. یک ثانیه به عدد ۱۲ ساعت نگاه کنید سپس به عدد یک نگاه کنید و بعد به دو. و بعد به عدد سه.

توجه کنید که به هر عدد یک ثانیه نگاه کنید. همینطور ادامه دهید تا به عدد ۱۲ برسید. فراموش نکنید که عجله ای در کار نیست و تنفس نیز باید آرام باشد.

حالا حرکتها را دوباره اما برعکس انجام دهید، یعنی از ۱۲ به ۱۱ و ...

پس از اینکار به روبرو نگاه کنید و چندبار پلک بزنید. سپس چشمتان را ببندید و استراحت کنید.

این تمرین به تقویت عضلات چشم کمک می کند. ضمن اینکه قدرت تمرکز را نیز تقویت می کند.

*تمرین سر شانه ها

روی زمین بنشینید. دستهای تان را بی حرکت نگه دارید در حالی که چشمها بسته هستند. تنفس آرام.

شانه ها را طوری به صورت دورانی به چرخانید که تصور شود در هوا دایره رسم می کنید. یک سری حرکت را از جلو به عقب و یک سری از عقب به جلو انجام دهید.

بعد از چند مرتبه تمرین (برای مثال ۵ مرتبه)، استراحت کنید. این تمرین به رفع گرفتگی شانه ها و قسمت پشت قفسه سینه کمک می کند.

برای بهبود و درمان بسیاری از بیماری های به اثبات رسیده است. غیر از مسئله درمانی، موضوع سلامتی و رشد ابعاد روانی، روحی و کیفیت و معنا بخشیدن به فرآیند زندگی حائز اهمیت است.

*یوگا به هیچ مذهب، مکتب و مرام خاصی تعلق ندارد...

هر کسی با هر ایدئولوژی می تواند درس ها و تمرین های یوگا را برای فواید آن بکار بندد. مردم از فرهنگ های مختلف و با تحصیلات متفاوت می توانند تمرینات یوگا را انجام دهند.

*یوگا و بهداشت جسمانی - روانی...

یوگا در تعالیم خود با در نظر گرفتن ابعاد مختلف انسان، آرامش، سرزندگی، نشاط، انرژی، قدرت، سالم سازی و نیز تعادل و توازن را به وجود می آورد و بدین ترتیب بهداشت جسمانی - روانی قوی را به ارمغان می آورد. مقاوت جسمانی - روانی و تقویت دستگاه ایمنی بدن عوامل فوق العاده حائز اهمیتی هستند که حساسیت، ضربه پذیری و زود رنجی فرد را در قبال بیماری های مختلف، ناهمواری های زندگی و استرس های روانی - اجتماعی کم کرده و موجب می گردند که انسان چون درختی تنومند و استوار در مقابل بسیاری از طوفان های زندگی ایستادگی کند.

* قدرت آرامش بخشی و ضد استرسی یوگا ...

روزانه هزاران نفر در جهان یوگا می کنند. علت گرایش اکثریت قریب به اتفاق آنها به انجام دادن تمرینات یوگا قدرت آرامش بخشی و ضد استرسی آن است. در واقع بسیاری از انسان ها برای رهایی از استرس های گوناگون زندگی به یوگا پناه آورده اند.

نابودی طبیعت، آلودگی محیط زیست، ترافیک، ازدحام، آلودگی های صوتی، مشکلات عدیده شهرنشینی، مشکلات مربوط به محیط و فضای زیستی و استرس های گوناگون روانی - اجتماعی رو به افزایش گذاشته و زمینه ساز بسیاری از بیماری های جسمانی و روانی گردیده.

طبق آمار و اطلاعات سازمان بهداشت جهانی سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون بیمار افسرده در جهان راهی درمانگاه های (Clinic) روانپزشکی و بهداشت روانی می شوند.

قریب به ۴۰ الی ۴۵ میلیون بیمار حاد روانی (مجنون) در جهان وجود دارد. تقریباً برابر همین تعداد بیماران عصبی، صرعی، می بارگی (alcoholism)، معتاد به مواد مخدر و نیز عقب ماندگی ذهنی وجود دارند.

انسان امروزی در معرض رخدادهای تنش زای کوچک و بزرگی قرار گرفته است. استرس های عدیده محیطی، روانی - اجتماعی که هر آن ممکن است او را در دام بیماری سختی افکند و یا باعث شود دار فانی را وداع گوید. چیزی که می تواند تضمین نسبی در قبال این استرسها باشد در واقع داشتن سلامتی (جسمانی و روانی)، مقاومت و نیرومندی هر چه بیشتر و روابط مثبت و قوی فردی و اجتماعی است.

یوگا به عنوان یک روش بهزیستی با ابعاد مختلف، حافظ سلامتی انسان است. این روش با توجه به ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و روحی انسان تدوین و تدارک دیده شده است که از ویژگی های منحصر به فرد یوگاست.

جای کتاب خاطرات خود در فاصله پایان بهمن ماه ۱۳۵۷ تا ششم مرداد ۱۳۵۸ (سندی که ایرانشهر بدست آورده است و در هم این مقاله گراور شد) که روزنامه اطلاعات تیترو عنوان ایشان را دکتر حسن روحانی معرفی می‌کند ایشان به انگلستان بر نمی‌گردند.

در نتیجه ویکی‌پدیا می‌گوید تا یکم اسفند ماه ۱۳۵۸ ایشان دکتر حسن روحانی نبوده‌اند، در حالی که طبق سند ایرانشهر که ۷ ماه پیش از سند ویکی‌پدیا است، روزنامه اطلاعات، عنوان او را دکتر اعلام می‌کند.

بنابراین با نگاهی حتی غیر موشکافانه و غیر کارشناسی به روشنی ثابت می‌شود که ایشان فرصت لازم برای اخذ مدرک دکتر را به سال ۱۳۵۷ در انگلستان نداشته‌اند.

حال اگر ایشان به مجلس شورای اسلامی، مدرک دکتر ارائه داده‌اند که مجلس شورا او را دکتر حسن روحانی معرفی کرده است، این مدرک به طور قطع تقلبی است.

و اما برای آن که الزام این شخصیت ریاکار را در مورد حقوق بشر نیز بدانیم، کتاب دیگر ایشان را ورق می‌زنیم

برگرفته از کتاب امنیت ملی و دیپلماسی هسته ای :

برای این که متوجه شویم این رئیس جمهور امید و تدبیر تا چه حد به رعایت حقوق بشر در ایران علاقمند است، بخشی از صفحه ۸۷ و ۸۸ همین کتاب را عیناً نقل می‌کنیم:

«یک رشته تصمیمات هم اساساً برای جلوگیری از بحران اتخاذ می‌شد. برخی از تصمیمات هم بر این مبنای بود که تعامل اقتصادی ما با دیگر کشورها گسترش یابد. فرض کنید در مورد حقوق بشر، چرا گالیندوپل (گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر) را پذیرفتیم؟ هدف این بود که در ماجرای حقوق بشر به نحوی همکاری کنیم که اسم ایران از فهرست ناقضان حقوق بشر حذف شود و در نتیجه تصویر ایران در افکار عمومی جهان بهبود و وجهه ایران در دنیا ارتقا یابد که این هدف نیز در سال ۱۳۸۳ محقق شد. در مواردی هم لازم بود در برابر آنها بایستیم، مانند بحث مربوط به قانون جزای اسلام. بنابراین تصمیماتی که اتخاذ می‌شد، بخشی از آن در جهت توسعه کشور و بخشی هم برای تصحیح تصویر ایران در افکار عمومی جهان و حفظ وجهه کشور در دنیا بود. در واقع، وجه مشترک همه آنها تأمین منافع و حفظ امنیت ملی بود.»

نکات مورد نظر در این فراز از کتاب ایشان:

الف- رعایت حقوق بشر در ایران اصولاً مورد نظر ایشان نبوده و نیست.

ب- حقوق بشر را ماجرای حقوق بشر عنوان می‌کند.

پ- منظور از امنیت ملی همان امنیت نظام جمهوری اسلامی است. چرا که اگر منظور از امنیت ملی بود یعنی امنیت مردم و امنیت مردم با رعایت حقوق بشر تأمین می‌شود.

ت- منشور از منافع ملی نیز در این جا حفظ منافع نظام جمهوری اسلامی است و گرنه منافع ملی باید شامل حال مردم شود که رعایت حقوق بشر در جهت منافع ملی است و لاغیر.

شیخ حسن روحانی قرار است نجات دهنده رژیم نظام باشد. بنابراین در میان مردم ایران جایی ندارد و حقیقت به مانند خورشید زیر ابر باقی نخواهد ماند.

حال با مرور این همه می‌توان گفت که ۳۴ سال است که بر پشت دست خود می‌زنیم و بر فرق سر می‌کوبیم که چرا کتاب‌های خمینی را نخواندیم و عقاید مطرح شده را در کتاب‌هایش به دقت مطالعه نکردیم. امروز با کسب تجربه‌ای که از خمینی پیشکسوت روحانی داریم و با دردی که بر دل و جانمان است ریاکاری‌ها را باید مراقب باشیم که مجدداً در یک دام سی و چند ساله گرفتار نشویم.

بعد از این گفتگو نام وی در لیست انتخاباتی ۱۹، ۲۱ و ۲۲ ام ۱۳۵۸ اسفند حزب جمهوری اسلامی برای انتخابات مجلس اول، برخلاف یکم تا هجدهم اسفند از «حسن فریدون (روحانی)» به «دکتر حسن فریدون (روحانی)» تغییر یافت. به علاوه براساس مدارک ثبت شده در معرفی نمایندگان مجلس اول، مندرج در سایت رسمی مجلس شورای اسلامی، روحانی دارای مدرک دکترای حقوق معرفی شده بود.

حال برای بررسی حضور حسن روحانی در انگلستان و دریافت دکتر در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ به سراغ کتاب خاطرات ایشان می‌رویم:
صفحه ۳۹۰ کتاب - «پس از مهیا شدن مقدمات سفر، در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۷، صبح زود با لباس شخصی عازم فرودگاه شدم. آقای احدی من را به فرودگاه رساند...»

صفحه ۳۹۳ کتاب - «نخستین برنامه ام این بود که زبان انگلیسی را تکمیل کنم، بنابراین به دنبال یک کالج یا موسسه زبان مناسب بودم. چون آقای احدی در شهر مارگیت سکونت داشت و در آنجا در موسسه‌ای برای آموزش زبان درس می‌خواند، من را تشویق کرد که در همان جا به کلاس بروم. لذا برای مدت کوتاهی در همان جا به کلاس زبان می‌رفتم. پس از یک ماه، یکی از دوستان، موسسه زبانی زبان معرفی کرد که در شهر گیلفورد بود. شهر گیلفورد اولاً به لندن نزدیک بود و برای فعالیت سیاسی مناسب تر بود، ثانیاً این موسسه کلاس‌های بهتری داشت. ولذا به آنجا رفتم و حدود دو ماه در آن جا اقامت داشتم و سپس در کالج مرتون (Merton college) در لندن ثبت نام کردم. ضمناً برای ورود به دانشگاه در آغاز سال تحصیلی با چند دانشگاه مصاحبه کردم و برای مصاحبه حضوری هم به برخی از آنها دعوت شدم، از لندن اسکول گرفته (L.S.E.) گرفته تا دانشگاه لانکاستر (Lancaster) ...»

بر اساس مندرجات کتاب، در صفحه ۴۲۶ ایشان می‌نویسند: «از این هفته که به ماه محرم (اول محرم سال ۱۳۹۹ برابر بوده است با ۱۱ آذر ۱۳۵۷) نزدیک شده ایم و انقلاب اسلامی هم اوج بیشتری گرفته، شرایط کاملاً عوض شده است. ناچار هستم هر هفته چند سخنرانی را در لندن یا شهرهای کوچک بپذیرم. از طرفی هم معمولاً هفته‌ای یکبار و یا حداکثر دو هفته یکبار به پاریس می‌رفتم (نخستین سفر ایشان به پاریس، از ۱۳۵۷/۷/۱۶ که تقریباً مصادف است با شروع سال تحصیلی در همه کشورهای منجمله انگلستان) و پس از چند روز اقامت در نوفل لوشاتو، دوباره به لندن بر می‌گشتم. در ایامی که امام در پاریس بودند (خمینی در ۱۰ بهمن ماه ۱۳۵۷ به ایران می‌رود) در مجموع ده یا یازده نوبت به پاریس رفتم و در طی اقامت چهار ماهه امام در پاریس، بیش از ۳۰ روز در پاریس بودم ...»

صفحه ۴۶۸ کتاب - عصر امروز (۱۳۵۷/۱۱/۱۸) با دکتر بهشتی تلفنی تماس گرفتم و گفتم برای هفته آینده عازم ایران هستم. خیلی ناراحت شد و با تاکید و اصرار از من خواست که بمانم و به ایران مراجعت نکنم. اصرار او این است که به درس و کار دانشگاه ادامه دهم...»

صفحه ۴۸۰ کتاب - «به دانشگاه (منظور در انگلستان است و به تاریخ ۲۶ یا ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷ است) سری زدم و به اساتید متذکر شدم که ممکن است چند ماهی به ایران بروم و سپس بر گردم. ظاهراً از این نظر مشکلی وجود ندارد. می‌توانم چند ماه دیگر و یا سال دیگر برای ادامه تحصیل به این جا برگردم.»

ضمن این که در هیچ جای کتاب خاطرات ۸۳۰ صفحه‌ای خود، ایشان اشاره‌ای به دریافت مدرک دکترای خود نمی‌کنند که طبیعتاً موضوع مهمی در زندگی هر کسی است به صراحت این جا یادآوری می‌کنند که برای ادامه تحصیل می‌توان به انگلستان برگشت.

ایشان به تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ به ایران با خانواده باز می‌گردند و در هیچ



یلوپیج ایرانیان منتشر شد

عرضه در اکثر فروشگاههای لس آنجلس، اورنج کانتی و سن دیگو
و کتاب فروشی شرکت کتاب

www.IranianAmericanYellowPages.com
www.08YellowPages.com

یلوپیج ایرانیان

08.net   IRAN 411 Iran411.com
818.9.08.08.08 310.IRAN.411
۱۳۹۲-۹۳ هجری خورشیدی ۲۳-۲۵۷۲ ایرانی خورشیدی

عضو انجمن یلوپیج های آمریکا
لوس آنجلس | اورنج کانتی | سن دیگو

2014

2013



www.ketab.com
یلوپیج ایرانیان شرکت کتاب
www.08.net

Southern California - Los Angeles County - Orange County - San Diego
San Bernardino County - Ventura County

818.9.08.08.08

یلوپیج ایرانیان
23 EDITION
2014

شرکت کتاب
KETAB.COM
ketab.com

08

818-908-0808

www.08.net

